



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
بزرگسازاء علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

کارنامه طرح جامع اعتلاى علوم انسانی معطوف به پیشرفت کشور

۱۳۹۶-۱۳۹۸





فهرست مطالب

مقدمه.....	۵
معرفی طرح جامع علوم انسانی	۸
طرح‌های طرح جامع اعتلاء	۱۷
طرح‌های پایان یافته	۱۸
طرح‌های در حال انجام	۵۶
طرح‌های در آستانه تصویب.....	۱۱۷
کتاب‌های منتشر شده	۱۳۵
نشریه طرح اعتلای علوم انسانی	۱۴۰
مقالات مستخرج از طرح‌ها	۱۴۷
نشست‌ها	۱۸۱
گزارش‌های راهبردی	۲۰۸
توضیحی در مورد وبسایت	۲۳۰

دبیرخانه طرح جامع اعتلای علوم انسانی معطوف به پیشرفت کشور

تهران - بزرگراه کردستان - پایین تر از خیابان دکتر آئینه‌وند (۶۴ شرقی)
کوچه احدائی، پلاک ۶، ساختمان فرهنگ، طبقه ۵.
شماره تماس: ۸۸۶۱۴۰۵۷ داخلی ۲۳۹

پیشگفتار رئیس پژوهشگاه

بقای هر سازمان، به پویایی، بالندگی، کارایی و اثربخشی آن وابسته است. یکی از شاخص‌های مهم که می‌تواند نشانه تعیین مؤلفه‌های یاد شده، در یک نهاد پژوهشی باشد اجرای طرح‌های شاخص، همگرا، مسأله‌مند و ناظر به چالش‌های اجتماعی و اثرگذار در عرصه سیاستگذاری‌هاست که بتواند مؤسسه پژوهشی و علمی را به جرگه نسل چهارم نهادهای علمی وارد سازد. طرح‌های جامع اعتلای علوم انسانی معطوف به پیشرفت کشور واجد ویژگی‌هایی است که مطالعه آن در روشن ساختن نسبت میان این طرح با مؤلفه‌های یک نهاد پژوهشی پویا کمک می‌کند.

این طرح با الهام مستقیم از بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی که فرموده بودند «... ان‌شالله یک مقطع جدیدی را تعریف کنید، برای اینکه محصول این جمع به بازار کار بیاید، یک حرکت کلانی باید انجام بگیرد. بالاخره محصول کار آقایان و مجموعه باید بتواند به کار بازار علمی بیاید، یا کتاب درسی بشود یا مرجع استادان علوم انسانی در همه رشته‌ها و در همه بخش‌ها قرار گیرد که بتوانند به آن مراجعه کنند. خود را موظف بدانید برای فراهم کردن مواد لازم برای کتاب، منبع علمی، مرجع علمی، که یا دیگران بتوانند کتاب بنویسند یا خود این مجموعه از افراد بخواهد که کتاب بنویسند و منبع علمی فراهم کنند...» ساماندهی شده است.

طرح بعد از یک سال تبادل فکر و مشورت گروهی از محققان از رشته‌های گوناگون علوم انسانی با عزم پژوهشی گروهی، مسأله‌مند، چالش‌مدار و ناظر به مطالعه وضعیت علوم انسانی در تاریخ معاصر شکل گرفته، یعنی هم در زمانی، هم بر زمانی تولد یافته و هم اصالتاً مسأله‌مدار است هم به واقعیت‌های تاریخی و چالش‌های علوم انسانی، تاریخ معاصر را در نظر گرفته است هم با مطالعه دقیق مأموریت‌های نهادهایی همچون سازمان سمت، شورای عالی برنامه‌ریزی و معاونت آموزشی وزارت علوم، هم شورای تحول علوم انسانی و هم در دانشگاه‌ها و ... همه با پرهیز از تداخل مأموریت‌ها و منطبق بر اسناد بالا دستی و برنامه توسعه پژوهشگاه و به عنوان مکمل آنها عمل کرده است.

بنابراین طرحی است، شاخص، کل‌نگر، مسأله‌مند، چالش‌مدار، متمایز، گروهی، درونزا و ناظر به مباحث ملی که بدین ترتیب ان‌شالله بر تارک تاریخ پژوهشگاه خواهد درخشد.

بحمدالله تاکنون با استقبال ملی روبرو شده است، به عنوان نمونه می‌توان از رویکرد و حمایت‌های مادی و معنوی سازمان برنامه و بودجه، مجلس شورای اسلامی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، هیأت محترم امناء پژوهشگاه، مجامع علمی و سیاست‌گذاری و مخصوصاً عمده فرهیختگان و محققان کشور نام برد.

به لطف الهی از آنجایی که هسته شکل‌دهنده این طرح تماماً از دانشمندان، استادان و محققان درون پژوهشگاه و بیرون آن هستند و اداره‌کنندگان آن تماماً همین اعضای شریف پژوهشگاه را شامل می‌شوند و با نظم و برنامه‌ریزی و هدایت علمی، این طرح عملاً به یک طرح شاخص و کلان ملی تبدیل شده است.

امید است به فضل الهی مجموعه این طرح‌ها در مسیر تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی، افزایش کارآمدی و اثربخشی علوم انسانی و بومی‌سازی و تاثیر مثبت آن در حل معضلات و مشکلات جامعه سودمند افتد.

حسینعلی قبادی

رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و

رئیس طرح جامع اعتلای علوم انسانی معطوف به پیشرفت کشور

مقدمه

این جستار، گزارشی مختصر از سه سال فعالیت «طرح جامع اعتلای علوم انسانی معطوف به پیشرفت کشور» می باشد که در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی شکل گرفته و در حال انجام است.

طرح جامع اعتلاء، مجموعه پروژه‌هایی به هم پیوسته و مرتبط با یکدیگر به صورت منظومه و کاملاً مسئله محور است که در هیئت شبکه‌ای محصول گرا و هم افزا تدوین شده است. هدف این طرح، تقویت اثربخشی و افزایش کارایی و بالندگی علوم انسانی در مسیر توسعه و پیشرفت کشور و منطبق با اهداف و مأموریت‌های ملی پژوهشگاه علوم انسانی است. در واقع، این طرح، محصول و مولود تفکر راهبردی در پژوهشگاه، مبنی بر تقویت اثربخشی علوم انسانی در کشور و ایفای نقش موثرتر پژوهشگاه در عرصه ملی طراحی شده است؛

مراحل اجرایی طرح اعتلاء، بعد از تدوین فاز صفر؛ از اوائل سال ۹۶ آغاز شد که ضمن جلب همکاری و مشارکت جمعی گسترده از فرهیختگان و اعضاء هیات علمی و محققان مراکز آموزشی عالی دغدغه‌مند از سراسر کشور، طی این مدت بیش از دویست و سی طرح‌نامه به دبیرخانه طرح جامع اعتلاء واصل گردید که حدود پنجاه طرح بعد از تصویب، در حال اجرا می‌باشد و ده‌ها طرح دیگر نیز در کار گروه‌های تخصصی در حال بررسی است. این طرح‌ها دارای خروجی‌های فاخری شامل گزارش طرح،

کتاب، مقالات و سخنرانی‌های مستخرج از طرح و گزارش‌های راهبردی یا توصیه‌های سیاستی است که انتشار آنها می‌تواند ضمن غنا بخشیدن به ادبیات اثربخشی علوم انسانی در کشور، این گفتمان را نیز تقویت کرده و به پیوند علوم انسانی و جامعه در کشور کمک کند. گزارش‌های راهبردی و سیاستی مستخرج از این طرح‌ها با ارسال برای مسئولان سیاستگذار و اجرائی کشور می‌تواند پیوند پژوهش و مراکز اجرائی را تقویت نماید. علاوه بر اینکه طی این مدت نشست‌های مختلف نخبگانی و علمی توسط مجریان طرح‌ها و دیگر اندیشمندان ارائه گردیده است که با انتشار نتایج و گزارش این فعالیت‌ها در نشریه و سایت طرح جامع اعتلاء تلاش شده تا گفتمان اثربخشی و اعتلای علوم انسانی معطوف به پیشرفت کشور را ترویج نمایند. در خاتمه یادآوری می‌شود این مجموعه نتیجه زحمات محققان، ناظران و داوران طرح‌های پژوهشی و همه مسئولان و همکاران طرح جامع اعتلاء، شامل اعضای شورای سیاست‌گذاری (در ابتدای تأسیس) و کمیته علمی، کمیسیون‌های مربوطه، کارگروه‌های تخصصی چهارگانه و رئیس محترم پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی جناب آقای دکتر حسینی‌علی قبادی و مدیران محترم کارگروه‌های تخصصی و شورای مدیران و مشاوران دبیرخانه طرح جامع اعتلاء، همکاران و کارشناسان محترم است که اسامی همه آنان در صفحه بعد می‌آید.

امید است این حرکت فرخنده پژوهشی و علمی بتواند ضمن تقویت اثربخشی علوم انسانی و پیوند پژوهش و اجرا در کشور، راهگشای بهره‌برداری بیشتر از ظرفیت علوم انسانی در مسیر پیشرفت و بالندگی ایران اسلامی باشد.

یحیی فوزی

جانشین رییس پژوهشگاه

در امور طرح جامع اعتلای علوم انسانی

معطوف به پیشرفت کشور

و رئیس دبیرخانه طرح جامع اعتلاء

آذرماه ۱۳۹۸ همزمان با هفته پژوهش

اعضای کمیته علمی؛ کارگروه‌های تخصصی و

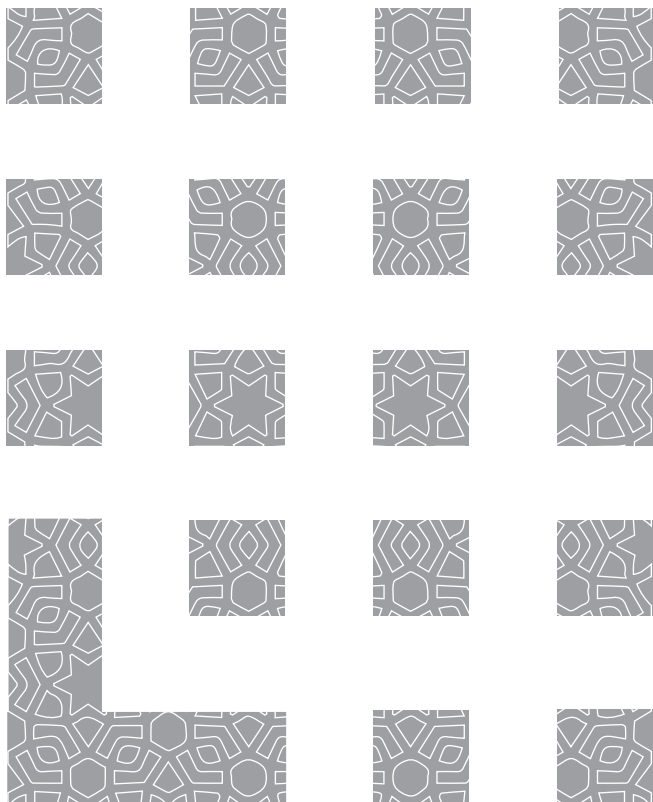
شورای مدیران و مشاوران دبیرخانه

طرح جامع اعتلای علوم انسانی معطوف به پیشرفت کشور

دکتر رضا داوری اردکانی؛ دکتر غلامرضا اعوانی؛ آیت الله دکتر سیدمصطفی محقق داماد؛ دکتر حسینعلی قبادی؛ دکتر سید محمدرضا حسینی بهشتی؛ حجت الاسلام و المسلمین دکتر غلامرضا مصباحی مقدم؛ دکتر عماد افروغ؛ دکتر علی اصغر مصلح؛ دکتر یحیی فوزی؛ دکتر خسرو باقری نوع پرست؛ دکتر سید ضیاء هاشمی؛ دکتر بهروز درّی؛ دکتر علیرضا ملایی توانی؛ دکتر اشرف بروجرودی؛ دکتر سید مصطفی عاصی؛ دکتر موسی نجفی؛ دکتر فرهاد زیویار؛ مهندس فرامرز حق شناس؛ دکتر محمدعلی فتح الهی؛ دکتر جان الله کریمی مطهر؛ دکتر احمد پاکتچی؛ دکتر زهرا پارسا پور؛ دکتر محمد منصورنژاد؛ دکتر اسدالله مرادی؛ دکتر حمید تنکابنی؛ دکتر نعمت الله فاضلی؛ دکتر خسرو قبادی؛ حجت الاسلام و المسلمین دکتر داود مهدوی زادگان؛ حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمدرضا مصطفی پور؛ دکتر محمود کریمی علوی؛ دکتر سید محمدرحیم ربانی زاده؛ دکتر علیرضا منصوری؛ دکتر طاهره کمالی زاده؛ دکتر فاطمه جان احمدی؛ دکتر سید محمدرضا امیری طهرانی زاده؛ دکتر فروغ پارسا؛ دکتر غلامحسین مقدم حیدری؛ دکتر فاطمه براتلو؛ دکتر آریتا افراشی؛ دکتر مهرنوش هدایتی؛ دکتر مریم قبادی؛ دکتر ناهید موید حکمت؛ دکتر مهدی معین زاده؛ دکتر عبدالرحمن حسنی فر؛ دکتر یوسف محمدنژاد عالی زمینی؛ دکتر ابراهیم التجائی؛ دکتر سمیه توحیدلو؛ دکتر سید محسن علوی پور؛ دکتر عباس خلجی؛ دکتر هادی وکیلی؛ دکتر زهرا حیاتی؛ دکتر مالک شجاعی جشوقانی؛ دکتر علی اکبر اسدی؛ آقای محمدعلی مینایی.

کارشناسان طرح جامع اعتلاء

آقایان بهرنگ ذوالفقاری؛ حسام الدین فضائی؛ حسین درویشی؛ رضا کوهستانی؛ دکتر بهزاد اصغری؛ دکتر صادق حجتی؛ بهنام گودرزی؛ سرکار خانم لیدا ملکی.



معرفی طرح جامع علوم انسانی

طرح جامع علوم انسانی شامل مجموعه طرح‌های پژوهشی مبنایی، راهبردی، کاربردی، مسأله‌مدار و چالش‌محور است که با جهت‌گیری بومی‌گرایانه و منطبق با ارزش‌های دینی و فرهنگی ایرانی، به صورت روشمند و معطوف به پیشرفت کشور انجام می‌شود.

طرح جامع اعتلاء در مسیر عملیاتی کردن راهبردها و سیاست‌های برنامه راهبردی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (مصوب سال ۱۳۹۳) و تحقق مصوبه و ماموریت ویژه هیأت امناء پژوهشگاه (مصوب سال ۱۳۹۴) طراحی شد و با مشارکت اعضای هیأت علمی پژوهشگاه و نخبگان علمی کشور در حال انجام است.

خروجی‌های این طرح به صورت منظومه‌ای از فعالیت‌های علمی-ترویجی، در پاسخ به نیازها، چالش‌ها، و مسائل جامعه ایران، و با هدف نشان دادن ارتقاء کارآمدی و کارآرایی علوم انسانی منتشر می‌شود.

۱- وجوه طرح جامع اعتلاء

- ماموریت‌گرا و راهبردی
- مسئله‌مندی معطوف به مسائل مهم علوم انسانی و پیشرفت کشور
- نظام اجرای منظومه‌ای و کل‌نگر
- بومی‌گرا و متناسب با ارزش‌های دینی
- نیازمحور و کاربردی
- سطح ملی و فراسازمانی
- تقویت گفتمان اثربخشی علوم انسانی
- تولیدات پژوهشی ذینفع‌محور و اثربخش در علوم انسانی
- غنی‌سازی آثار تخصصی و کاربردی علوم انسانی
- تقویت شبکه نخبگانی علوم انسانی کشور در سیاست‌گذاری و اجرا
- پویا در مسیر اعتلای تمدن ایرانی اسلامی

۲- پیشینه طرح جامع اعتلاء

این طرح با انجام فاز مطالعاتی و تدوین فاز صفر در سال ۱۳۹۵ با حمایت مالی اولیه سازمان برنامه و بودجه کشور آغاز شد. با ابلاغ ماموریت پژوهشگاه برای انجام طرح جامع اعتلاء که از سوی هیأت امناء پژوهشگاه صورت گرفت: «به استناد بند «ب» ماده «۲۰» قانون برنامه پنجم توسعه و به منظور اجرای منویات حضرت امام خمینی (ره) و در راستای تاکیدات مقام معظم رهبری، هیأت امناء، پژوهشگاه را مامور نمود نسبت به اجرای «طرح جامع اعتلای علوم انسانی معطوف به نقش آفرینی آن در پیشرفت کشور» در قالب اعتبارات پژوهشگاه و اعتباراتی که از سایر ردیف‌های بودجه‌ای بابت این طرح اختصاص می‌یابد، اقدام نموده و گزارش آن را در جلسات آتی هیأت امناء ارائه نماید.» (مصوبه چهاردهم در چهارمین نشست از دور سوم هیأت امناء پژوهشگاه مورخ ۲۴ بهمن ماه ۱۳۹۴) زیرساخت‌های اجرایی طرح شامل: شورای سیاستگذاری، کمیته علمی، کارگروه‌های تخصصی و تیم‌های اجرایی با مشارکت بیش از ۸۰ تن از استادان تراز اول کشور، صاحب‌نظران، متخصصان و کارشناسان شکل گرفت. فاز اجرایی طرح‌ها از سال ۱۳۹۶ با حمایت‌های وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، شروع شد.

۳- ارکان طرح جامع اعتلاء

۱. رئیس پژوهشگاه؛
۲. کمیته علمی: بخش اصلی فعالیت‌های کمیته علمی در قالب چهار کارگروه تخصصی صورت می‌گیرد: «مبانی نظری علوم انسانی» «تاریخ و بازنمایشی انتقادی علوم انسانی»، «کاربست مسائل علوم انسانی» «علوم انسانی، مسائل، نیازها و چالش‌های جامعه»
۳. دبیرخانه طرح: به منظور هماهنگی میان مجموعه اجزای طرح، روان‌سازی و سرعت در انجام امور اداری، مالی و نظارت بر امور جاری پروژه‌ها، دبیرخانه طرح تشکیل شده است.

۴- مبانی اسنادی

- ۱- توصیه‌های مقام معظم رهبری به پژوهشگاه در سال ۱۳۸۵ در دیدار جمعی از اعضای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۲- سند چشم‌انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴
- ۳- سیاست‌های کلی «علم و فناوری» (نظام آموزش عالی، تحقیقات و فناوری) (ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری)
- ۴- نقشه جامع علمی کشور
- ۵- سند اسلامی شدن دانشگاه‌ها- بخش علوم انسانی
- ۶- برنامه پنجم و ششم توسعه کشور
- ۷- برنامه‌های وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
- ۸- برنامه توسعه راهبردی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۵- مسائل اصلی طرح

در فاز مطالعاتی طرح جامع اعتلاء که در ۳ کارگروه تخصصی انجام شد، ۷ مسئله اساسی برای طرح جامع در نظر گرفته شد و در ذیل هریک از آن مسائل، طرح‌هایی تعریف شد، این طرح‌ها در مجموع بالغ بر ۱۳۰ عنوان هستند.

- مسئله اول: نسبت علوم انسانی، دین، فرهنگ و جامعه
- مسئله دوم: نسبت علوم انسانی با برنامه‌های پیشرفت و توسعه کشور
- مسئله سوم: نسبت علوم انسانی جدید با قدرت ملی و بین‌المللی
- مسئله چهارم: نسبت علوم انسانی با صنعت، تجارت و فناوری
- مسئله پنجم: نسبت بین علوم انسانی و نهادهای اجرایی
- مسئله ششم: نسبت بین تحصیل، مهارت و اشتغال دانش‌آموختگان علوم انسانی
- مسئله هفتم: پی‌جویی بیانیه گام دوم انقلاب

۶- اهداف طرح جامع اعتلاء

۱. پی‌جویی رویکرد بومی، دینی و باور به کارآمدی علوم انسانی در حل مسائل کشور؛
۲. حرکت در مسیر آرمان تحقق تمدن ایرانی اسلامی در دوره معاصر بر مبنای اندیشه‌های امام خمینی (ره)، مبانی انقلاب اسلامی و بیانیه گام دوم مقام معظم رهبری
۳. تحقق بخش‌هایی از برنامه توسعه راهبردی پژوهشگاه
۴. اثربخشی علوم انسانی در نظام سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی‌های توسعه علمی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کشور
۵. ارتقای سطح نقش‌آفرینی علوم انسانی در حل مسائل کشور از طریق اجرای پژوهش‌های توسعه‌ای، کاربردی، نیازمحور و گزارش‌های راهبردی
۶. وارد ساختن پژوهشگاه به جرگه موسسات علمی نسل چهارم
۷. افزایش توانمندی محققان و پژوهشگران علوم انسانی برای ورود به عرصه پژوهش‌های مسئله محور و تقاضامحور.

۷- چشم‌انداز طرح جامع اعتلاء

ارتقاء اثربخشی علوم انسانی بر پیشرفت و توسعه کشور و بسترسازی برای افزایش تاثیر علوم انسانی در عرصه‌های گوناگون اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و افزایش کارآمدی فارغ‌التحصیلان علوم انسانی.

گزارش اجمالی فعالیت‌های طرح جامع اعتلاء از سال ۱۳۹۶ تا هفته پژوهش سال ۱۳۹۸

۱- فعالیت‌های پژوهشی

ردیف	موضوع	تعداد				
		تحقق یافته			پیش‌بینی	
		۹۶	۹۷	۹۸	زمستان ۹۸	جمع سه سال ۹۹
۱	طرح نامه‌های دریافتی	۱۳۰	۶۴	۵۲	۲۰	۲۸۴
۲	تعداد قرارداد منعقد شده	۱۴	۲۲	۱۲	۶	۵۴
۳	طرح‌های پایان یافته	-	۷	۱۱	۳	۲۱
۴	برآورد کل تعداد طرح‌ها با نام اعتلاء تا پایان سال ۱۳۹۹	۶۴ طرح				

۲- فعالیت‌های ترویجی سازی و تقویت شبکه نخبگانی: برگزاری جلسه‌ها و نشست‌ها

ردیف	موضوع	۹۶-۹۷	۹۷-۹۸	جمع
۱	برگزاری نشست‌های نخبگانی و سخنرانی علمی مرتبط با طرح‌ها	۱۷ نشست	۱۱ نشست	۲۸ نشست
۲	جلسات کارگروه‌های تخصصی	۵۳	۳۹	۹۲
۳	شورای مدیران و مشاوران دبیرخانه طرح	۴۲	۳۵	۷۷
۴	کمیسیون‌های تخصصی، کمیته منتخب مالی و کمیته علمی	۲۰	۱۸	۳۸
۵	کارگاه‌های تخصصی	-	۲	۲

۳- منشورات طرح

ردیف	موضوع	۹۶-۹۷	۹۷-۹۸	جمع
۱	مقالات مستخرج از طرح	۴	۲۶	۳۰
۲	گزارش طرح‌ها	۹	۱۲	۲۱
۳	کتاب‌های مستخرج از طرح‌ها	۲ مجلد	۱۰ مجلد	۱۲ مجلد
۴	انتشار فصل‌نامه طرح جامع اعتلاء	۳ شماره	۱ شماره	۴ شماره
۵	گزارش راهبردی و توصیه‌های سیاستی	۷ گزارش	۷ گزارش	۱۴ گزارش
۶	گزارش‌های راهبردی و توصیه‌های سیاستی مستخرج از طرح‌ها	۴ گزارش	۹ گزارش	۱۳ گزارش
۷	پروشور؛ کاتالوگ؛ خبرنامه؛ کارنامه	۶ نوع	۳ نوع	۹ نوع

۴- ارتباط با کاربران و ذی نفعان

ردیف	موضوع
۱	ارسال فراخوان در سطح ملی
۲	برقراری ارتباط و انجام مذاکرات با تعدادی از ذی‌نفعان شناسایی شده برای طرح جامع اعتلاء با همکاری معاونت کاربردی‌سازی علوم انسانی و فرهنگی و مدیریت نوآوری و کاربردی‌سازی پژوهش‌های علوم انسانی پژوهشگاه
۳	فعالیت‌های کارگروه چهارم در راستای حل چالش‌های کشور با ۶ هسته تخصصی
۴	روزآمدسازی سایت طرح و ترویجی‌سازی

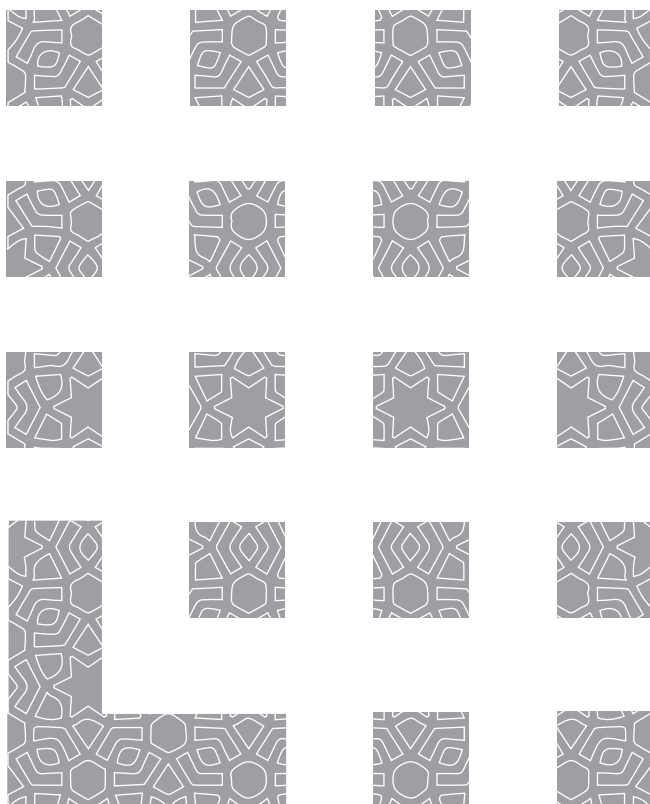
ذینفعان طرح جامع اعتلاء

تعدادی از ذینفعان شناسایی شده برای طرح جامع اعتلاء:

- نهاد ریاست جمهوری؛ معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری؛ سازمان برنامه و بودجه کشور
- مجلس شورای اسلامی؛ مرکز پژوهش‌های مجلس؛ کمیسیون‌های آموزش و تحقیقات؛ اجتماعی و...
- مجمع تشخیص مصلحت نظام
- شورای عالی انقلاب فرهنگی
- شورای عالی امنیت ملی
- فرهنگستان‌های جمهوری اسلامی ایران
- شورای عالی عتف
- وزارت علوم، تحقیقات و فناوری؛ شورای عالی برنامه‌ریزی؛ مرکز آمایش؛ معاونت پژوهش و فناوری؛ معاونت فرهنگی؛ معاونت آموزشی
- وزارت‌خانه‌های: کشور؛ فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ کار، تعاون و رفاه اجتماعی؛ امور خارجه؛ ارتباطات و فناوری اطلاعات؛ صنعت، معدن و تجارت؛ نیرو؛ امور اقتصاد و دارایی و
- سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی؛ مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ برخی استانداری‌ها و نهادهای محلی
- شورای تحول و ارتقای علوم انسانی
- صدا و سیما؛ جمهوری اسلامی ایران
- سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی و دانشگاه‌ها (سمت)؛ دانشگاه جامع علمی کاربردی
- دانشگاه‌ها، سازمان‌های دانشی و مراکز تحقیقاتی علوم انسانی
- سایر مراکز و سازمان‌های سیاست‌گذار و اجرایی کشور

گزارش تفصیلی محصولات طرح جامع علوم انسانی:

- الف- طرح‌های طرح جامع اعتلاء:
 - (۱) طرح‌های پایان یافته
 - (۲) طرح‌های در حال انجام
 - (۳) طرح‌های در آستانه تصویب
- ب- کتاب‌های منتشر شده
- پ- نشریه تخصصی طرح اعتلای علوم انسانی
- ت- مقاله‌های علمی-پژوهشی و تخصصی مستخرج از طرح‌ها
- ث- نشست‌های تخصصی
- ج- گزارش‌های راهبردی
- چ- وب سایت طرح اعتلا



طرح‌های
طرح جامع
اعتلاء

طرح‌های پایان‌یافته

گزارش نهایی تعداد ۱۹ طرح پایان‌یافته به دبیرخانه طرح جامع اعتلاء ارسال شده است. این طرح‌ها که در ادامه چکیده‌ای از گزارش آن ارائه خواهد شد به شرح زیر است:

ردیف	عنوان طرح	مجری	ناظر
۱	اخلاق در زندگی کنونی و شرایط اخلاقی پیشرفت و اعتلای علوم انسانی	استاد دکتر رضا داوری اردکانی	آیت الله دکتر مصطفی محقق داماد
۲	علوم انسانی با رویکرد میان فرهنگی	دکتر علی‌اصغر مصلح	دکتر بیژن عبدالکریمی
۳	لوم انسانی در ایران: مسأله تأثیر اجتماعی	دکتر مقصود فراستخواه	دکتر هادی خانیکی
۴	نقد رویکرد پوزیتیویستی به علوم انسانی در مساله شکاف نظر و عمل و بررسی دیدگاه‌های بدیل (جلد اول و دوم)	دکتر عماد افروغ	دکتر حسین کچوئیان
۵	ارزیابی رابطه ایجابی قدرت و پیدایش و تکوین علوم انسانی در غرب	دکتر غلامحسین مقدم حیدری	دکتر عماد افروغ
۶	تلائم نظر و عمل در تلقی از علوم انسانی به مثابه حکمت عملی (فرونسیس)	دکتر مهدی معین‌زاده	دکتر بیژن عبدالکریمی

۷	تأثیر نظام بین‌المللی قدرت بر علوم انسانی در ایران: مطالعه موردی مارکسیسم	دکتر حسین آبادیان	دکتر غلامرضا ظریفیان
۸	بررسی و تحلیل نقش بخش‌های مردم نهاد (انجمن‌های علمی) در گسترش علوم انسانی	دکتر محمد منصورنژاد	دکتر سید آیت الله میرزایی
۹	جریان‌شناسی تحول‌خواهان علوم انسانی در جهان اسلام	دکتر سید محمدتقی موحد ابطحی	دکتر خسرو باقری
۱۰	بررسی و تحلیل تاریخی تعامل حوزه علمیه با رشته‌های گوناگون علوم انسانی	دکتر عبدالمجید مبلغی	دکتر عبدالوهاب فراتی
۱۱	علوم انسانی کاربردی: فرصت‌ها و تهدیدها	دکتر علیرضا منصوری	دکتر خسرو قبادی
۱۲	شناخت و تحلیل مبانی انگاره شهروندی در ایران معاصر	دکتر شروین مقیمی	سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی / جهاد دانشگاهی
۱۳	رشته علوم اجتماعی در ایران؛ بررسی وضعیت تحصیل و مهارت دانشجویان در رشته علوم اجتماعی و نسبت آن با اشتغال دانش‌آموختگان	دکتر محمدسالار کسرائی	دکتر سعید معیدفر
۱۴	رشته علوم تربیتی در ایران؛ بررسی وضعیت تحصیل و مهارت دانشجویان در رشته علوم تربیتی و نسبت آن با اشتغال دانش‌آموختگان	دکتر سید روح‌الله شهبایی	دکتر محمدرضا بهرنگی

۱۵	رشته فلسفه در ایران؛ بررسی وضعیت تحصیل و مهارت دانشجویان در رشته فلسفه و نسبت آن با اشتغال دانش‌آموختگان	دکتر مالک شجاعی جشوقانی	دکتر طاهره کمالی‌زاده
۱۶	رشته زبان و ادبیات فارسی در ایران؛ بررسی وضعیت تحصیل و مهارت دانشجویان در رشته زبان و ادبیات فارسی و نسبت آن با اشتغال دانش‌آموختگان	دکتر یعقوب انتظاری	دکتر نسرين نورشاهی
۱۷	رشته باستان‌شناسی در ایران؛ بررسی وضعیت تحصیل و مهارت دانشجویان در رشته باستان‌شناسی و نسبت آن با اشتغال دانش‌آموختگان	دکتر مهسا ویسی	دکتر حکمت الله ملاصالحی
۱۸	رشته علوم تاریخی در ایران؛ بررسی وضعیت تحصیل و مهارت دانشجویان در رشته علوم تاریخی و نسبت آن با اشتغال دانش‌آموختگان	دکتر علیرضا ملائی توانی	دکتر غلامحسین زرگری‌نژاد
۱۹	رشته علوم سیاسی در ایران؛ بررسی وضعیت تحصیل و مهارت دانشجویان در رشته علوم سیاسی و نسبت آن با اشتغال دانش‌آموختگان	دکتر عبدالرحمن حسنی‌فر	دکتر مجید توسلی‌زاده

اخلاق در زندگی کنونی و شرایط اخلاقی پیشرفت و اعتلای علوم انسانی رضا داوری اردکانی^۱

نسبت میان علم و اخلاق را از وجهه نظرهای مختلف می‌توان بررسی کرد؛ ۱- علم به صورتی که در کتاب‌ها و گزارش‌های پژوهشی آمده است ربطی به اخلاق ندارد و با آن اشتباه نمی‌شود. به عبارت دیگر زبان علم و احکام علمی همه از سنخ احکام خبری است و می‌توان آنها را تصدیق یا تکذیب کرد اما احکام اخلاقی احکام انشائی است و این احکام به صفت درست یا نادرست متصف نمی‌شوند بنابراین نمی‌توان بر مبنای علم یک سیستم و نظام اخلاقی بنا کرد.

۲- علم تابع روش است و روش قواعد و دستورهایی است که پژوهشگر برای رسیدن به نتیجه (که معمولاً پس از اتمام پژوهش و اثبات، نام حقیقت به آن داده می‌شود) از آن پیروی می‌کند. پس در واقع پژوهش سیر در راهی است که با پیروی از قواعد روشن پیموده می‌شود یا شاید درست‌تر این باشد که بگوئیم علم پیروی از روش است اما دستورها و روش علمی خبری نیستند. پژوهشگر در راهی که می‌پیماید باید صبور و امین و رازدار و مستعد قبول هر نتیجه‌ای باشد که پژوهش به آن منتج می‌شود. مختصر بگوئیم پژوهشگر خدمتگزار حقیقت است و برای حقیقت تلاش می‌کند. آیا این خدمت و تلاش اخلاقی نیست؟ مگر شخص اخلاقی کیست و چه می‌کند؟ شخص اخلاقی وابسته و تابع والاترین ارزش‌ها است و برای تحقق آن ارزش‌ها تلاش می‌کند. آیا کسی که برای تحقق حقیقت (که والاترین ارزش‌ها است) می‌کوشد، کاری اخلاقی انجام نمی‌دهد؟ کار دانشمند از آن جهت که ناظر به حقیقت و برای وصول به آنست حتی اگر یک فعل اخلاقی

۱. استاد دانشگاه تهران؛ رئیس فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران.

به معنی متداول لفظ به حساب نیاید واجد شأن و ارزش اخلاقی است.

۳- یکبار به علم به اعتبار زبان آن نظر کردیم و دیدیم که زبان علم غیر از زبان اخلاق است و به این جهت از یکی به دیگری راه نمی‌توان برد اما وقتی به تلقی دانشمند از کار علمی نظر کردیم دیدیم که دانشمند اخلاق خاص خود دارد و نمی‌تواند بر خلاف رسوم و قواعدی که برای پژوهش علمی مقرر شده است عمل کند اما نگاه سومی نیز می‌توان به نسبت میان دانش و دانشمند و جهان دانش انداخت. قواعد و قوانین علم خشک و سخت و انعطاف‌ناپذیر است و کسانی که با دانش سروکار پیوسته ندارند حق دخالت در کار علم را ندارند و باید در برابر آن خاضع باشند. علم از این جهت نوعی زهد است و صاحبان این زهد دانشمندانند که عمر را در خدمت علم می‌گذرانند اما از سوی دیگر علم قدرت است و با آن جهان مسخر می‌شود و عالمی قوام می‌یابد که سازمان و نظام خاص دارد و اخلاق آن نیز نمی‌تواند مستقل از نظام علمی - تکنیکی باشد.

پرسش‌های مطرح در این تحقیق عبارت است از:

- ۱- اخلاق از کجا می‌آید و چرا در زمانی دچار ضعف و انحطاط می‌شود؟
- ۲- چه تفسیری فلسفی از مناسبات علم و اخلاق با توجه به وضع توسعه‌نیافتگی می‌توان ارائه داد؟
- ۳- شرایط اخلاقی پیشرفت و اعتلای علوم انسانی کدامند؟
- ۴- مقام اخلاق در جهان متجدد و جهان مایل به تجدد چه وجوه اشتراک و افتراقی دارند؟

نتایج حاصل از این تحقیق را می‌توان به شرح زیر بیان کرد.

نتایج این تحقیق می‌تواند ثمرات معرفتی و سیاست‌گزارانه - تجویزی داشته باشد. ثمرات معرفتی آن در فهم بهتر ماهیت علوم انسانی و شرایط اخلاقی پیشرفت و اعتلای آن و خودآگاهی انتقادی نسبت به این حوزه معرفتی - نهادی خواهد بود. نتایج سیاست‌گزاری و تجویزی آن هم برای برنامه‌ریزان و سیاست‌گزاران حوزه علوم انسانی و اجتماعی - شورای عالی انقلاب فرهنگی و وزارت علوم ، تحقیقات و فناوری خواهد بود.

علوم انسانی با رویکرد میان فرهنگی

علی اصغر مصلح^۱

مقصود از این پژوهش عرضه الگویی از «علوم انسانی» با مبنای «میان فرهنگی» است. به همین جهت در وهله نخست امکان و سپس لوازم و شرایط تحقق چنین رویکردی مورد بررسی قرار می‌گیرد. این طرح پژوهشی نمی‌خواهد به نحوی شتابزده به تأسیس علوم انسانی میان فرهنگی بپردازد، چرا که تکوّن علوم انسانی را وابسته به بستری تاریخی- فرهنگی دانسته و لذا تأسیس دستوری-دفعی آن را منتفی می‌داند.

در این طرح با توجه به گفتمان «فلسفه میان فرهنگی» که حاصل پژوهش‌های بسیاری از متفکران و محققان طراز اول است، بستری برای طرح علوم انسانی میان فرهنگی فراهم می‌شود. بستری که معطوف به «کاربرد»^۲ به معنای دقیق کلمه است و می‌تواند بصیرت‌هایی برای پژوهش‌گران و متعاطیان علوم انسانی ایران فراهم می‌کند، تا آگاهانه معاضدت به دور از خودمطلق‌انگاری در جهت تعامل و گفتگوی همه‌جانبه میان فرهنگ‌ها داشته باشند.

با این مقصود ابتدا مبانی نظری فلسفه میان فرهنگی مطرح می‌شود و پس از آن انتقادهای این نظرگاه از تفکر غربی و از جمله علوم انسانی مورد بحث قرار می‌گیرد. علوم انسانی به معنای مدرن کلمه، کاملاً غربی است و بر اساس تلقی مرکزیت‌گرایی غربی شکل گرفته است. مرکزیت‌گرایی مهم‌ترین مانع برای تحقق علوم انسانی میان فرهنگی است و در عین حال مهم‌ترین ابزار برای نادیده‌انگاشتن دیگری فرهنگی که مورد تحقیق قرار خواهد گرفت. پس از آن الگوهای تعامل میان فرهنگ‌ها و علوم طرح خواهند شد و

۱. استاد دانشگاه علامه طباطبائی

ذیل آن سه الگوی پولی‌لوگ، هرمنوتیک آنالوژیک و هرمنوتیک شنیدن به عنوان مهم‌ترین مباحث پیشنهاد شده برای تعامل و گفتگو و طرح دیگری غیر- غربی در کنار غرب حاکم و علوم انسانی آن، طرح می‌شوند. در همین جهت مؤلفه‌های موجود در شکل‌گیری سوژه و جهان غربی مورد پژوهش قرار می‌گیرند.

متعاطیان علوم انسانی در ایران اگر می‌خواهند با توجه به واقعیت جهان متکثر کنونی، سهمی در تعامل و گفتگو و کاستن از خشونت داشته باشند و در عین حال همچنان فرهنگ ایرانی- اسلامی خود را البته در تعامل و با توجه به واقعیت‌های جهان معاصر حفظ کنند، راهی جز اندیشیدن «در میانه فرهنگ‌ها» ندارند و برای این مهم در تمامی مطالعات و پژوهش‌های خود باید به دور از مرکزیت‌گرایی، به ساحت میان‌فرهنگی نزدیک شوند. متعاطیان علوم انسانی مختلف، از جمله علوم اجتماعی و علوم فرهنگی و حتی اقتصاد و مدیریت می‌توانند بر مبنای این بصیرت‌ها پژوهش‌های خود را در جهت رسیدن به علوم انسانی میان‌فرهنگی تنظیم کنند.

علوم انسانی در ایران: مسأله تأثیر اجتماعی

مقصود فراستخواه^۱

کیفیت، کارامدی و تأثیر علوم انسانی دانشگاه‌ها محل مناقشه قرار گرفته است. انتقاد می‌شود که علوم انسانی به رغم رشد و گسترش کمی در طی چند دهه گذشته خصوصاً در بعد از انقلاب اسلامی، و با وجود انبوهی از انواع رشته‌ها و دوره‌ها نتوانسته است در حل مسائل بومی و توسعه ملی چندان گره‌گشا و اثربخش باشد. گفته می‌شود برنامه‌های آموزشی و تحقیقات علوم انسانی با وجود صرف هزینه‌های هنگفت؛ عملاً از ارائه راهکارها و شیوه‌های مؤثر کاربردی برای رفع مشکلات ذهنی و روحی و اخلاقی و اقسام مختلف نابسامانی‌های اجتماعی درمانده‌اند. افزایش دانش آموختگان و مدارک تحصیلی و کتب و مقالات و پژوهش‌های علوم انسانی در عمل نتوانسته است کاری برای رفاه اجتماعی و کیفیت زندگی و گره‌گشایی از معضلات موجود کشور در ابعاد مختلف بکند.

علوم انسانی یعنی نصف جمعیت دانشجویی ما. انبوهی که هر روز به کلاس‌های درس می‌روند و با برنامه‌های آموزشی و درسی علوم انسانی سر و کار دارند بیش از نصف نشریات علمی غیر پزشکی و بیش از ۴۰ درصد کل نشریات علمی ما متعلق به علوم انسانی است. چند صد هزار پایان نامه و رساله در این حوزه کار می‌شود. آینده ایران تحت تأثیر دانش آموختگان رو به تزاید علوم انسانی خواهد بود که عهده‌دار مشاغل مختلف تخصصی کشور می‌شوند و در اداره امور آینده ایران بسته به نحوه تعلیم و تربیتی که در علوم انسانی شده‌اند نقش آفرینی خواهند کرد.

اگر اختلافاتی داریم عمدتاً از علوم انسانی بر می‌خیزد و اگر قرار است توافقی بشود باز موکول به علوم انسانی است. هم اکنون بیشتر مناظرات و مناقشات

۱. دانشیار موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی

کنونی کشور ما در باب دین، اندیشه، اخلاق، فرهنگ، سیاست، امنیت، سبک زندگی، دیپلماسی، هویت، ارتباطات، حکمرانی، اقتصاد و حقوق گروه‌های اجتماعی و بسیاری از گفتمان‌های مهم دیگر به علوم انسانی ارجاع می‌شود. سازمان‌های ما چگونه کار می‌کنند و اقتصاد و سیاست و فرهنگ ما چه وضعی دارد؟ این نیز از بسیاری جهات موکول به علوم انسانی است! نحوه اداره سازمانها و فعالیت کسب و کارها، راهبرد دستگاه‌ها و آینده خدمات و کالاها در ایران و بلکه مسیر زندگی عمومی و نظم اجتماعی و اخلاق و تربیت و شخصیت ملی منوط به عملکرد علوم انسانی است. موضوع بسیاری از آنچه در رسانه‌ها بحث می‌شود؛ به نحوی با علوم انسانی ارتباط دارد.

پژوهش حاضر در پی فهم بیشتری در باب تأثیر اجتماعی «علوم انسانی و اجتماعی» در توسعه جامعه ایران است. پرسش از کارایی و اثر بخشی اجتماعی این علوم است. برای پی جویی موضوع نویسنده ضمن تأمل مجدد در مطالعات پیشین خود طی بیش از دو دهه اخیر، مصاحبه‌هایی نیز با تعدادی از خبره‌های موضوع، اعضای هیأت علمی، ذی نفعان اجتماعی علوم انسانی، مدیران دانشگاهی، سیاست‌گذاران، دانش‌آموختگان و اعضای انجمن‌های تخصصی داشته است.

نقد رویکرد پوزیتویستی به علوم انسانی در مسئله شکاف نظر و عمل و بررسی دیدگاه‌های بدیل

جلد اول

جلد دوم

عماد افروغ^۱

در این طرح قصد بر آن است تا ابتدا به ریشه‌های اندیشمندی اعم از هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی پوزیتویسم و پیش‌فرضها و مؤلفه‌ها و شعبات و شاخه‌های آن پرداخته شود و متعاقباً جریانات متقابل هرمنوتیکی به ویژه در علوم انسانی، با گرایش به رئالیسم انتقادی دیالکتیکی بررسی شود. چون جدایی نظریه و عمل در شناخت‌شناسی، ریشه در سایر دوگانگی‌ها و در کل تفوق ثنویت‌گرایی و انبساط آن در تاریخ اندیشه به ویژه از زمان دکارت به بعد دارد و طبعاً آثار پیشینیان نیز مؤثر بر آراء ثنویت‌گرایان بوده است، این تحقیق ناگزیر است تا سیری در آراء فیلسوفان متقدم از پیشا سقراطی، سقراطی و پساقراطی داشته باشد. باز هم با توجه به دلالت‌های هستی‌شناسانه و نظری نظریات شناخت‌شناسی، این تحقیق نمیتواند صرفاً منحصر به شناخت‌شناسی باشد و از مبانی هستی‌شناختی و نظری نحله‌های شناخت‌شناسی و متقابلاً دلالت‌های نظری این نحله‌ها غافل باشد. به سخن دیگر فلسفه اجتماعی، نظریه اجتماعی و فلسفه علوم اجتماعی مفاهیم عمده این تحقیق در واکاوی رابطه نظریه و عمل هستند. اصطلاحاً روش کار توصیفی - تحلیلی در قلمرو مزبور با عنایت به عوامل اجتماعی مؤثر بر ظهور آنها است. سؤال مطرح در این تحقیق این است که رابطه نظریه و عمل در نحله‌های شناخت‌شناسی پوزیتویسم، هرمنوتیک تحلیلی و قاره‌ای، نظریه انتقادی و رئالیسم انتقادی کدام است؟

۱. استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ارزیابی رابطه ایجابی قدرت و پیدایش و تکوین علوم انسانی در غرب غلامحسین مقدم حیدری^۱

اگر ما معتقدیم که علوم انسانی در ایران ناکارا است بنابراین باید به بررسی دلایل این ناکارایی بپردازیم. اما متاسفانه پژوهش‌هایی که به بررسی و ارزیابی این دلایل پرداخته‌اند غالباً در چهارچوب بحث‌های فلسفی و متافیزیکی در جامعه ما باقی مانده است. حال آنکه معرفت - از هر نوع آن - انسانی یا طبیعی - در بستر زندگی اجتماعی جامعه مربوطه متولد و تکوین می‌یابد. از این رو اگر بخواهیم به سوی پاسخی جامع به پرسش فوق پیش رویم باید از شرایط اجتماعی و سیاسی تحقق علوم انسانی نیز سخن بگوییم. اگر علوم انسانی را معرفت حاصل از ابژه شدن خود انسان برای خویش بدانیم، در این صورت ما باید به چگونگی رابطه شرایط و عوامل اجتماعی و سیاسی با سوژکتیویته بپردازیم. در این میان گرچه گاهگاهی به شرایط اجتماعی اشاره‌هایی می‌شود اما به ندرت از شرایط سیاسی تحقق علم انسانی سخن گفته می‌شود. ضمن اینکه در اشاره‌های نادر به شرایط سیاسی نیز همواره از تاثیر قدرت به مثابه قدرت سیاسی راس یک هرم اعمال قدرت - همچون پادشاه، سلطنت یا رهبر یک حکومت - سخن گفته می‌شود. این طرح قصد دارد تا شرایط پیدایش، تحقق و تکوین^۲ علوم انسانی را از این منظر در خاستگاه آن یعنی فرهنگ غربی مورد بررسی قرار دهد و سپس به این موضوع بپردازد که آیا این شرایط در جامعه ایرانی تحقق یافته است یا نه. از این رو در این تحقیق گام‌های زیر در نظر گرفته شده است:

۱. دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۲. «پیدایش» به زمانی اشاره می‌کند که جوانه های علوم انسانی برای اولین بار هویدا می‌شود و «تکوین» به فرایند تطور و تکامل آن در تاریخ اشاره می‌کند.

گام اول: بررسی رابطه قدرت و تحقق علوم انسانی در غرب
گام دوم: بررسی شرایط گفتمانی تولید شده توسط قدرت در جامعه ایرانی
بعد از مشروطیت

بر اساس یافته‌های گام اول، در گام دوم به بررسی نقش سازنده و ایجابی قدرت در شرایط گفتمانی جامعه ایران در پیدایش علوم انسانی پرداخته شده است. بر اساس طرحنامه قرار بود شرایط گفتمانی تولید شده توسط قدرت در جامعه ایرانی قبل از آشنایی آن با مدرنیته غربی و پس از آن بررسی شود. از این رو در این پژوهش این رابطه در دوره قاجار، در طی جریان مشروطیت و پس از آن که به ظهور نهادهای مدرن در عصر پهلوی انجامید بررسی میشود.

در نهایت نتیجه طرح به شرح زیر ارائه میشود: همانطور که ملاحظه میشود مخالفین مشروطه - چه مشروعه طلبان و چه نسخه حداکثری میرزا صادق مجتهد تبریزی- قایل به اصالت حکومت بر مردم در زمان غیبت نیستند. آنان حکومت و اعمال قدرت بر مردم را از سر ناچاری می‌پذیرند و از این رو تا حدی بدان قائلند که با آموزه‌های شیعی مغایرت نداشته باشند. از نظر آنان نظام پادشاهی - گرچه پادشاهان افراد فاسقی هستند- به دلیل اینکه اسلام را در اساس حق می‌دانند بر نظام مردم سالاری غربی ارجحیت دارد. از آنان ما در زمان اضطراب قرار داریم و تنها کارمان انتظار برای ظهور امام معصومی است که حکومت الهی را برقرار سازد. در چنین نگرشی تدبیر امورات اجتماعی و انسانی تدبیری موقت است از این رو انسان و اجتماع به مثابه پدیده‌ای برای بررسی و کنترل و سامان دادن آن امری است کاملاً گذرا و مشمول جمله اکل میته خواهد بود.

تلائم نظر و عمل در تلقی از علوم انسانی به مثابه حکمت عملی (فرونسیس)

مهدی معین زاده^۱

برآمدن مسئله ای همچون «کاربرد بودن یا کاربردی کردن» یا به تعبیر دیگر «کارائی یا عدم کارائی علوم انسانی» فی نفسه مسبوق است به قول به نسبتی خاص بین عرصه بین علم و کاربرد علم یا به بیان موسع تر بین نظر و عمل. به موازات کوشش‌هایی که در جهت کاربردی کردن بیشتر علوم انسانی صورت می پذیرد، این سؤال نیز قطعاً پرسیدنی است که آیا ممکن نیست که اساساً فهمی دیگرگونه از نسبت علم و کاربرد آن یا نسبت نظر و عمل داشت که ذیل و ظل چنین فهمی علم و کاربرد و نظر و عمل عین یکدیگر باشند؟ آیا در پرتو چنین فهمی اصولاً هرگونه شکاف و شقاقی بین علم و کاربرد / نظر و عمل / تفکر و اجزاء و ... از میان برنمی خیزد؟

طرح پژوهشی حاضر در پی ره بردن به چنین فهمی از نسبت تئوری و پراکسیس است. طرح با مطالعه نسبت میان تئوری و پراکسیس در یونان باستان آغاز می شود. انتخاب چنین مطلعی البته امری دلبخواهی و من عندی نیست. آن علوم انسانی‌ای که «کاربرد بودن آن» مسئله امروز موطنی غربی دارد و تفکر غرب موطنی یونانی. اگر علوم انسانی امروزی، شقاق نظر و عمل را مفروض خود می گیرد شاید از آن روست که علم در سرچشمه‌اش مسبوق بدین شقاق بوده. این تحقیق با مذاقه در پیوند ذاتی نظر و عمل در مرحله پیش فلسفی آن ترد سوفیست‌ها آغاز می کند. سپس بدان می پردازد که چگونه نظر و عمل در طلیعه فلسفه یونان و در اندیشه سقراط / افلاطون دچار گسست می شوند. مفهوم «حکمت عملی (حکمت عملی (فرونسیس))» که ارسطو در اخلاق نیکوماخوس پیش می کشد از منظر تحقیق حاضر نقطه عطفی در

۱. استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ماجرای نسبت نظر و عمل است. حکمت عملی (حکمت عملی (فرونسیس)) مفهومی است که در تاریخ فلسفه بسطی درخور نیافت و هرچند در سنت تفکر اسلامی - ایرانی و در قالب مفهوم «حکمت عملی» به حیات خود ادامه داد لیکن حکمت عملی نیز معرفتی محسوب می‌شد منحصر به حوزه‌های محدودی از قبیل سیاست مدن. دوران مدرن عصر به محاق رفتن کامل مفهوم حکمت عملی (فرونسیس) و چیرگی مفهوم تئوری بود که خود شقاق تئوری/پراکسیس را مفروض می‌گیرد. «نقد قوه حکم» کانت و مفهوم «فلسفه بمثابه جهان بینی» احتمالا تنها فرازهایی از اندیشه عصر مدرن باشند که متضمن رشحاتی از حکمت عملی (فرونسیس) اند.

در دهه سوم قرن بیستم هایدگر ضمن تفسیر پدیدار شناسانه ارسطو بار دیگر به مفهوم حکمت عملی (فرونسیس) پرداخت. پس از وی شاگردش گادامر در دهه‌های هفتم و هشتم قرن بیستم حکمت عملی (فرونسیس) را بعنوان مفهومی که می‌تواند مبنای علوم انسانی قرار گیرد، مطرح کرد. از آن زمان ابتدای علوم انسانی بطور اخص و علم و معرفت بطور اعم بر مبنای حکمت عملی (فرونسیس) جایگاهی ویژه در ادبیات فلسفی یافته است. در صورت تحقق این ابتدای علوم انسانی بر مفهوم حکمت عملی (فرونسیس) پیداست که بنا بر ذات این مفهوم شقاق بین تئوری و پراکسیس و متعاقب آن مساله کاربردی نبودن علوم انسانی از میان برداشته می‌شود.

تأثیر نظام‌های بین‌المللی قدرت بر علوم انسانی ایران: مطالعه موردی مارکسیسم حسین آبادیان^۱

اعتلای علوم انسانی و توسعه کشور مستلزم شناخت چگونگی تأثیرگذاری جریان‌های فکری و اجتماعی بر شکل‌گیری این علوم در تاریخ معاصر است. هدف اصلی تحقیق پیش رو نیز این است که با بررسی نقادانه چند و چون اثرگذاری جریان‌های مارکسیستی بر علوم انسانی در ایران، امکان اعتلای این علوم را در وضع کنونی افزایش دهد، و از این طریق به ارتقای قدرت ملی و جایگاه کشور در عرصه جهانی یاری برساند. پرسشهای مطرح در این تحقیق عبارت است از

- جریان‌های مارکسیستی بر علوم انسانی ایران، به طور کلی و بر تاریخ، جامعه‌شناسی و ادبیات به طور خاص، چگونه اثر گذاشتند؟
- نقش این جریانها در تقویت یا تضعیف قدرت ملی و جایگاه بین‌المللی ایران چگونه ارزیابی میشود؟
- آیا جریانهای مارکسیستی توانستند منظومه‌ای فکری ایجاد کنند تا در پرتو آن بتوان جایگاه ملی و بین‌المللی را تقویت کرد؟
- استادان شاخص دانشگاهی که تحت تأثیر مارکسیسم به تدریس علوم انسانی می‌پرداختند چه کسانی بودند؟
- آموزه‌های مارکسیستی چه بازتابی در متون دانشگاهی و فضای آکادمیک داشت؟
- دوتائی تخصص و تعهد تا چه میزان متأثر از آموزه‌های مارکسیستی بود و چه تأثیری بر علوم انسانی نهاد؟
- مفاهیمی مثل جامعه‌شناسی و تاریخ علمی، ادبیات متعهد و فلسفه علمی

۱. استاد دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

چگونه در مراکز دانشگاهی و روشنفکری رواج یافت؟
فرضیه تحقیق این است که جریانهای مارکسیستی در ایران، هم به سبب سستی بسیاری از تحلیل‌های مارکسیستی و عدم انطباق آنها با جامعه ایران و هم به واسطه وابستگی این جریانها به شوروی و اردوگاه شرق، اثر تضعیف‌کننده‌ای بر علوم انسانی و به تبع آن بر قدرت ملی نهادند و به منافع و مصالح کشور آسیب زدند.
این پژوهش می‌تواند مقدمه‌ای باشد بر طرح مقوله قدرت در عرصه ملی و جهانی با اتکاء به علوم انسانی. بنابراین طرح حاضر برای دست اندرکاران امور اجرائی کشور و همچنین مجامع دانشگاهی برای اعتلای علوم انسانی مفید واقع می‌شود.

بررسی و تحلیل نقش بخش‌های مردم‌نهاد (انجمن‌های علمی) در گسترش علوم انسانی در ایران

محمد منصورنژاد^۱

در طرح «بررسی و تحلیل نقش انجمن‌های علمی در گسترش علوم انسانی در ایران» قرار است نقش انجمن‌های علمی که شامل ۱۱۸ انجمن با هم‌مین عنوان که به علوم انسانی می‌پردازند، به انضمام ۲۰ انجمن بین رشته‌ای مرتبط با علوم انسانی و ۴ اتحادیه انجمن‌های علمی خاص علوم انسانی، بر گسترش علوم انسانی مورد بررسی قرار گیرد. مراد از علوم انسانی تمرکز بحث بر ساختار و متولیان مدیریتی، پژوهشی و آموزشی نهادها و دستگاه‌های دولتی است، گرچه به ضرورت از نهادهای علوم انسانی نیمه دولتی و غیر دولتی ایران نیز سخن به میان می‌آید. مسئله تحقیق، نابسامان بودن وضعیت علوم انسانی ایران با تصدیگری دولت و فارغ از نقش نهادهای مدنی چون انجمن‌های علمی است.

پرسش اصلی تحقیق این است که نقش انجمن‌های علمی ایرانی در گسترش علوم انسانی کشور چگونه و چه میزان است؟

در انجمن‌های علمی، با توجه به غلبه ضعف‌ها و تهدیدها، بر قوت‌ها و فرصت‌ها، نقش این نهادها در گسترش کمی و کیفی علوم انسانی بسیار اندک است. در این طرح الگوی نظری ترکیبی از اندیشه «مرتون» از بزرگان جامعه‌شناسی علم و «کاستلز» از سرشناسان ارتباطات است که با نگاهی سیاست‌گذارانه تدوین شده است. از جهت روش علاوه بر کار اسنادی و کتابخانه‌ای، از روش‌های و تکنیک‌های مطالعات میدانی (مصاحبه، اجرای پرسشنامه و برگزاری نشست‌های کانونی) نیز بهره جسته می‌شود. مقطع زمانی تحقیق از سال ۱۳۷۵ به بعد و حیطه مکانی نیز جغرافیای

۱. استاد پیشکسوت علوم سیاسی

ایران است.

اهداف مد نظر در این تحقیق، شناخت از وضعیت محیط داخلی (قوت‌ها و ضعف‌های) انجمن علمی ایران در زمینه گسترش علوم انسانی، شناخت از وضعیت محیط بیرونی (فرصت‌ها و تهدیدهای) انجمن علمی ایران در زمینه گسترش علوم انسانی، استخراج شیوه‌ها و روش‌های سنجش نقش و سهم انجمن‌های علمی ایرانی بر گسترش علوم انسانی، ارائه راهبردها و راهکارهای افزایش توجه و نقش انجمن‌های علمی ایرانی برای گسترش علوم انسانی، ترسیم چشم‌انداز آینده فعالیت‌های انجمن‌های علمی کشور در باره علوم انسانی.

از نتایج تحقیق می‌توان به موارد زیر نام برد:

(۱) تقویت و گسترش علوم انسانی از طریق انجمن‌های علمی می‌تواند به کاهش بسیاری از آسیب‌های اجتماعی منتج گردد.

(۲) تقویت و گسترش علوم انسانی از طریق انجمن‌های علمی می‌تواند سبب جذب نخبگان جامعه (در برابر مسئله فرار مغزها) به این رشته دانشگاهی که مهجور مانده است شود.

(۳) تقویت و گسترش علوم انسانی از طریق انجمن‌های علمی مسیری می‌گشاید تا سرمایه‌های کشور (به جای مصارف غیر موجه) در مسیرهای لازم اجتماعی هزینه گردد

(۴) تقویت و گسترش علوم انسانی از طریق انجمن‌های علمی گامی است برای حل بخشی از مشکل اشتغال کشور.

جریان‌شناسی تحول‌خواهان علوم انسانی در جهان اسلام

سید محمد تقی موحد ابطحی^۱

این تحقیق به روش اسنادی می‌کوشد تا پس از معرفی مختصر تاریخچه شکل‌گیری علوم انسانی پوزیتیویستی در غرب و زمینه‌های فلسفی و اجتماعی آن، جریانهای رقیبی که در تقابل با این جریان علمی به وجود آمده‌اند و زمینه‌های فلسفی و اجتماعی شکل‌گیری آنها را نیز معرفی کند تا آشکار گردد که موضوع بحران علوم انسانی و تلاش برای تدارک علوم انسانی دیگر ریشه در خود غرب دارد. سپس به تاریخچه ورود علوم انسانی جدید به جهان اسلام و به ویژه به ایران اشاره می‌کند و واکنش‌هایی که در قبال آن پیش و به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران انجام گرفت را توصیف میکند و به دسته‌بندی جریانهای موجود در این زمینه می‌پردازد و مجدداً زمینه‌های فلسفی و اجتماعی آنها را معرفی و نقد می‌کند.

در نهایت به معرفی مراکز سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، آموزشی، پژوهشی و فرهنگی که به اشکال گوناگون با بحث تحول علوم انسانی در ارتباط هستند می‌پردازد و رویکرد فلسفی آنها را در قبال این موضوع بیان می‌دارد تا زمینه برای ساماندهی و استفاده بهینه از ظرفیت‌های نهادی موجود در این زمینه فراهم آید. بررسی زمینه‌های اجتماعی و به ویژه تاثیر قدرت در شکل‌گیری و توسعه بحث تحول علوم انسانی و علوم انسانی اسلامی از مباحثی است که در این طرح بدان پرداخته می‌شود. در مجموع هدف از انجام این طرح آشنایی با جریانهای تحول‌خواه علوم انسانی در جهان اسلام، دیدگاه‌ها و راهبردها و اقدامات آنها، به منظور بهره‌گیری از تجربیات گذشته در طرح ارتقاء علوم انسانی است.

۱. استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

بررسی و تحلیل تاریخی تعامل حوزه علمیه با رشته‌های گوناگون علوم انسانی عبدالمجید مبلغی

حوزه‌های علمیه (اعم از قم و دیگر حوزه‌ها) میراث‌دار بخش مهمی از تکاپوی فکری ما در درازای تاریخ هستند. این نهاد را باید نماینده پویایی‌های تاریخی و استعداد اندیشه بومی‌مان در ارتباط با مجموعه‌ای از موقعیت‌ها و گروهی از بسترها شناسایی کنیم که بعدتر، و به اقتضای تاملات جدیدتر و معرفت‌شناسی معاصر، علوم انسانی نامیده شد. با این حال، با ورود به عصر جدید، دانش‌های علوم انسانی مستقل از دانش و آگاهی حوزوی به کشور پای نهاد. چنین تحولی با آن چه در غرب رخ نموده بود سازگاری نداشت و از آن باید به مثابه تفاوتی آشکار میان نحوه رشد و منطق گسترش سنت‌های دانشگاهی در ایران با غرب یاد نمود. نهاد دانشگاه در غرب از دل مدرسه‌ها و از درون آموزشگاه‌های مذهبی سر برآورده بود و، بر این اساس، دانشگاه‌های بزرگ غربی در طول حوزه‌های علوم دینی قرار گرفته بودند؛ اما در ایران نهاد دانشگاه نه در ارتباط با حوزه‌های علمیه که مستقل از آنها پدیدار گردید و رشد نمود. حاصل آن که هر یک از این دو نهاد علمی مسیر متفاوتی را پیمودند و میانشان فاصله‌ای موثر و معنادار پدیدار گردید. در فضایی از این دست حوزه‌های علمیه مدتها نسبت به علوم انسانی جدید بی‌اعتنا و بی‌توجه بودند؛ با این حال طی دهه‌های اخیر، عمدتاً متأثر از انتظارات ناشی از انقلاب اسلامی و در پرتو شعارها و آرمان‌های آن، حوزه‌ها از موضع انفعالی خارج شده‌اند و کوشیده‌اند به شیوه‌ای کنشگرانه، و از زاویه نگاه خود، به بررسی و نقد علوم انسانی جدید همت گمارند.

هدف این طرح پژوهشی مطالعه و تحلیل سطوح و نحوه تعامل حوزه علمیه با رشته‌های گوناگون علوم انسانی، در گام نخست، و توضیح

چندوچون پدیداری زمینه‌های تازه‌ای برای تعامل پس از انقلاب اسلامی و در عصر ما، در گام دوم، و آرایه راهکارهایی برای گسترش تعامل میان حوزه‌های علمیه و رشته‌های علوم انسانی در سطوح موضوعی، روشی و معرفتی، در گام سوم، است. جهت انجام این مهم ابتدا لازم است درکی تاریخی از ارتباط حوزه و علوم انسانی تحصیل کنیم و سپس نسبت به توضیح چندوچون تعامل میان حوزه‌های علمیه و رشته‌های علوم انسانی و نتایج آن همت گماریم و در نهایت شرایط و چندوچون گسترش تعاملی ثمربخش، پایدار و موثر را میان این دو نشان دهیم.

گردآوری داده‌های مورد نیاز در این طرح به صورت کتابخانه‌ای، اسنادی و در صورت لزوم از رهگذر مصاحبه خواهد بود. پردازش داده‌ها نیز به شیوه‌ای توصیفی و تبیینی دنبال خواهد گردید. این پژوهش به لحاظ زمانی محدود به زمان تاسیس نظام دانشگاهی جدید در ایران از ۱۳۱۳ تا به امروز و به لحاظ مکانی محدود به تعاملات حوزه و دانشگاه در محدوده سرزمینی ایران معاصر است.

علوم انسانی کاربردی: فرصت‌ها و تهدیدها

دکتر علیرضا منصوری^۱

علوم انسانی کاربردی در تمایز با علوم انسانی محض، ناظر به کاربرد یافته‌های علوم انسانی در حوزه‌ها و موقعیت‌های مختلف انسانی است. این علوم معطوف به کاربرد است و به تأسیس نهادها و فناوری‌های اجتماعی می‌انجامد. از این رهگذر این علوم می‌تواند فرصت‌های خوبی برای تحولات و تغییرات در جهت رفاه و توسعه و کاستن از رنج‌های انسانی ایجاد کند. در عین حال این علوم به فناوری‌های اجتماعی منجر می‌شود که همانند همه فناوری‌های دیگر ممکن است به نتایج غیرمنتظره یا کارکرد و عوارض نامطلوبی بیانجامد که شناخت آنها (تاحدامکان) و ایجاد فضا و زمینه‌ای هم در بعد نظری و هم عملی برای اصلاح این نهادها و در نظر گرفتن و طراحی تورهای ایمنی از ملاحظات است که توجه به آنها ضروری است. هدف طرح حاضر بهره‌گیری از آموزه‌های عقلانیت نقاد با رویکرد مناسب به علوم انسانی که در آن هم علوم انسانی کاربردی ممکن باشد و هم بتوان از فرصت‌های حاصل از آن در جهت کاستن از آمال انسانی و پیشرفت و توسعه انسانی با توجه به شرایط ایران اسلامی بهره‌برد و در عین حال نسبت به تهدیدها و نتایج ناخواسته و غیر منتظره آن آگاهی و آمادگی داشت. به‌علاوه بر آن است تا در بعد کاربردی، بر اساس ملاحظات نظری، چشم‌انداز و خطوطی کلی از یک الگوی مناسب برای تأسیس شرکت‌های دانش‌بنیان در زمینه علوم انسانی ترسیم کند.

۱. دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

شناخت و تحلیل مبانی انگاره شهروندی در ایران معاصر

شروین مقیمی زنجان^۱

شهروندی نوع غالب هویت سیاسی-اجتماعی در جوامع امروزی است. جامعه‌ی ایران نیز با بیش از یک سده‌ای که از انقلاب مشروطه می‌گذرد، فراز و نشیب‌های فراوانی را از سر گذرانده و به هر حال از سطحی از دانش و آگاهی و مهارت در زیست شهروندی بهره‌مند گشته است. به عبارت دیگر ایرانیان امروز دست‌کم در معنای حقوقی، از یک هویت شهروندی برخوردارند و خود را عضوی متعلق به کشوری به نام ایران می‌دانند. با این حال در انگاره‌ی شهروندی در ایران معاصر، عدم‌انسجام‌های عمیقی دیده می‌شود که شناخت و تحلیل مبانی این انگاره را ضروری می‌سازد؛ کوشش برای فهم زمینه‌های بروز این عدم‌انسجام، لاجرم کوششی است ناظر بر فهم و توضیح مبانی؛ و این ضرورت ما را وامی‌دارد تا برای فهم وضعیت کنونی‌مان، و احتمالاً تلاش برای بهبود آن، به مبادی فکری و تاریخی رجوع کنیم.

ما در این طرح تحقیقاتی تلاش خواهیم کرد تا از منظر بحثی در فلسفه‌ی سیاسی، ابتدا مبانی انگاره‌ی مدرن شهروندی را در هابز و لاک و سپس روسو و دیگران به شکلی اجمالی مورد ملاحظه قرار دهیم و نشان دهیم که شهروندی مدرن علی‌رغم تعبیر و تفاسیر متفاوتی که در خود غرب از آن وجود داشته و دارد، از هسته‌ای سخت برخوردار است که ماحصل کوشش نخستین منادیان تجدّد است. سپس با عنایت به رویداد مهم انقلاب مشروطه و زمینه‌های فکری آن که نخستین نشانه‌های بحث از شهروندی مدرن را می‌باید در آن دوره جستجو کرد، نشان خواهیم داد که از همان آغاز، طرح بحث از انگاره‌ی شهروندی با نوعی بلاتکلیفی بر سر عنصر مقوم آن آغاز

۱. استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

شد. اگرچه بحث از قانون، محور بسیاری از این مباحث بود، اما چنانکه خواهیم دید، استفاده از «رتوریک قانون خواهی» بدون متکی ساختن آن بر «رتوریک فرد صاحب حق»، نمی توانست مبنایی منسجم برای بحث از شهروندی ایجاد کند. ما با اشاره به برخی رویدادهای فکری پس از انقلاب مشروطه و روی کار آمدن دولت پهلوی سعی خواهیم کرد تا این استدلال را قوت بیشتری ببخشیم. سپس با بررسی وضع عناصر انگاره‌ی شهروندی در دوره‌ی منتهی به انقلاب اسلامی ایران، نشان خواهیم داد که این عدم انسجام این بار در قامتی جدید و در ذیل آن چیزی سر برآورده است که باز به تاسی از تعبیر مارشال، از آن با عنوان شهروندی اجتماعی سخن خواهیم گفت. این بار عناصری از درک روسویی از شهروندی، به شدت در تقابل با عناصر دیگر آن قرار می گیرد و بحث از شهروندی مدنی، تقریباً به طور کلی از صحنه بیرون می رود. تلاش ما در این طرح تحقیقاتی، فراهم کردن زمینه‌ای مناسب برای بررسی وضعیت این عدم انسجام در دهه‌های پس از انقلاب اسلامی تا کنون است. به نظر می رسد بدون بررسی وضع انگاره‌ی شهروندی در ایران معاصر از منظر فلسفه‌ی سیاسی، بخشی از مسیری که در حال پیمودن آن هستیم، تاریک و مبهم باقی خواهد ماند.

رشته علوم اجتماعی در ایران بررسی وضعیت تحصیل و مهارت دانشجویان در رشته علوم اجتماعی و نسبت آن با اشتغال دانش آموختگان

محمدسالار کسرایي^۱

آتنا غلام نیارمی^۲

در هر نظام آموزشی، یکی از مهمترین عوامل تأثیرگذار بر پیشرفت و اعتلای علوم و رشته‌های دانشگاهی مربوط به آن، بررسی و ارزیابی مستمر برنامه‌های آموزشی آن رشته علمی به ویژه از حیث مهارت‌افزایی دانش‌آموختگان است. برنامه آموزشی، حلقه اتصال دانشجویان و فراگیران هر رشته تحصیلی، به دانش و مهارت بوده و بستری است که دانش‌آموختگان در آن با کسب تخصص‌های لازم، برای ورود به بازار کار آماده می‌شوند. با ارزیابی مداوم و مستمر برنامه‌های آموزشی یک رشته دانشگاهی می‌توان به میزان مهارت‌افزایی، تخصص‌گرایی و کاربردی بودن آن پی برد و به شناختی از تناسب آن با نیازهای جاری کشور و بازار تقاضای آن دست یافت. این ارزیابی، گامی مهم و موثر در جهت اعتلای نظام آموزشی کشور و برآوردن شدن صحیح نیازهای جامعه نیز خواهد بود. بنابراین واکاوی برنامه آموزشی هر رشته علمی به ویژه از حیث بررسی نسبت علم و مهارت در آن و نیز بررسی محتوای دروسی که به ارتقای مهارت‌افزایی در راستای اشتغال دانش‌آموختگان می‌انجامد، از ضرورت و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

با بررسی و تحلیل تاریخی رشته علوم اجتماعی و برنامه‌های آموزشی آن در ایران می‌توان روند این رشته دانشگاهی را از آغاز پیدایش تا امروز مورد ارزیابی قرار داد و با این ارزیابی می‌توان به نقاط قوت و ضعف، کاستی‌ها

۱. دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲. دکتری علوم اجتماعی- پژوهشگر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

و پیشرفت‌ها، موانع و چالش‌ها، فرصت‌ها و تهدیدها، مسائل و اشکالات این رشته در بستر و زمینه اجتماعی، فرهنگی و دانشگاهی کشور ایران دست یافت. با استخراج این مولفه‌ها، شناختی دقیق‌تر و عمیق‌تر از وضعیت گذشته و موجود این رشته حاصل و امکان دسترسی به پتانسیل‌های بالقوه این رشته فراهم می‌گردد. با این دسترسی می‌توان گامی در جهت توانمند ساختن هرچه بیشتر رشته علوم اجتماعی برداشت و در هر دو سطح فردی و اجتماعی با شناسایی موفقیت‌های نظری، گفتمانی و نهادی آن در جهت اعتلا و ارتقای علوم انسانی و معیارهای تحول و ارتقای علوم اجتماعی بهره برد. از آنجا که این علم با انسان و جامعه سروکار دارد، اعتلای آن به پیشرفت فرد، جامعه و کشور خواهد انجامید.

از سوی دیگر، با شناخت و بررسی میزان مهارت‌افزایی دانش‌آموختگان این رشته و بررسی وضعیت اشتغال آنان و نسبت این دو مولفه مهم با یکدیگر، می‌توان به راه کارهایی در جهت بهبود وضعیت دانش‌آموختگان دست یافت. یافتن نسبت میان تحصیل، مهارت‌آموزی و اشتغال دانش‌آموختگان رشته علوم اجتماعی کمک شایانی به برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌های آینده در این حوزه خواهد نمود.

از یافته‌های این پژوهش می‌توان در تدوین برنامه‌ریزی‌های کلان آموزشی برای رشته علوم اجتماعی و پیشرفت آن و همچنین دستیابی به کارکردهای این رشته و انطباق آن با نیازهای آموزشی، اجتماعی و فرهنگی کشور بهره گرفت. از نتایج به دست آمده در این پژوهش می‌توان اشکالات، موانع و چالش‌های موجود بر سر راه رشته علوم اجتماعی در ایران را در روند تاریخی‌اش استخراج کرده و از این تجربه تاریخی در جهت توانمندسازی و اعتلای این رشته در ایران استفاده کرد.

رشته علوم تربیتی در ایران بررسی وضعیت تحصیل و مهارت دانشجویان در رشته علوم تربیتی و نسبت آن با اشتغال دانش آموختگان سید روح الله شهابی^۱

دشواری در فهم چیستی و ماهیت علوم انسانی، به تعریف چیستی و ماهیت موضوع‌های علوم انسانی نیز تعمیم یافته است و به همین دلیل در تعریف علوم تربیتی به عنوان یکی از موضوع‌های علوم انسانی، اتفاق نظر وجود ندارد. برخی مبتنی بر پارادایم اول، آن را مشاهده، واریسی، مقایسه و آزمایش‌هایی دانسته‌اند که درباره وقایع تربیتی به عمل آمده و ارائه می‌شوند تا قوانینی را به دست دهند که در همه حال و بر اثر اثبات، صحت آنها امکان‌پذیر باشد، برخی (تا حدودی مبتنی بر پارادایم دوم) آن را پداگوژی نامیده و در تعریف، آن را بحث و مجادله درباره اصول و روش‌های آموزش و پرورش دانسته‌اند (نقل از کاردان، ۱۳۵۵: ۷۶) و برخی دیگر آن را مجموعه معارفی دانسته‌اند که شرایط وجود، کارکرد و تحول وضعیات و وقایع تربیتی را مطالعه می‌کند (میالاره، ۱۳۹۴: ۲۲).

سؤال اساسی که در اینجا مطرح می‌شود، موضع علوم تربیتی در کشور ما از حیث موضوعات کلی یاد شده در بالا و گذشته، حال و آینده آن است. به نظر می‌رسد در کشور ما، عملکرد «تربیت» و یا آموزش و پرورش، فرایند تغییر مطلوب رفتار آدمی دیده شده است و بر این اساس «دانش آموزش و پرورش» و یا «علوم تربیتی» مجموعه معارفی خواهد بود که محصول پژوهش و اندیشیدن راجع به امور مربوط به این عملکرد یا فرایند است (گروه علوم تربیتی سمت، نقل از جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۴: ۱).

دوره نخست آموزش علوم تربیتی در کشور را می‌توان یک دوره کوتاه-

۱. استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مدت از تاسیس «دارالمعلمین مرکزی» در سال ۱۲۹۸ هجری شمسی تا سال ۱۳۱۳ و تاسیس دانشگاه تهران دانست. تاسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ را می‌توان شروع دوره دوم آموزش علوم تربیتی در کشور دانست که تا پیروزی انقلاب اسلامی تداوم داشته است. این روند تا سال ۱۳۴۴ و استقلال دانشکده علوم تربیتی ادامه یافت. این استقلال همزمان با استقلال آموزش علوم تربیتی از آموزش فلسفه بود. بر این اساس، کشور ما پیش از کشورهای پیشرفته‌های مانند فرانسه به علوم تربیتی جنبه دانشگاهی داده است. تاسیس دانشسراهای مقدماتی و مراکز تربیت معلم، و آموزش رشته‌های علوم تربیتی در سایر دانشگاه‌های تازه تاسیس کشور مانند دانشگاه شیراز از مهمترین تحولات این دوره بوده است.

دوره سوم از پیروزی انقلاب اسلامی آغاز و تاکنون ادامه داشته است. در این دوره با پیروزی انقلاب اسلامی در مسیر آموزش و پژوهش علوم انسانی در کشور تحولات گسترده‌ای از حیث روشی، موضوعی و معرفتی اتفاق افتاده است که شاید مهمترین آن توجه به تعلیم و تربیت اسلامی و تغییر هدف غائی آموزش و پرورش بوده است. در این دوره با بازنگری و بازسازی برنامه‌های درسی دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد علوم تربیتی، دگرگونی‌های وسیعی صورت گرفته است با این حال آنچه باید مورد بررسی قرار گیرد و آن را می‌توان هدف کلی اثر حاضر قلمداد نمود، برنامه آموزشی این رشته و سیر تحول آن، روند پژوهشی، مبانی فکری و معرفتی، مناسبات با تحولات کشور و رهیافت‌های علمی مطالعه این رشته در طی ۳ دوره تاریخی یاد شده است.

رشته فلسفه در ایران بررسی وضعیت تحصیل و مهارت دانشجویان در رشته فلسفه و نسبت آن با اشتغال دانش آموختگان مالک شجاعی جشقانی^۱

امروزه کاربردی کردن دانش به رویکرد غالب در سیاست گذاری آموزش عالی تبدیل شده است. در این میان، کاربردی کردن علوم نظری از دشواری و پیچیدگی خاصی برخوردار است، زیرا تقسیم بندی علوم به نظری و کاربردی، این دو را در برابر یکدیگر قرار می دهد. با این حال مدت ها است علمی همچون فیزیک، شیمی و ریاضیات، که از علوم پایه محسوب می شوند، به کاربردی و نظری تقسیم شده و در مؤسسه های آموزش عالی نیز به صورت رشته های مجزا ارائه می شوند. در این میان تقسیم فلسفه به نظری و کاربردی، چندان مورد توجه قرار نگرفته است. اصطلاح فلسفه کاربردی اگرچه توسط برخی محققان به کار رفته و انجمن هایی نیز با این نام شکل گرفته است، اما به جریان تعریف شده ای در نظام آموزش عالی تبدیل نشده است. عوامل متعددی در غلبه این رویکرد بر شمرده شده است که از جمله آنها می توان به اولویت داشتن تأمین نیازهای جامعه برای تربیت نیروهای متخصص، محدودیت منابع مالی برای تربیت متخصصان و نیز مسئله اشتغال فارغ التحصیلان رشته های دانشگاهی اشاره کرد. واقعیت آن است که رشد و توسعه حرفه های رشته فلسفه بیش از آن که به ارتباط فلسفه با جامعه منتهی شده باشد، به توسعه بیشتر شبکه افرادی که به فعالیت فلسفی مشغول می شوند انجامیده است. همین مسئله است که سرمایه گذاری در توسعه آموزش و پژوهش فلسفی را به چالش کشیده است.

۱. استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

معهدا ضرورت دارد که ضمن بررسی تاریخی زمینه‌ها و خاستگاه ورود رشته فلسفه غرب به ایران، تطورات و تحولات برنامه‌ریزی آموزشی و سرفصل‌ها و منابع آموزشی فلسفه جدید غربی در دانشگاه‌های ایران از منظر مهارت‌آفرینی مورد بررسی قرار گیرد. از همین‌رو این طرح درصدد است با بررسی تاریخی تحولات رشته فلسفه غرب و نیز تحلیل انتقادی برنامه‌های آموزشی، سرفصل‌ها و متون آموزشی فلسفه غرب در دانشگاه‌های ایران از حیث مهارت‌افزایی دانشجویان رشته فلسفه، به ارزیابی مسأله اشتغال دانش‌آموختگان آن در مقاطع گوناگون تحصیلی از آغاز تا کنون بپردازد و راه‌کارهایی به منظور برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری بهتر در این رشته ارائه دهد.

اهداف پژوهش حاضر عبارت است از:

۱. بررسی و تحلیل دلایل عمده تأسیس و توسعه رشته فلسفه در دانشگاه‌های ایران و درک رویکردهای اصلی در برنامه‌ریزی‌های آموزشی آن.
۲. شناخت رابطه علم و مهارت در برنامه‌های آموزشی رشته فلسفه از تأسیس دانشگاه تهران تاکنون در مقاطع و گرایش‌های گوناگون آن.
۳. بررسی وضعیت نیروی کار دانش‌آموخته رشته فلسفه به لحاظ کمی و کیفی از آغاز تأسیس رشته تا کنون.
۴. ارائه راه‌حل‌هایی برای غلبه به بحران و اشتغال دانش‌آموختگان رشته فلسفه.

رشته زبان و ادبیات فارسی در ایران بررسی وضعیت تحصیل و مهارت دانشجویان در رشته زبان و ادبیات فارسی و نسبت آن با اشتغال دانش‌آموختگان یعقوب انتظاری^۱

هدف طرح حاضر بررسی و تحلیل کمیت و کیفیت عرضه آموزش عالی (محتویات برنامه‌های درسی، آموزشی و مبنای فکری رشته ادبیات فارسی)، کمیت و کیفیت عرضه و تقاضای نیروی انسانی ادبیات فارسی است. برای این منظور از یک روش تحقیق آمیخته (کیفی و کمی) استفاده خواهد شد. از تحقیق کیفی برای استخراج و ارزیابی مهارت‌های اشتغال‌پذیری در رشته ادبیات فارسی استفاده خواهد شد. از تحقیق کمی نیز برای تعیین سطح عرضه و تقاضای قابلیت‌های اشتغال و تعیین شکاف آنها در این رشته استفاده خواهد شد. پرسش‌های تحقیقه شرح زیر ارائه میشود:

- ۱- کمیت و کیفیت عرضه و تقاضای رشته زبان و ادبیات فارسی از سال ۱۳۷۵ تا کنون چه تغییری کرده است؟
- ۲- زمینه‌های مناسب (فعالیت‌ها و شغل‌ها) برای اشتغال دانش‌آموختگان رشته زبان و ادبیات فارسی کدامند؟
- ۳- فعالیت‌ها و شغل‌های مربوط به اشتغال دانش‌آموختگان رشته زبان و ادبیات فارسی از سال ۱۳۷۵ تا کنون چه تغییری کرده است؟
- ۴- دانشگاه‌های ایران در رشته زبان و ادبیات فارسی چه نوع مهارت‌هایی را و چه سطحی از آنها را عرضه می‌کنند؟
- ۵- دانشگاه‌های ایران در رشته زبان و ادبیات فارسی چه نوع مهارت‌هایی را و چه سطحی از آنها را باید عرضه کنند؟
- ۶- بخش‌ها و صنایع مربوط، چه نوع و سطحی از مهارت‌ها را از

۱. دانشیار موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی

دانش‌آموختگان رشته ادبیات فارسی تقاضا می‌کنند؟
۷- چه شکافی بین عرضه و تقاضای مهارت‌ها در رشته زبان و ادبیات فارسی وجود دارد؟

۸- برای کاهش شکاف یاد شده چه راهبردها و راهکارهایی می‌توان ارائه داد؟

هدف نهایی و اصلی طرح حاضر پیشنهاد اصلاحات مناسب در برنامه‌های درسی برای بهبود مهارت‌های اشتغال‌پذیری دانش‌آموختگان رشته ادبیات فارسی در مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد است.
از نتایج تحقیق میتوان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- توسعه اشتغال اثربخش و ثمربخش دانش‌آموختگان رشته زبان و ادبیات فارسی

۲- افزایش دانش اطلاعات و آگاهی متقاضیان رشته زبان و ادبیات فارسی

۳- افزایش دانش اطلاعات و آگاهی عرضه‌کنندگان رشته زبان و ادبیات فارسی

۴- افزایش دانش، اطلاعات و آگاهی سیاست‌گذاران رشته زبان و ادبیات فارسی

در نهایت نتایج طرح به شرح زیر است:

۱- اصلاح برنامه‌های درسی و آموزشی رشته زبان و ادبیات فارسی

۲- توسعه نوآوری و کارآفرینی فرهنگی و اجتماعی

۳- توسعه کارآفرینی در صنایع فرهنگی و خلاقیت

رشته باستان‌شناسی در ایران بررسی وضعیت تحصیل و مهارت دانشجویان در رشته باستان‌شناسی و نسبت آن با اشتغال دانش‌آموختگان مهسا ویسی^۱

برنامه‌های آموزشی هر رشته دانشگاهی ارتباط مستقیمی با میزان مهارت دانشجویان آن رشته و پس از آن اشتغال آنها دارند. اگر به موضوع باستان‌شناسی به عنوان یک رشته دانشگاهی بنگریم، باستان‌شناسی یکی از شاخه‌های علوم انسانی است که در کشور همچون سایر رشته‌های علوم انسانی با مشکلات عمده‌ای دست به گریبان است. به نظر می‌رسد یکی از عمده‌ترین و بنیادین‌ترین ضعف‌های علوم انسانی در ایران به مسئله مهارت‌آفرینی و کاربرد این علوم برمی‌گردد. بیشتر تحصیل‌کردگان از کاربرد و ماهیت رشته‌هایی مانند فیزیک، شیمی، پزشکی و اقتصاد و مانند آنها، پنداری به نسبت روشن دارند. اما پندار و درک آنها از بسیاری از دیگر رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی یا مبهم است یا نادرست. شناساندن باستان‌شناسی و تاریخ و اهمیت آنها فقط در سطحی گسترده می‌تواند به پیشبرد این رشته‌های علوم انسانی کمک کند (علیزاده ۱۳۸۰: ۶۱-۵۸). آن‌چه در سطح دانشگاه‌های کشور تحت عنوان یا زیر پوشش آموزش رشته باستان‌شناسی تدریس می‌شود بیشتر یک شبهه باستان‌شناسی یا صورتی از باستان‌شناسی است تا باستان‌شناسی به مثابه پیکره‌ای از تخصص‌ها، دانش‌ها و رشته‌های اصیل دانشگاهی. ضرورت این پژوهش را می‌توان در چارچوب ضرورت تحول و اعتلای علوم انسانی در کشور بررسی کرد. ناکارآمدی علوم انسانی موجود در انطباق با نیازهای امروزی جامعه، تحول در علوم انسانی و اعتلای آن را ضروری ساخته است. این

۱. استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ضرورت در باستان‌شناسی که موضوع و هدف آن رابطه مستقیم با هویت و اصالت فرهنگی جامعه دارد نیز بسیار ضروری است. بر این اساس هدف از پژوهش حاضر بررسی علل و تاریخچه شکل‌گیری رشته باستان‌شناسی در دانشگاه‌های ایران، تحولات برنامه‌های آموزشی، روندهای توسعه و مبانی فکری نظری این رشته و نسبت با مسئله مهارت و اشتغال دانش‌آموختگان است.

رشته علوم تاریخی در ایران بررسی وضعیت تحصیل و مهارت دانشجویان در رشته علوم تاریخی و نسبت آن با اشتغال دانش‌آموختگان علیرضا ملایی توانی^۱

پویایی رشته‌های دانشگاهی در گرو نقد مستمر برنامه‌ها، کارکردهای آموزشی و وضعیت دانش‌آموختگان آنها با هدف اصلاح فرایندهاست تا به ارتقاء علمی کشور و اعتلای نهاد دانشگاه بیانجامد. مسئله اصلی این طرح، بررسی و تحلیل تاریخی وضعیت برنامه‌های آموزشی از حیث مهارت‌افزایی دانشجویان رشته تاریخ و اشتغال دانش‌آموختگان آن در مقاطع گوناگون تحصیلی از آغاز تا سال ۱۳۹۵ است. به همین منظور، این طرح می‌کوشد، با نگاهی نقادانه به تاریخ فعالیت‌های آموزشی رشته تاریخ در ایران از تأسیس آن با نام رشته «تاریخ و جغرافی» در دانشگاه تهران از سال ۱۳۱۳ تا سال ۱۳۹۵، به ارزیابی کارنامه رشته تاریخ از منظر کاربردی بودن برنامه‌های آموزشی و کارکرد دانش‌آموختگان آن از جهت مهارت و اشتغال بپردازد و از ضرورت بازنگری‌های هدفمند، واقع‌بینانه و مستمر برنامه‌ها و کارکردهای آموزشی آن متناسب با نیازهای کشور سخن براند

با توجه به آنچه گفته شد، سه محور اصلی در این پژوهش مورد مطالعه قرار خواهد گرفت: ۱- بازخوانی تاریخ رشته تاریخ در ایران و برنامه آموزشی آن ۲- بررسی مهارت‌های موجود در برنامه‌های آموزشی این رشته ۳- بررسی اشتغال دانش‌آموختگان این رشته. این پژوهش با بررسی ابعاد سه‌گانه پیش‌گفته، قصد دارد راهکارهایی در جهت افزایش مهارت و بهبود اشتغال دانش‌آموختگان این رشته ارائه دهد. در این پژوهش گردآوری داده‌ها، از رهگذر اسناد و مدارک آرشیوی، منابع کتابخانه‌ای و نیز مصاحبه‌های با متخصصان و صاحب‌نظران فراهم خواهد آمد. شیوه پدرازش داده‌ها نیز توصیفی و تبیینی خواهد بود.

۱. دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رشته علوم سیاسی در ایران بررسی وضعیت تحصیل و مهارت دانشجویان در رشته علوم سیاسی و نسبت آن با اشتغال دانش‌آموختگان عبدالرحمن حسینی^۱

علوم سیاسی از رشته‌هایی است که جزء علوم انسانی جدید به شمار می‌آید؛ یعنی از منظر علوم انسانی جدید قابل بررسی است. هر چند دانش سیاست در حوزه اندیشه‌ورزی سیاسی و علم سیاست در گذشته هر جامعه‌ای و از جمله جامعه ایرانی سابقه‌ی طولانی دارد. هر چند این رشته از جمله اولین رشته‌های علوم انسانی است که در ایران تاسیس شده و سابقه طولانی‌تری از دیگر رشته‌ها دارد اما اگر با نگاه امروزی و معطوف به نیاز امروزی و کلیت علوم انسانی که جدید است نگاه شود، توفیق این رشته چندان زیاد نیست. هر چند باید گفت که ساختارها و نهادهای زیادی بالتبع علوم سیاسی و اندیشه‌های جدید در جامعه ایرانی شکل گرفته است که البته مورد توجه اولیه این طرح نیست.

رشته علوم سیاسی به معنای عام آن دارای مهارت‌ها و توانایی‌هایی است که در گذشته هر جامعه با سابقه‌ای نیز نمودهایی از آن وجود دارد. در جامعه ایران هم، اندیشه ایرانشهری و اندیشه‌هایی حکمی و اندرزی و دینی مربوط به حوزه سیاست از جلوه‌های این سابقه تاریخی گسترده و عمیق در حوزه دانش سیاست است؛ اما در دوران جدید، رشته علوم سیاسی به عنوان یک «نیاز فنی و تکنیکی» برای حوزه سیاست مطرح می‌شود؛ به عبارت دیگر شروع گسترش و حتی سلطه علم با عطف توجه به دانش سیاست به عنوان یک رشته تاثیرگذار اجتماعی نمایان می‌شود. تاسیس مدرسه علوم سیاسی در زمینه و زمانه ناکارآمدی حوزه و ساختار سیاست در ایران مهمترین

۱. استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اتفاق علمی جامعه معطوف به علوم انسانی جدید است و به عنوان یک نقطه عطف تاریخی می‌توان از آن یاد کرد؛ زیرا نشانگر یک نیاز فنی و تکنیکی به علم است؛ همانطوری که در عرصه فناوری بسیار پیش از این در جریان نبردهای ایران و روسیه تزاری در نیمه نخست قرن سیزدهم هجری خود را نمایان کرده بود، اما در حوزه علوم انسانی یک اتفاق مهم به حساب می‌آید و نشانگر نیاز به علم جدید است. رشته علوم سیاسی به دلایل متفاوت تاریخی و اجتماعی از منظر کمی مثل بقیه رشته‌های علوم انسانی گسترش‌هایی داشته است اما این فرضیه در مورد این رشته به شدت قوی است که دانش‌آموختگان این رشته در جامعه ایرانی از کارایی و کارکرد خاصی برخوردار نیستند.

برای فهم میزان مهارت در رشته علوم سیاسی باید جنبه‌های علمی و اجتماعی ظهور و بروز این رشته را مورد واکاوی قرار داد تا بالتبع آن بتوان اشکالات را به نحو دقیقی مطرح کرد. به عبارت دیگر مهارت و اشتغال، ریشه در ظهور و نمود این رشته در تاریخ ایران دارد که آن، محصول یک ساختار سیاسی - اجتماعی است. شاید بتوان گفت که ساختار سیاسی اجتماعی ایران قابلیت‌چندانی برای ارتقای علوم سیاسی در جامعه ایران و کارآمدتر شدن آن به نحو عمیق و ریشه‌دار نداشته است.

اندیشه‌ها و دیدگاه‌های زیادی در عرصه فکری و فرهنگی جامعه ایرانی در سطوح فردی و گروهی و حتی گفتمانی بالتبع علوم سیاسی و اندیشه‌های جدید بوجود آمده و ظهور و بروزهای تاریخی هم داشته است اما این بحث که به طور مشخص علوم سیاسی به دنبال رفع چه نیازی است و دانشجویان و دانش‌آموختگان آن از چه مهارتی برخوردارند و از منظر تاریخی چه کارها و اقداماتی از جانب دانش‌آموختگان این رشته انجام گرفته است، موضوع این تحقیق است. طبعاً ذهنیت موسسان اولیه رشته علوم سیاسی و تحولاتی که بر این رشته از منظر جایگاه دانشگاهی و آکادمیک آن رفته است از یک طرف و محتوای درس‌ها و موقعیت‌های کاری و شغلی که دانش‌آموختگان این رشته داشتند با بررسی سابقه این

رشته در دانشگاه تهران - البته تا جایی که قابل بررسی باشد - از طرف دیگر در کنار ظرفیت و توانایی این رشته و آسیب‌ها و موانعی که مترتب بر کاربرد و کارکرد و ظهور مهارتی آن هست به همراه ارائه راهکار در این تحقیق مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

علوم سیاسی در ایران از بدو تأسیس تا به امروز سه دوره را پشت سر گذاشته است و این دوره‌ها شامل محورهای ذیل است: ۱- از تأسیس مدرسه علوم سیاسی تا تأسیس دانشگاه تهران (۱۲۷۷ تا ۱۳۱۳ ش.). ۲- از تأسیس دانشگاه تهران (۱۳۱۳) تا پایان دهه ۱۳۵۰ ش.; ۳- از پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۵۷) تا امروز (۱۳۹۷); رشته علوم سیاسی در حوزه محتوای درسی و تبلور تاریخی آن ممکن است با تطورات و تحولات کمی و کیفی همراه بوده باشد، شرایط اندیشگانی مترتب بر آن بر اساس این سه دوره تاریخی در این طرح مورد بررسی قرار میگیرد.

طرح‌های در حال انجام

در طرح جامع علوم انسانی تعداد ۲۸ طرح در حال انجام است. در ادامه جدول عنوان و نام مجری و چکیده‌ای از این طرح‌ها ارائه خواهد شد.

ردیف	عنوان طرح	مجری	ناظر
۱	علوم انسانی و حکمت اسلامی	استاد دکتر غلامرضا اعوانی	دکتر علی اصغر مصلح
۲	تحول مفهوم پژوهش علمی از علوم طبیعی تا علوم انسانی (مرحله اول: علوم طبیعی)	دکتر سیدمحمد رضا حسینی بهشتی	دکتر سید محمدتقی طباطبایی
۳	توسعه فراستمند: ضرورت‌ها و ظرفیت‌ها	دکتر عباس منوچهری	دکتر یحیی فوزی
۴	رشته مدیریت در ایران بررسی وضعیت تحصیل و مهارت دانشجویان در رشته مدیریت (منتخب) و نسبت آن با اشتغال دانش آموختگان	دکتر بهروز دری	دکتر ابراهیم التجائی
۵	توسعه تعامل علوم انسانی و جامعه: بررسی ایده‌ها و تجارب ملی و جهانی (کشورهای منتخب)	دکتر غلامرضا ذاکر صالحی	دکتر تقی آزاد ارمکی
۶	بازشناسی و ارزیابی کارنامه بومی‌سازی علوم انسانی در ایران	دکتر احمد گل محمدی	دکتر سیدمحمد رضا امیری طهرانی‌زاده

۷	رشته فلسفه و کلام اسلامی در ایران؛ در ایران بررسی وضعیت تحصیل و مهارت دانشجویان در رشته الهیات (مطالعه موردی: رشته فلسفه و کلام اسلامی در ایران) و نسبت آن با اشتغال دانش آموختگان	دکتر طاهره کمالی زاده	دکتر غلامرضا ذاکر صالحی
۸	رشته روان شناسی در ایران؛ بررسی وضعیت تحصیل و مهارت دانشجویان در رشته روانشناسی و نسبت آن با اشتغال دانش آموختگان	دکتر اسماعیل ناصری	دکتر فرامرز سهرابی
۹	علوم انسانی میان رشته‌ای و توسعه	دکتر سید محسن علوی پور	دکتر قدیر نصری
۱۰	بررسی و تحلیل ضرورت، موانع و راه کارهای (آموزش تفکر محور) در آموزش عالی رشته‌های علوم انسانی در ایران	دکتر روح الله کریمی	دکتر محمود مهر محمدی
۱۱	تأثیر نظام بین المللی قدرت بر علوم انسانی در ایران؛ مطالعه موردی لیبرالیسم	دکتر عبدالله قنبرلو	دکتر مسعود غفاری
۱۲	شناخت‌گرایی: رویکرد بین رشته‌ای شدن علوم انسانی	دکتر آریتا افراشی	دکتر رضا نیلی پور
۱۳	بررسی و تحلیل فعالیت ها و کارکردهای نهادهای اجرایی سیاست خارجی از حیث برقراری ارتباط میان پژوهش های روابط بین الملل	دکتر علی اکبر اسدی	دکتر محمد رضا دهشیری

۱۴	بررسی و طرح وضع موجود علوم انسانی در حل مسائل اجتماعی (الگوی مصرف و سبک زندگی)	دکتر سمیه توحیدلو	دکتر عباس کاظمی
۱۵	راه کارها و راهبردهای افزایش دیپلماسی علمی علوم انسانی در عرصه بین الملل	دکتر محمد کمالی زاده	دکتر جلال دهقانی فیروزآبادی
۱۶	چالش ها و موانع معطوف به جایگاه اصحاب علوم انسانی در سطح اجتماع و راه کارهای ارتقای آن	دکتر سید رضا شاکری	دکتر غلامرضا ذاکر صالحی
۱۷	بررسی اعتلا و ارتقاء علوم انسانی در حوزه توسعه شهری: مطالعه موردی وزارت راه و شهرسازی در دوران پس از انقلاب اسلامی	دکتر حسین ایمانی جاجرمی	دکتر محمد جواد زاهدی
۱۸	بررسی نمودهای کاربردی سازی رشته های مختلف علوم انسانی در تعامل با فضای مجازی	دکتر سید مرتضی مردیها	دکتر سید جلال الدین جهرمی
۱۹	تحلیل انتقادی سیر تحول مقوله های دانش های ادبی در برنامه درسی رشته زبان و ادبیات فارسی از تاسیس دانشگاه تهران تا سال ۱۳۹۵	دکتر یوسف محمدنژاد عالی زمینی	دکتر حسن ذوالفقاری
۲۰	پرسش اخلاقی از تکنولوژی و مسئله پراکسیس	دکتر آیدین کیخایی	دکتر مصطفی تقوی
۲۱	علوم انسانی و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت	دکتر یحیی فوزی	دکتر محمدباقر خرمشاد
۲۲	سیاست های پولی در اقتصاد ایران: تحلیل گرایش های سیاستی برنامه های توسعه پس از انقلاب و ارائه توصیه های سیاستی	دکتر ابراهیم التجایی	دکتر مهدی تقوی

۲۳	چالش‌های بازار سرمایه ایران در چارچوب مفهومی توسعه مالی: ترسیم ساختار و ارزیابی عملکرد	دکتر محمدعلی ابوترابی	دکتر ناهیدپور رستمی
۲۴	بررسی آثار اقتصادی روشهای تامین مالی دولت در اقتصاد ایران و ارائه توصیه‌های سیاستی	دکتر جلال منتظری	دکتر احمد جعفری صمیمی
۲۵	تحلیل کارآمدی پایان نامه ها و رساله های تحصیلات گرایش های رشته آموزش عالی در حل مسائل آموزش عالی و پاسخگویی به نیازهای وزارت علوم	دکتر اصغر زمانی	دکتر محمود ابوالقاسمی
۲۶	بازخوانی اندیشه فارابی و کاربرست آن در اعتلای جامعه امروز ایران	دکتر مرتضی بحرانی	دکتر شهین اعوانی
۲۷	کاربرد فناوری اطلاعات در علوم انسانی برای مسئله یابی و سیاستگذاری، تحلیل موضوعی و مقایسه ای داده های علمی	دکتر مسعود قیومی	دکتر محمد بحرانی
۲۸	بررسی و تحلیل تاریخی نقش علوم انسانی در طراحی برنامه‌های توسعه کشور از آغاز تا کنون	دکتر محمدسالار کسرائی	دکتر فرشاد مومنی
۲۹	رشته علوم قرآن و حدیث در ایران؛ بررسی وضعیت تحصیل و مهارت دانشجویان در رشته علوم قرآن و حدیث و نسبت آن با اشتغال دانش آموختگان	دکتر مریم قبادی	دکتر منصور پهلوان

در ادامه چکیده‌ای از هر طرح ارائه خواهد شد.

۱

حکمت اسلامی و اعتلای علوم انسانی ایران

غلامرضا اعوانی^۱

اسلامی شدن علوم به این معنی است که باید با وحی و جهان بینی و حیانی ارتباط داده شوند. در کتابهای آسمانی و از جمله قرآن کریم، انبیا، آموزگاران حکمت معرفی شده اند. از طرفی از دیدگاه حکما همه علوم شاخه ای از حکمت تلقی می شدند. مثلاً در جهان اسلام حکمت به حکمت نظری شامل حکمت طبیعی، حکمت تعلیمی (ریاضی) و حکمت الهی و حکمت عملی مشتمل بر اخلاق، تدبیر منزل و علم سیاست مدن تقسیم می شده است. حتی همه فنون شاخه هائی از حکمت صناعی بوده است. براساس این تعریف هر علمی حکمت است و شاخه های حکمت به نحو کلی عبارت بودند از حکمت نظری، حکمت عملی، حکمت صناعی. اما آنچه بر همه علوم حاکم بود حکمت الهی بوده است. یعنی مبادی و موضوعات این علوم از مسائل علم الهی بوده است و علم الهی در همه نظر می کرده است. سؤال اصلی تحقیق را میتوان چنین بیان کرد که چگونه می توان علوم انسانی را اسلامی کرد؟

و سئوالات فرعی آن نیز به شرح زیر است: چگونه علوم در غرب سکولار شدند (عوامل مؤثر در سکولار شدن علوم در غرب کدامند)؟ عوامل و تبعات جدایی علوم، فلسفه و دین از حکمت چیست؟ چگونه میتوان از طریق حکمت جهانی، بین علم، دین، فلسفه و حکمت مجدداً ارتباط برقرار نمود؟ چگونه میتوان از طریق حکمت، علوم را اسلامی نمود؟

هدف تحقیق را به شرح زیر میتوان برشمرد:

احیاء ارتباط بین علوم انسانی ایرانی و حکمت (خاصه حکمت الهی) به منظور اعتلای علوم انسانی در ایران معاصر.

۱. استاد دانشگاه شهید بهشتی

وقتی بسیاری از معضلات نظری در حوزه علوم انسانی با رویکرد ایرانی اسلامی، حل و فصل شود، شرایط و زمینه برای ورود علوم انسانی در متن جامعه و افزایش میزان اثر بخشی آنها مهیا میگردد.

پژوهش حاضر تلاش دارد ناظر به تمامی آرا و ظرفیت‌های تأثیرگذار بر علوم انسانی در سنت اندیشه و حکمت ایرانی اسلامی باشد. در عمده پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه فلسفه و علوم انسانی، در نقد مبانی علوم انسانی غربی از آرای متفکران غربی بهره گرفته شده است اما تفاوت این پژوهش با سایر پژوهش‌های انجام‌شده در این حوزه این است که تلاش می‌شود براساس «حکمت» به نقد مبانی علوم انسانی پرداخته شود. در میان رویکردهای ناقد تفکر غربی، این پژوهش با جریان سنت‌گرایی اشتراک‌هایی دارد؛ اما برخلاف این وجوه اشتراک، باید در نظر داشت که سنت‌گرایان به طور عمده با رویکرد عرفانی به نقد غرب می‌پردازند در حالی که در این پژوهش دیدگاه‌های حکمی و فلسفی اهمیت دارند. همچنین این پژوهش به آرای حکمی اخذ شده از قرآن توجه دارد. به‌علاوه، این پژوهش به‌طور خاص به رویکرد برآمده از «حکمت» در مواجهه با علوم انسانی و ظرفیت‌های آن می‌پردازد در حالی که در رویکرد سنت‌گرایی توجه چندانی به حوزه علوم انسانی نشده است.

تحول مفهوم پژوهش علمی از علوم طبیعی تا علوم انسانی (مرحله اول: علوم طبیعی)

سیدمحمد رضا حسینی بهشتی^۱

شناسایی روند تحولات پژوهش علمی در عرصه علوم انسانی مدرن بدون آشنایی دقیق و گام به گام پژوهش علمی در حوزه علوم طبیعی میسر نیست. مواجهه نظری با طبیعت که با تبیین اسطوره‌ای از جهان آغاز می‌گردد و سپس، در دوره پیش سقراطی و دوره کلاسیک عهد باستان یونان به تبیینی عقلی - فلسفی منجر می‌شود، با تحولاتی چشمگیر در سه مفهوم «علم»، «تکنیک» و «طبیعت» همراه است. کوشش انسانی برای برقراری مناسباتی نظری با جهان و طبیعت در بستر اسطوره، دارای ویژگی‌های قابل توجهی است که بر تحولات بعدی اندیشه فلسفی و پژوهش علمی تأثیرات ژرفی گذارده‌اند. نگرش اسطوره، طبیعت راپویا (Dynamism)، جاندار (Animism)، انداموار (Organicism) و برخورداری از تقابلهای درونی (Antagonism) می‌بیند که هریک از این خصوصیات، مؤلفه‌ای از تبیین اسطوره‌ای را برمی‌سازد. برآمدن اندیشه فلسفی - علمی در دل اسطوره در جریان شکل‌گیری نحوه جدیدی از نگرش به سه مفهوم پایه پیش‌گفته صورت می‌پذیرد و برهه‌ای از تاریخ علم است که نیاز به تحلیلی نظام‌مند دارد. با شکل‌گیری نگرش عقلی - علمی به پدیده‌های طبیعت به‌ویژه، در جریان‌های فیثاغوری - افلاطونی، ارسطویی - مشائی و نیز نوافلاطونی و رواقی با قوام‌یافتن طبیعت‌شناسی در داد و ستد با مابعدالطبیعه روبه‌رویم که برخی از بنیادهای آن هنوز هم در نگرش به علم طبیعت دخیل و مؤثرند.

در سده‌های میانه، نگرش دینی نسبت به انسان، خدا و جهان نقش

۱. استاد دانشگاه تهران

جهت‌دهنده‌ای به پژوهش علمی در این دوره دارد. پژوهش علمی در عرصه طبیعت، عناصر مهمی را از الگوی تفسیر متن و کتاب منزل به‌عاریت می‌گیرد و «خواندن در کتاب طبیعت» (*legere in libri naturae*) به‌قصد رسیدن به شناخت و در نهایت، بندگی و انجام تکالیف الهی، نسبت میان دانش مدرسی درباره طبیعت و خداشناسی را معلوم می‌سازد. برخلاف تاریخ‌نگاری‌هایی که متأثر از سده نوزدهم‌اند و شتابزده و ارزش‌گذارانه با این موضوع مواجه می‌شوند، پرداختن به پژوهش علمی در سده‌های میانه برای آشنایی ما با تحولات بعدی آن در دوران جدید بسیار حائز اهمیت است.

علوم انسانی جدید در مغرب‌زمین در چنین بستری سربرآورده‌اند و نخست تحت تأثیر کامیابی‌های دانش ریاضی - تجربی به‌ویژه، توفیقات عظیم دانش مکانیک به‌عنوان الگو - این‌بار در قلمرو پژوهش علمی در حوزه انسانی - براساس نگرشی پوزیتیویستی به علم شکل گرفته‌اند. فرازوفرودهایی که این علوم از سده نوزدهم تاکنون طی کرده‌اند، نیازمند کاوشی ریزبینانه و گام‌به‌گام است.

مواجهه علوم انسانی با موانع در کاربرد تقلیدی روش علوم طبیعی در قلمرو موضوعات انسانی و تلاش‌هایی که برای گذر از این موانع در طی دو سده اخیر صورت گرفته است، نه‌تنها در طرح پرسش از چیستی و چگونگی پژوهش علمی در حوزه علوم انسانی تأثیر گذارده بوده، بلکه بنیان پژوهش علمی به‌طور کلی را از نو مورد بازنگری عمیق قرار داده است. پدیدآمدن رویکردهای جدید در قلمرو فلسفه نیز بر روند علوم تأثیرات ژرفی داشته است. رویکردهای فلسفی جدیدی مانند رویکردهای تحلیلی - زبانی، دیالکتیکی، هرمنووتیکی و یا تلفیقی درعین حال که در عرصه فلسفه رخ داده‌اند، اما به‌دلیل دادوستد زنده فلسفه مغرب‌زمین با اقتضائات اندیشه و زندگی، از جمله با پیامدهای مهمی در جهت‌دهی و نحوه عمل علوم انسانی همراه بوده است.

استلزامات توسعه فراستمند در ایران

عباس منوچهری^۱

برای فهم بنیاد اندیشگانی سیاسی نظریه توسعه و همچنین طرح الزامات نظری توسعه فراستمند از نظریه دلالتی-پارادایمی (منوچهری، ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵) بهره گرفته شده است. این نظریه که نسبت میان «اندیشه سیاسی» و «نظریه توسعه» را توضیح می‌دهد می‌تواند مبنایی برای فهم اندیشه سیاسی نظریه‌ها و الگوهای توسعه، که مقدمه طرح الگوی بدیل توسعه فراستمند است، باشد.

پرسشهای مطرح در این تحقیق عبارت است از:

ضرورت و معنای توسعه فراستمند چیست؟

استلزامات دستیابی به الگوی تدوین نظریه توسعه فراستمند در ایران چیست؟ هدف این تحقیق دستیابی به چارچوب‌های فکری برای پردازش نظریه بدیل در توسعه در ایران.

همچنین موارد ذیل به عنوان اهداف و نتایج پژوهش مد نظر بوده است:

- بسط ادبیات نظری توسعه و انتقادات مطرح
- بسط ادبیات نظری اندیشه‌سیاسی در نسبت با توسعه
- ارائه چارچوب نظری مطالعه نسبت اندیشه‌سیاسی و توسعه
- مهیا ساختن مقدمات نظری نظریه‌پردازی توسعه بومی یا الگویی برای پیشرفت ایران اسلامی بسط ادبیات بومی توسعه
- نتایج کاربردی نیز به شرح زیر است:
- امکان استفاده برنامهریزان توسعه از نتایج این تحقیق
- تضمین کارآمدی نظریه بومی توسعه در ایران
- تمهید شرایط اجماع نخبگانی و بر مسائل، چشم انداز و تعریف توسعه

۱. استاد دانشگاه تربیت مدرس

رشته مدیریت در ایران بررسی وضعیت تحصیل و مهارت دانشجویان در رشته مدیریت و نسبت آن با اشتغال دانش آموختگان بهروز درّی^۱

رشد فزاینده آموزش عالی کشور و افزایش نسبی جمعیت دانشجویی در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، انتظار تأمین نیازهای جامعه را در تمامی عرصه‌های علمی و تخصصی افزایش داده است. برنامه‌ریزی آموزشی برای بهره‌گیری از ظرفیت‌های آموزش عالی از جمله اقدامات راهبردی است. برنامه‌ریزی مناسب آموزشی برای آماده‌سازی و ایفاء نقش مؤثر دانش آموختگان در موقعیت‌های شغلی در بخش‌های دولتی و خصوصی نیازمند توجه توأمان به دانش‌افزایی و کسب مهارت است.

توجه به هر دو بعد آموزش و مهارت در غالب برنامه‌های آموزشی و لو اینکه در طراحی برنامه‌ها ملاحظه شود، لیکن در اجرای برنامه‌ها باکاستی‌ها و موانعی روبرو است. از طرف دیگر، نیازهای سازمان‌ها، انتظاراتی را از جامعه علمی و دانشگاهی همواره مطرح می‌کند که پاسخگویی به آنها نیازمند بررسی دقیق است. این مهم در رشته‌هایی همچون مدیریت از حساسیت‌های بیشتر برخوردار است. سهم رشته‌های مدیریت از مجموعه دانشجویان و دانش آموختگان با حداقل ۱۰ درصد کل جمعیت دانشجویی و نیاز بازار کار، حساسیت ایجاد تناسب بین دانش و مهارت با نیاز سازمان‌ها را روزافزون نموده است.

این طرح به دنبال آن است که با بررسی نسبت بین دانش و مهارت مکتسبه و شرایط و کیفیت اشتغال دانش آموختگان مدیریت، مسائل مهم هر دو برنامه‌ریزی آموزشی و نحوه اجرای آن و نیز نیاز سازمان‌ها و مراکز حرفه‌ای کشور را در نمونه‌های معتبر احصاء و راهکارهایی برای اثربخشی برنامه‌ها و نیز آماده‌سازی سامانه‌ها برای جذب دانش آموختگان ارائه نماید.

۱. استاد دانشگاه شهید بهشتی

توسعه تعامل علوم انسانی و جامعه: بررسی رویکردها و تجارب ملی و جهانی غلامرضا ذاکر صالحی^۱

به اعتقاد محققان اتحادیه اروپا امروزه به دلیل تخریب‌های صورت گرفته در محیط زیست طبیعی و انسانی، پیشرفت در دانش و فناوری به بدبینی روبه رشد انجامیده و تلاش برای کسب دانش دیگر شورمندی چنددهه پیش را ندارد. گسترش علم جدید برپایه توافق نامرئی بین علم و موسسات مسئول (دانشگاه‌ها-صنایع-دولتها) از یک سو و بین مردم و جامعه از سویی دیگر می‌باشد. اکنون ضروری است که روابط جدید متناسب با قالب جدید علم، فناوری و جامعه پایه‌ریزی گردد (اتحادیه اروپا، ۲۰۰۰). موضوع رابطه علم و جامعه از چنین تجارب و رویکردهایی زاییده شده است و عمدتاً خاص کشورهایی است که دارای پایگاه تثبیت شده‌ای در علم و فناوری هستند. هدف برنامه‌های علم و جامعه کاستن شکاف ارتباطی بین دانشمندان و مردم است.

به نظر می‌رسد برای مطالعه سیاستها و برنامه‌های علم و جامعه در حوزه علوم انسانی باید به چند حوزه توجه کرد: - متنهای سیاستی و منشورها و راهبردهای مکتوب
- مراکز و نهادها و شوراهای
- نهادهای بین‌المللی
- رویه‌های ناشی از فرهنگها و عرف‌ها و رسوم
- عملکردهای واقعی در صحنه عمل با توجه به تفاوت فرهنگها و کشورها
- در نهایت توجه به شباهت‌ها و نقاط اجماع در همه کشورها در حوزه ارتباط علم و جامعه.

علیرغم اینکه کشور ما درون مایه‌های عمیق فرهنگی دارد و در زمینه علوم

۱. دانشیار موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی

انسانی جامعه‌گرا نیز آموزه‌های ایرانی-اسلامی خوبی وجود دارد، اما هنوز مطالعه جامعی در این خصوص به انجام نرسیده است. در کشورهایی که علوم انسانی مدرن در سده اخیر توسعه یافته است برنامه‌هایی برای گسترش تعامل علم و جامعه تدوین شده که متولیان امر در ایران عمدتاً از مفاد آنها بی‌خبرند. پرسش‌های مطرح عبارت است از:

۱- رابطه علوم انسانی و جامعه مشتمل بر چه مفاهیم پایه و مولفه‌هایی است؟ (باتاکید بر تحلیل نهادی نهاد علم و نظامات اجتماعی که تعامل علوم انسانی و جامعه را ممکن می‌سازد.)

۲- ضرورت تعامل علوم انسانی و جامعه در اسناد بالادستی و سیاست‌های مدون کشور چگونه دیده شده است؟ چه هدف‌گذاری‌هایی در این اسناد مشاهده می‌شود؟

۳- در زمینه تعامل علم و جامعه (باتاکید بر علوم انسانی) در ۳۸ سال گذشته چه اقداماتی بعمل آمده است؟

۴- در سایر کشورهای جهان چه سیاستها و برنامه‌هایی برای افزایش تعامل و ارتباط هدفمند بین علم و جامعه به ویژه علوم انسانی و جامعه دنبال شده است؟ سابقه تعاملات چگونه است؟ دستاوردها و طرح‌های موفق مشتمل بر چه سیاستها و برنامه‌هایی است؟

۵- برای افزایش تعامل علوم انسانی و جامعه در ایران و افزایش درک اجتماعی از اهمیت و جایگاه علوم انسانی چه راهکارهایی پیشنهاد می‌شود؟ حالت ایده آل کارکردهای علوم انسانی چیست؟

۶- برای ارتقا جایگاه اجتماعی اصحاب علوم انسانی (متفکران و استادان و پژوهشگران) چه راهکارهایی توصیه می‌شود

نقش بی‌بدیل علوم انسانی در توسعه کشور به صورت عام و برنامه‌های پنج ساله توسعه به صورت خاص کم‌رنگ است. یافته‌های این طرح ایده‌هایی مدون به دست خواهد داد تا در اختیار برنامه‌ریزان توسعه علمی کشور قرار گیرد.

نتایج تحقیق میتواند توسط پژوهشگاه به یک سند ملی تبدیل و توسط شورای عتف به تصویب برسد. یاد برنامه هفتم توسعه یا در اصلاحیه نقشه جامع علمی کشور گنجانده شود.

بازشناسی انتقادی بومی‌سازی علوم انسانی در ایران

احمد گل محمدی^۱

با پیروزی انقلاب اسلامی بومی‌سازی علوم انسانی به صورت یکی از دغدغه‌های پایدار مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران درآمد. بنابراین سیاستها و برنامه‌های مختلفی برای بومی‌سازی این دسته از علوم تعریف و تصویب شد و مجموعه‌ای از ساماندهی‌های نهادی - سازمانی - اداری پایدار صورت گرفت تا بستر مناسب‌تری برای بومی‌سازی علوم انسانی فراهم شود. در چنین بستری مجموعه‌ای از اقدامات برای بومی‌سازی علوم انسانی آغاز شد که پس از بالغ بر سه‌ونیم دهه همچنان تداوم دارد. ولی کارنامه تقریباً سیوپنج ساله بومی‌سازی علوم انسانی نسبتاً مناقشه‌آمیز بوده است. آنچه می‌توان کارنامه بومی‌سازی علوم انسانی نامید انبوهی از نوشته‌های پراکنده است که نمی‌تواند مبنای معتبری برای ارزیابی بومی‌سازی باشد. به عبارتی، هرچند تلاش‌های ارزشمند فراوانی برای بومی‌سازی علوم انسانی صورت گرفته است نتایج این تلاش‌ها به صورتی روشمند گردآوری و تحلیل نشده است تا امکان نوعی ارزیابی معتبر فراهم آید. بنابراین مسئله پژوهش پیشنهادی، نبود تصویری روشن، جامع و معتبر از کارنامه بومی - سازی علوم انسانی در ایران است. در واقع مسئله یا وضعیت نامطلوبی که این پژوهش برای رفع یا تعدیل آن پیشنهاد می‌شود ابهام، کاستی، آشفتگی و پراکندگی پایدار در کارنامه بومی‌سازی علوم انسانی است که به ارزیابی واقع‌بینانه تن نمی‌دهد. این ارزیابی برای هرگونه بازاندیشی در سیاستها، برنامه‌ها و سامانه‌های سازمانی ارتقادهنده فرایند بومی‌سازی علوم انسانی ضرورت دارد.

بنابر مسئله بیان‌شده، پرسش اصلی پژوهش پیشنهادی پرسش از چگونگی

۱. دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی

است: کارنامه بومی‌سازی علوم انسانی در ایران چه ویژگی‌هایی دارد؟ البته پاسخ به این پرسش اصلی درگرو پاسخ به سه دسته پرسش فرعی است که به وجوه و ابعاد گوناگون بومی‌سازی علوم انسانی مربوط می‌شوند. هدف اصلی پژوهش پیشنهادی بازشناسی انتقادی کارنامه بومی‌سازی علوم انسانی در جمهوری اسلامی ایران است که در قالب آن خواهیم کوشید مجموعه آنچه محصول فرایند بومی‌سازی تلقی می‌شود گردآوری و ارزیابی شود. به‌طور کلی، روش تحقیق مورد استفاده برای انجام پژوهش جدید به روش‌های پژوهش کیفی تعلق دارد که بر نوعی منطق استقرایی استوار است. در این چارچوب، مجموعه‌ای از داده‌های کیفی بازنمایی‌کننده وجهی از زندگی اجتماعی به روش‌های مناسب گردآوری و تحلیل خواهد شد تا پاسخ‌های معتبری برای پرسش(های) پژوهش به دست آید. این روش کلی روش‌های متناسب برای گردآوری داده و تحلیل داده را دربرمی‌گیرد که در پایین معرفی می‌شوند.

رشته فلسفه و کلام اسلامی در ایران بررسی وضعیت تحصیل و مهارت دانشجویان در رشته الهیات (مطالعه موردی: رشته فلسفه و کلام اسلامی) و نسبت آن با اشتغال دانش‌آموختگان طاهره کمالی‌زاده^۱

ارزیابی مستمر امور و نسبت‌سنجی مداوم آنها در پیوند با وضعیت مطلوب موجب اصلاح، جرح و تعدیل و ارتقای آن امور خواهد شد. «الهیات» نیز آنگاه که به مثابه رشته علمی در ساحت آموزش در نهاد دانشگاه مورد بررسی قرار می‌گیرد از این قاعده مستثنی نیست. این ارزیابی البته مناظر و حیثیات مختلف دارد.

بررسی تحولات تاریخی و انتقادی فعالیت‌های آموزشی پژوهشی رشته «الهیات، فلسفه و کلام اسلامی» در ایران معاصر از بدو تأسیس در مجموعه‌ای به عنوان «معقول و منقول» تاکنون، استخراج کارنامه آن از منظر تاثیرگذاری و کاربردی بودن برنامه‌های آموزشی، ارزیابی کارکرد دانش‌آموختگان آن از جهت مهارت و اشتغال مسئله اصلی این پژوهش است. به این منظور، بازنگری هدفمند، واقع‌بینانه و مستمر برنامه‌ها و کارکردهای آموزشی رشته دانشگاهی الهیات متناسب با نیازهای کشور به عنوان یکی از اهداف مهم طرح، مدنظر این پژوهش است.

پژوهش حاضر این مسئله را در سه محور کلی ذیل بررسی می‌نماید:
محور اول: بررسی انتقادی تحولات تاریخی رشته «الهیات»؛ فلسفه و کلام اسلامی؛ محور دوم: بررسی انتقادی کمیت و کیفیت برنامه‌های آموزشی و پژوهشی این رشته؛ محور سوم: بررسی و تحلیل وضعیت مهارت و اشتغال دانش‌آموختگان این رشته در طول سابقه این رشته در دانشگاه.

۱. دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در نهایت در این پژوهش پس از بررسی ابعاد سه‌گانه پیشین، راهکارهایی برای افزایش مهارت‌های دانش‌آموختگان رشته الهیات، فلسفه و کلام اسلامی و بهبود وضعیت اشتغال آنان ارائه خواهد شد. در این پژوهش گردآوری داده‌ها از رهگذر اسناد و مدارک آرشیوی، منابع کتابخانه‌ای و نیز مصاحبه و گفت‌وگو با متخصصان، صاحب‌نظران و دست‌اندرکاران فراهم می‌شود. شیوه پردازش داده‌ها نیز توصیفی و تبیینی خواهد بود.

رشته روان‌شناسی در ایران بررسی وضعیت تحصیل و مهارت دانشجویان در رشته روان‌شناسی و نسبت آن با اشتغال دانش‌آموختگان اسماعیل ناصری^۱

تاریخچه روان‌شناسی به عنوان یک گرایش علمی پیوسته شاهد تغییرات زیادی بوده است و بین صاحب نظران این حوزه اختلاف نظر فراوانی در موضوعات مورد مطالعه و روش‌های پژوهش وجود دارد. برای فهم درست آنچه در حال حاضر روان‌شناسی هست، نیاز به مطالعه و بررسی سیر پیدایش مکاتب و رویکردهای گوناگون روان‌شناسی و به طور کلی تاریخچه روان‌شناسی است. منابع مستند و معتبر موجودی که در این واحد درسی غالباً به دانشجویان ایرانی معرفی می‌شوند کاملاً ترجمه کتب درسی دانشگاهی آمریکایی و یا اروپایی است. به طور طبیعی، در این منابع هیچ اشاره‌ای به تاریخچه و سیر پیدایشی روان‌شناسی به عنوان یک گرایش علمی دانشگاهی در سایر کشورها از جمله ایران نمی‌شود. هدف از انجام این پژوهش بررسی تاریخچه و سیر پیدایش روان‌شناسی نوین در ایران است. روش تحقیق در این پژوهش، تاریخی و روش گردآوری داده‌ها به شکل اسنادی و مصاحبه است. همچنین تلاش می‌شود با توجه به یافته‌های این پژوهش، منابعی مستند و معتبر و مناسب نیازهای آموزشی دانشجویان روان‌شناسی و دیگر پژوهشگران، در این بخش تألیف شود.

در حال حاضر دانشجویان رشته روان‌شناسی هیچ گونه دانش مستند و معتبری درباره تاریخچه و مشاهیر روان‌شناسی در ایران ندارند و اندک اطلاعات آنها در این زمینه کاملاً شفاهی یا مبتنی بر جستجوهای اینترنتی است، و لذا تدوین منابعی مستند و معتبر در این زمینه بسیار ضروری است و میتواند به یکی از

۱. استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

عمیق‌ترین نیازهای شناختی دانش‌آموختگان و علاقه‌مندان رشته روانشناسی در ایران پاسخ دهد.

دستاوردهای این تحقیق میتواند هم در برنامه‌های آموزشی و هم پژوهشی و هم نهادسازی علمی در این رشته کمک کند و دستورهای سیاستی برای مقامات و نهادهای برنامه‌ریزی کشور صادر نماید.

علوم انسانی میان رشته‌ای و توسعه

سید محسن علوی پور^۱

در پژوهش حاضر به دنبال آن هستیم که راهکاری برای بهره‌گیری میان رشته‌ای از ظرفیت‌های علوم انسانی در برنامه‌های توسعه کشور به دست دهیم. نتایج آن از یک سو می‌تواند توانمندی‌های کاربردی علوم انسانی در حل مسائل و ارائه راه حل‌ها را به نمایش بگذارد و با ارائه رویکردی بدیل در حوزه برنامه‌ریزی توسعه، امکان تحول در این زمینه و رهایی از چرخه ناکامی را فراهم آورد. پرسشی که در این زمینه قابل طرح است این است که چگونه می‌توان علوم انسانی در کشور را به خدمت توسعه درآورد؟ امری که به نظر می‌رسد با ارائه صورت‌بندی جدیدی از معرفت توسعه، بر مبنای صورت‌بندی میان رشته‌ای از علوم انسانی میسر باشد. به تعبیر دیگر، برآنیم که علوم انسانی در ایران در صورت ارتقاء معرفتی و راهبرد میان رشته‌ای می‌تواند مقوم سرنوشت‌سازی برای توسعه در کشور باشد. بر این اساس، ابتدا لازم است ظرفیت‌های نظری علوم انسانی میان رشته‌ای توسعه شناسائی شود. آنگاه با توجه به الزامات علمی و عملی توسعه، ساز و کارهای لازم و مناسب برای چگونگی بهره بردن از منابع علمی و فکری، و از جمله منابع فکری و میراث فکری فرهنگی اسلامی-ایرانی برای تمهیدات مبنائی و برنامه‌ای، مشخص شود تا بر پایه آن، راهکاری ارائه شود که مسائل انسانی جامعه در ابعاد گوناگون زندگی فردی و جمعی در ابعاد مادی و معنوی ریشه‌یابی و با اتکاء به آموزه‌های علمی و اخلاقی برای حل آن مشکلات موجود به برنامه‌ریزی توسعه مدد رسانند. سؤال مطرح این است که با چه راهکاری می‌توان علوم انسانی معطوف به توسعه در ایران را صورت‌بندی کرد؟ نسبت نظریه‌های مختلف

۱. استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

- توسعه با علوم انسانی چیست؟ مبانی میان‌رشته‌ای علوم انسانی چیست؟ با توجه به ماهیت اکتشافی پژوهش، فرضیه‌ای برای آن نمی‌توان ارائه داد. اهداف این تحقیق عبارت است از
- ارائه راهکاری برای مطالعه میان‌رشته‌ای در برنامه‌ریزی توسعه در ایران
 - تحلیل و نقد کاربرد ظرفیت‌های علوم انسانی در برنامه‌های توسعه در ایران
 - مهیا ساختن مقدمات نظری نظریه پردازی توسعه بومی یا الگوی پیشرفت ایرانی اسلامی
 - نتایج کاربردی تحقیق به شرح زیر است
 - تبیین ضرورت اتخاذ رویکرد میان‌رشته‌ای در برنامه‌ریزی توسعه
 - نشان دادن ظرفیت‌های علوم انسانی میان‌رشته‌ای در برنامه‌ریزی توسعه
 - تمهید چارچوب نظری برای برنامه‌ریزی توسعه در کشور

تغییر الگو از حافظه‌محوری به یادگیری تأملی در آموزش عالی علوم انسانی در ایران: ضرورت، چالش‌ها و راهبردها روح‌الله کریمی^۱

با توجه به مشکلات پیش روی اصحاب علوم انسانی از جمله مسئله اشتغال دانش‌آموختگان، مسئله بومی‌سازی، مسئله ایفای نقش در حل مشکلات جامعه، مسئله میان‌رشته‌ای‌ها و مسئله افت کیفی پژوهش‌های علوم انسانی در ایران، این پژوهش اگرچه نافی سایر عوامل نیست، اما یکی از اصلی‌ترین ریشه‌های این معضلات را در «آموزش» می‌بیند و بر این باور است که آموزش علوم انسانی در ایران به درستی صورت نمی‌گیرد چرا که در چهارچوب پارادایم آموزشی حافظه‌محور انجام می‌شود که نمی‌تواند قابلیت‌ها و توانایی‌های لازم برای تربیت متخصص در رشته‌های علوم انسانی را فراهم کند. پارادایم آموزشی حافظه‌محور نسل‌های جدید را به قبول همان دانش‌ها، واقعیت‌ها، مناسبت‌ها و ارزش‌هایی وامی‌دارد که نسل ما قبل آنها، درست می‌داند. در پارادایم تأملی چنین فرض می‌شود که گویی دانشجویان نیازی به تأمل، تحلیل، ارزیابی و نقد مطالبی که به آنها یاد داده می‌شود، ندارند چرا که چنین بررسی و تحلیل نقادانه‌ای پیشتر در نسل‌های گذشته انجام شده است. پرسشهای مطرح در این تحقیق عبارت است از:

- ۱) چرا لازم است الگوی آموزش عالی علوم انسانی در ایران از حافظه‌محوری به یادگیری تأملی تغییر یابد؟
- ۲) کدام الگوی یادگیری تأملی برای آموزش عالی علوم انسانی در ایران مناسب‌تر است؟
- ۳) چگونه الگوی یادگیری تأملی مناسب برای آموزش عالی علوم انسانی در ایران باید عملیاتی شود؟

۱. استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

از اهداف این تحقیق می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- تبیین ضرورت تغییر الگوی آموزش عالی علوم انسانی در ایران از حافظه‌محوری به یادگیری تأملی.
- تبیین راهبردها و الگوهای یادگیری تأملی در جهان با تحلیل مبانی نظری آنها ضمن بررسی تناسب‌شان با زیست‌بوم ایرانی
- تبیین چالش‌ها و راهبردهای تغییر الگوی آموزش علوم انسانی در ایران از حافظه‌محوری به الگوی مناسب در چهارچوب یادگیری تأملی
- نتایج این تحقیق در صورت عملیاتی شدن موجب افزایش مهارت‌های فکری - فلسفی در دانشجویان و دانش‌آموختگان رشته‌های علوم انسانی خواهد شد که علاوه بر تأثیرگذاری مستقیم در کیفیت زندگی فردی ایشان و افزایش عقلانیت در جامعه، موجب ارتقا توانایی‌های آنها در رشته‌های تخصصی‌شان خواهد شد، و بدین وسیله آنها می‌توانند بسیاری از انتظاراتی که از آنها وجود دارد مرتفع سازند، و از این رو، در حل مشکل اشتغال در علوم انسانی مؤثر خواهد بود. از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های کارآفرینان موفق که در پژوهش‌های زیادی به آنها اشاره شده است تفکر نقادانه، داشتن انعطاف فکری و خودتصحیحی، هم‌رنگ جماعت نبودن و رشادت فکری داشتن، شناخت خوب و به موقع مسائل و معضلات جامعه، توان گفتگو و داشتن قابلیت‌های ارتباطی، تفکر خلاقانه و نوآورانه است (یعقوبی و میرزاصفی، ۱۳۹۶) که این پژوهش در صدد افزایش همه این توانایی‌ها در دانش‌آموختگان رشته‌های علوم انسانی در ایران است.

تأثیر نظام بین‌المللی قدرت بر علوم انسانی در ایران؛ مطالعه موردی لیبرالیسم عبدالله قنبرلو

در جهان کنونی، هیچ کشوری را نمی‌توان یافت که دستیابی به رشد و توسعه فراگیر در ابعاد مختلف برایش اهمیت نداشته باشد. توافق گسترده‌ای میان اصحاب علم و دانش وجود دارد که علوم انسانی در رشد و توسعه کشورها نقش زیربنایی دارد، چراکه علوم انسانی وظیفه مسله‌یابی، پژوهش، و تعیین استراتژی در امور مربوط به سیاست‌های کلان هر کشور را برعهده دارد. اما در ایران، علوم انسانی از ابعاد و زوایای مختلف تاریخی، جغرافیایی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با چالش مواجه بوده که هر یک به نحوی رشد و توسعه آن را تحت تأثیر قرار داده‌اند. مسئله مسلم این بوده که علوم انسانی در ایران توسعه مورد انتظار و نفوذ در فضای سیاستی کشور را نداشته است. علوم انسانی اولاً به توسعه کیفی مورد انتظار نرسیده و ثانیاً، آنچنانکه باید، با نظام تصمیم‌گیری‌های کلان کشور ارتباط ارگانیک ندارد و عملاً در خدمت رشد و توسعه کشور قلمداد نمی‌شود. در کشورهای توسعه‌یافته دموکراتیک مسؤولان دولتی از دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی خویش انتظار حل مشکلات دارند و متقابلاً متخصصان دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی نیز برآنند که باید بتوانند گرهی از مسائل دولت و جامعه خود را باز کنند. یکی از چالش‌های مهم علوم انسانی ایران در دوره جمهوری اسلامی نفوذ باورهای نئولیبرالیستی در نظام تصمیم‌گیری توسعه کشور بوده که پس از پایان جنگ ایران و عراق آثار ملموسی به جا گذاشته است. سیاست‌های نئولیبرال پس از پایان جنگ کم‌کم به آزمون گذاشته شدند. سیاست‌هایی که به تعدیل ساختار اقتصادی معروف بودند، در چارچوب توصیه‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به کشورهای جنوب اتخاذ شدند. اکنون پرسش اصلی اینجاست که اجرای

سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالیستی چه تأثیراتی بر وضعیت علوم انسانی در ایران گذاشته است؟ در راستای پاسخ به این پرسش اصلی، پژوهش حاضر دو هدف عملی و نظری مهم را به دنبال دارد. نظری عبارت است از ارائه تحلیلی نوین در مورد ماهیت و آثار نئولیبرالیسم در اقتصاد جهانی با تأکید بر ایران است؛ و هدف عملی آن عبارت است از کمک به مجریان کشور در اصلاح و کاراسازی سیاست‌های آموزشی و پژوهشی علوم انسانی با توجه به تجارب گذشته، و همچنین کمک به بهبود شناخت ناظران و مجریان از منطق و آثار سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال در ایران. این پژوهش تلاش دارد تا نهایتاً دستگاه‌های سیاست‌گذاری آموزشی و پژوهشی کشور را به ضرورت بازبینی در سیاست‌های گذشته به منظور توسعه کیفی رشته‌های علوم انسانی متقاعد کند. در این صورت، فضای مناسب‌تری برای ظهور و نفوذ ایده‌ها و گفتمان‌های متنوع در علوم انسانی کشور فراهم خواهد شد.

دستاوردهای علم شناخت برای بین رشته‌ای شدن علوم انسانی در ایران آزیتا افراشی^۱

حوزه‌های تخصصی به دلایل بسیاری ممکن است از پژوهش بین‌رشته‌ای اجتناب ورزند؛ از جمله اینکه کسب تخصص در یک رشته تخصصی به اندازه کافی مشکل است و فراتر رفتن از مرزهای یک رشته چالش‌های بسیاری به همراه می‌آورد. همچنین فرصت مطالعه و یادگیری مبانی و روش‌شناسی سایر رشته‌ها معمولاً برای یک متخصص به‌سختی فراهم می‌شود. علاوه بر این هنوز نظام استخدام و پاداش در دانشگاه‌ها و موسسات پژوهشی به‌شدت در راستای دیدگاه رشته‌ای^۲ است، به طوری که ممکن است فعالیت یا مشارکت در سایر رشته‌ها چندان ارزشمند به‌نظر نرسد. حتی ممکن است برخی اندیشمندان، پژوهش بین‌رشته‌ای را ارجی نهند. علی‌رغم چنین موانعی بر سر راه پژوهش بین‌رشته‌ای، دلایل قدرتمندی وجود دارد که نشان می‌دهد پژوهشی که مرزهای قطعی رشته‌ها را درهم می‌شکند می‌تواند دستاوردهای علمی حائز اهمیت داشته باشد. چنین دستاوردی به‌روشنی در علم بین‌رشته‌ای شناخت ظاهر می‌شود که در صدد است سازوکارهای شناخت را به واسطه تلفیق دیدگاه‌های رشته‌هایی چون روان‌شناسی، فلسفه، زبان‌شناسی، عصب‌شناختی، مردم‌شناسی و هوش مصنوعی معرفی نماید. در این تحقیق ضمن مروری تاریخی بر علم شناخت و رشته‌های مرتبط با آن، مؤلفه‌های روش‌شناختی رویکرد شناخت‌گرا را استخراج می‌نماییم و کارآیی آن را به‌عنوان یک رویکرد بین‌رشته‌ای به علم با توجه به وضعیت علوم انسانی در ایران ارزیابی می‌کنیم. انتظار می‌رود

۱. دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

2. disciplinary

پس از تحلیل داده‌ها بتوان به پرسش‌های عمده این پژوهش پاسخ داد:

۱. رویکرد شناخت‌گرا بر چه مؤلفه‌های روش‌شناختی‌ای استوار است؟
۲. شناخت‌گرایی چگونه می‌تواند برای بین‌رشته‌ای شدن علوم انسانی در ایران دستاوردی فراهم آورد؟

بررسی و تحلیل فعالیت‌ها و کارکردهای نهادهای اجرایی سیاست خارجی از حیث برقراری ارتباط میان پژوهش‌های روابط بین‌الملل و اجرا: مطالعه موردی وزارت امور خارجه علی‌اکبر اسدی^۱

این پژوهش ذیل مسئله «پژوهش علوم انسانی و نهادهای اجرایی» به عنوان یکی از مسائل کلیدی طرح اعتلای علوم انسانی طراحی و تعریف شده است. هدف پژوهش بررسی و تحلیل رابطه پژوهش‌های روابط بین‌الملل و وزارت امور خارجه به عنوان اصلی‌ترین نهاد اجرایی سیاست خارجی در جمهوری اسلامی ایران در دوره بعد از وقوع انقلاب اسلامی از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۶ است. بررسی‌های موجود نشان می‌دهد رشته روابط بین‌الملل در طول دوره سی سال گذشته در ایران توسعه قابل توجهی داشته و دانش‌آموختگان و پژوهش‌های این حوزه نیز گسترش یافته است. ضمن اینکه مراکز تحقیقاتی و اندیشکده‌های مرتبط با مسایل سیاست خارجی و روابط بین‌الملل نیز رشد شایان توجهی را نشان داده است. با این حال به رغم مسئولیتها و وظایف سنگین و گسترده جمهوری اسلامی ایران در عرصه سیاست خارجی به نظر می‌رسد که پژوهش‌های روابط بین‌الملل به تناسب رشد کمی از اثرگذاری مناسب بر سیاستگذاری خارجی کشور برخوردار نبوده‌اند.

با توجه به تأکیدات مختلف مبنی بر ضعف اثرگذاری پژوهش‌های روابط بین‌الملل بر سیاست خارجی در ایران، پرسش اصلی مطرح شده در این تحقیق عبارت است از: مهمترین عوامل پایین بودن اثرگذاری پژوهش‌های روابط بین‌الملل بر سیاستگذاری خارجی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر وزارت امور خارجه کدامند؟ در این راستا در اینجا تلاش خواهد شد با بهره‌گیری از روش نظریه زمینه‌ای (گراندد تئوری) ضمن بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای به

۱. استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مصاحبه با اساتید و پژوهشگران روابط بین الملل، مدیران و پژوهشگران مراکز تحقیقاتی ملی و سازمانی وزارت امور خارجه و همچنین مدیران و کارشناسان وزارت امور خارجه پرداخته شود. در نهایت نیز داده‌های گردآوری شده با روش نظریه زمینه‌های تحلیل و تبیین خواهد شد.

برای پرداختن به پرسش فوق بررسی طیف متنوعی از مسائل و پرسشهای دیگر ضرورت می‌یابد که مهمترین آنها عبارتند از:

- عوامل زمینه‌های پایین بودن اثرگذاری پژوهشهای روابط بین الملل بر سیاستگذاری خارجی ج.ا.ایران کدامند؟
- عوامل ساختاری پایین بودن اثرگذاری پژوهشهای روابط بین الملل بر سیاستگذاری خارجی ج.ا.ایران کدامند؟
- عوامل کارکردی پایین بودن اثرگذاری پژوهشهای روابط بین الملل بر سیاستگذاری خارجی ج.ا.ایران کدامند؟
- عوامل ارتباطی و تعاملی پایین بودن اثرگذاری پژوهشهای روابط بین الملل بر سیاستگذاری خارجی ج.ا.ایران کدامند؟

این پژوهش ذیل یکی از مسائل اصلی طرح اعتلا یعنی رابطه پژوهشهای علوم انسانی و نهادهای اجرایی تدوین شده است که به طور مشخص رابطه پژوهشهای علوم انسانی و یکی از نهادهای اجرایی سیاسی و نظامی - امنیتی یعنی وزارت امور خارجه را مورد بررسی قرار میدهد. ذینفع اصلی پژوهش نیز در وهله نخست وزارت امور خارجه و در مرحله بعد سایر نهادهای دخیل در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران محسوب می شوند. ضمن اینکه دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی مرتبط نیز میتوانند از نتایج این پژوهش برای ارتقای کارآمدی خود استفاده کنند.

تحلیل کارآمدی پژوهش‌های موجود در حل مسائل اجتماعی: الگوی مصرف و سبک زندگی سمیه توحیدلو^۱

یکی از موضوعاتی که در سال‌های اخیر تبدیل به مسئله شده مفاهیم الگوی مصرف، سبک زندگی و دیگر مفاهیم مرتبط با آنهاست. نهادهای آکادمیک و دانشگاهی و پژوهشگران متعددی درباره این موضوع پژوهش نموده و بسیار نوشته‌اند. از طرفی سیاست‌گذاران برای رفع و حل این چالش چه از طریق اسناد و چه با مداخله‌های موردی فعالیت نموده‌اند. این پژوهش درصدد است با کمک نظریاتی که درباره مسئله، مسئله‌مندی و روش‌های حل مسئله موجود است (به‌ویژه با استعانت از نگاه جزءگرایانه و کل‌گرایانه پوپر در حل مسئله) و از طریق فراتحلیل کارهای انجام شده چه به شکل دانشگاهی و چه در سیاست‌های کلان حاکمیتی، و همین‌طور با مصاحبه عمیق با افراد درگیر در این حوزه‌ها، به این سوال پاسخ دهد که آیا پژوهش‌های علوم انسانی در این حوزه توانسته است به حل این چالش کمکی نماید؟ آیا ارتباطی بین پژوهش‌ها و سیاست‌ها برقرار می‌شود و چگونه می‌توان پژوهش‌های یاد شده را کاربردی نمود. پژوهش حاضر از جنس پژوهش‌های کیفی است. فرضیه به گونه‌ای که در روش‌های کمی وجود دارد و با روش‌های آماری مورد بررسی قرار می‌گیرد در آن وجود ندارد. درواقع در این روش با کمک سؤالات اصلی تحقیق و با بهره‌بردن از مفاهیم حساسی که در ادامه خواهد آمد مسئله الگوی مصرف و سبک زندگی مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت. از این منظر به دنبال پاسخ سوال‌های ابتدایی و رسیدن به این پرسش اساسی هستیم که آیا وضع موجود علوم انسانی امکان حل مسئله اجتماعی در موضوع الگوی مصرف و سبک زندگی را داشته و دارد؟

۱. استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

راهکارها و راهبردهای افزایش دیپلماسی علمی علوم انسانی در عرصه بین المللی

دکتر محمد کمالی زاده^۱

از گذشته تاکنون کشورها تلاش می کنند تا حوزه نفوذ خود را با همه ابزارهایی که در اختیار دارند گسترش دهند. دیپلماسی یکی از این ابزارها است که به عنوان یک راهکار در دستور کار نهادهای مختلف درون یک کشور قرار گرفته است. جمهوری اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست به خصوص که با وقوع انقلاب اسلامی تلاش برای احیای جایگاه تمدنی به عنوان اولویت اصلی مورد توجه قرار گرفته است. با این اوصاف این سوال مطرح می شود که چگونه می توان از ظرفیت دیپلماسی علمی علوم انسانی با هدف افزایش نفوذ و وزن سیاسی کشور در عرصه بین المللی استفاده کرد؟ مهم ترین محورهای دیپلماسی علمی ایران با رویکرد علوم انسانی چیست؟ آیا ماهیت متفاوت و گفتمانی علوم انسانی در ایران میتواند به عنوان فرصت برای پیشبرد دیپلماسی علمی علوم انسانی ایران عمل کند؟ آیا بین المللی کردن دانش در ایران با همین رویکرد صورت گرفته است یا صرفا اقدامی واکنشی برای رهایی از وضع موجود است؟ این پژوهش تلاش می کند با استفاده از نوعی تحلیل مبتنی بر روش نظریه زمینه ای یا گراند تئوری ضمن شناسایی فرصت ها و چالش های دیپلماسی علمی ایران زمینه های گسترش همکاری بیشتر ایران را در عرصه بین الملل فراهم آورد. در این راستا برای تکمیل بحث و ارائه راهکارهای عملیاتی، از سنجه مصاحبه با دانشجویان، اساتید، کارشناسان و داده های کتابخانه ای استفاده خواهد کرد.

همچنین نتایج این تحقیق در مرحله اول می تواند به تولید ادبیات در ارتباط با دیپلماسی علمی علوم انسانی منجر شود که خود بخشی از نیاز جامعه

۱. استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

دانشگاهی به علم با رویکرد دیپلماسی علمی علوم انسانی را تأمین خواهد کرد. از آنجا که این تحقیق با رویکردی کاربردی نوشته می شود نتایج حاصل از آن می تواند نیاز بخش تصمیم گیری جامعه یعنی بخش سیاسی را برآورده سازد بنابراین نوعی پژوهش کاربردی است.

بررسی و تحلیل جایگاه اصحاب علوم انسانی در جامعه و راهکارهای ارتقای آن

سید رضا شاکری^۱

دانشگاه‌ها در نظام زندگی و مناسبات جوامع جدید جایگاه تعیین کننده ای دارند؛ آنها دیگر محیط محدود و بسته تعلیم دینی و پاسداری از سنت های فرهنگی و تاریخی و تهیه خوراک و منابع برای تعلیم و تربیت مردم بشمار نمیروند. دانشگاه پیوندی وثیق با مسایل و مشکلات جامعه داشته و در راستای شناخت و فهم مشکلات و سپس دادن راهکار و پیشنهاد برای حل و رفع موانع فعالیت میکند. توسعه و دگرگونی جوامع امروزی در قلمرو یک کشور حاصل از مولفه ها و عوامل زیادی است که آثار و پیامدهایش در عرصه های مختلف بروز می کند. از سوی دیگر مطابق منطق درونی و برنامه ریزی نظام دانشگاه و آموزش عالی، چالش های جامعه در درون این نظام و به وسیله متخصصان دانش آموخته آن تبیین و بررسی می شوند. متخصصان دانشگاهی باید در حوزه های مختلف با ارائه خدمات و توانمندی های خویش به حل مشکلات بپردازند. رشته های علوم انسانی و متخصصان آنها می توانند فرصت ها و تهدیدهای پیشاوری جامعه بشری را شناسایی و برایش راه برون رفت ارایه کنند. (بیانیه لیدن، کانادا، ۲۰۱۳)

این پژوهش به صورت موازی و همزمان در سه بخش زیر پیش خواهد رفت که هر سه بخش می توانند به غنا و تقویت کار به صورت توأمان کمک کنند و سرانجام به نقطه واحدی که تدوین راهبردها و راهکارهاست (فصل ۴) بیانجامند. در ابتدا کلیات پژوهش به عنوان بخش مشترک کار شامل تبیین موضوع، اهمیت آن، اهداف تحقیق، ضرورت اجرای کار تشریح پرسش ها و... انجام خواهد شد. سپس به صورت همزمان بخش های زیر انجام خواهد شد.

۱. استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

۱. سنجش و ترسیم وضع موجود جایگاه اصحاب علوم انسانی در سطح جامعه
۲. بررسی تاریخی جایگاه و نقش اصحاب علوم انسانی در دوره معاصر ایران
۳. آسیب شناسی وضعیت موجود جایگاه اصحاب علوم انسانی در سطح جامعه

بررسی اعتلاء و ارتقاء علوم انسانی در حوزه توسعه شهری: مطالعه موردی وزارت راه و شهرسازی در دوران پس از انقلاب اسلامی حسین ایمانی جاجرمی^۱

تبدیل ایران از جامعه‌ای روستایی- عشایری به جامعه‌ای بیشتر شهری در دوره زمانی کمتر از یک سده تحول بزرگی در بنیان و ساختار کشور به شمار می‌رود. بر اساس آخرین داده‌های مرکز آمار ایران (سرشماری سال ۱۳۹۰) جمعیت شهری در ایران ۵۳ میلیون نفر (۴/۷۱ درصد از کل جمعیت) است که در حدود هزار و سیصد شهر زندگی می‌کنند. این در حالی است که در ابتدای سده بیستم، تنها ۲۵ درصد از جمعیت ۱۰ میلیون نفری کشور، در شهرهای اندکی زندگی می‌کردند (ایمانی جاجرمی، ۱۳۹۵: ۲). سیر رو به رشد جمعیت شهری در ایران پیامدهای مهمی بر ساختار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه به همراه دارد که نیازمند مطالعه و بررسی و در نهایت سیاستگذاری متناسب به این روند فزاینده است.

اگر روند در جریان شهری شدن فزاینده را در ایران همانند روند شهری نیشنی در غرب سده ۱۹ در نظر گرفته شود که پیامد آن توسعه است و همچنین این نکته نیز مد نظر قرار گیرد توسعه شهرنشینی پیامدهای متنوعی اعم از مثبت و منفی در جنبه‌های گوناگون دارد، ناگزیر باید برای مواجهه به این پیامدها به علوم انسانی و اجتماعی رجوع شود چرا که توسعه شهرنشینی تنها منوط به توجه بعد زیرساختی و عمرانی شهر نیست بلکه این امور اجتماعی و انسانی و رفتاری داخل شهرها هستند که اهمیتی فزونتر را دارا می‌باشند.

بنابراین اگر کشور خواهان توسعه و حل مسائل اجتماعی و انسانی خود

۱. دانشیار دانشگاه تهران

است ناگزیر باید به علوم انسانی و اجتماعی رجوع کند. باید شهر و روستا و مدرسه و دانشگاه و بازار و بیمارستان و دادگاه و ورزش کشور اصلاح گردد و برای جلوگیری از شیوع اعتیاد و آسیب‌های اجتماعی چاره‌ای اندیشیده شود. این اصلاحات بدون رجوع به علوم انسانی نمی‌تواند انجام گیرد. یعنی تدوین و اجرای برنامه توسعه و به تبع آن اصلاحات و تغییر مطلوب در جهان متجددمآب و شهری امروزه موقوف به پیشرفت در علوم انسانی و کاریست عملی آن است (داوری اردکانی، ۱۳۸۹). رشد و توسعه شهری شهرنشینی همراه با پیامدهایی که از تحولات زندگی شهری حاصل می‌شود، این ضرورت را ایجاب می‌کند که در چارچوب نگاهی جامع به بررسی و ارزیابی فرآیندهای اجتماعی و انسانی شهرنشینی پرداخته شود. این امر در ایران که شهرنشینی را نه در روندی مستمر و فزاینده در زمان، بلکه در حرکتی تصاعدی و پذیرا اتفاق افتاده است و از توزیع متعادل خدمات و تسهیلات برخوردار نیست بیشتر دچار چالش کرده است (رستم‌زاده و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۷۶). در واقع جامعه شهری جدید در مرحله‌ای از تاریخ خود به علوم انسانی و اجتماعی رو کرد که بحران‌های درونی دوران رشد آن آشکار شده بود، البته در آنجا علوم انسانی بیشتر درمانگر و کمتر سازنده است (داوری اردکانی، ۱۳۹۰: ۱۲۰-۱۱۹). ولی این علوم در جامعه امروزی هر دو خاصیت درمانگری و سازندگی را به همراه دارند و شاید بتوان ادعا کرد که تحقق رشد و تکامل چه از جنبه فردی و چه اجتماعی، زمانی اتفاق می‌افتد که به علوم انسانی و اجتماعی و یافته‌ها و نتایج حاصل از آنها بها داده شود. در واقع علوم انسانی، اطلاعات و دانشی را در اختیار می‌نهند که به نوبه خود شرط لازم پیشرفت و تکامل را فراهم می‌آورند. اما با وجود تفاسیر فوق و با وجود انواع وزارتخانه‌ها و سازمانهای مختلف برنامه‌ریز زندگی شهری مشکلات عمده شهرنشینی در کشور مانند تمرکز عمده جمعیت در تهران و کلانشهرها، تداوم جریان مهاجرت به مراکز استانها بخصوص تهران، گسترش اسکان غیررسمی و فقر و حاشیه‌نشینی شهری

حل نشده باقی مانده است (ایمانی جاجرمی، ۱۳۹۵: ۲). تداوم مشکلات فوق بیانگر این مطلب است که سیاستهای به کار گرفته شده در وزارت راه و شهرسازی به عنوان متولی اصلی در حوزه توسعه شهری در ایران برای حل این مسائل کارایی لازم را نداشته‌اند. حال این سوال پیش می‌آید که آیا این مسائل از طریق کاربست علوم انسانی و اجتماعی در زندگی شهری قابل حل هستند یا خیر؟ در همین راستا در این پژوهش به بررسی نحوه اعتلاء و ارتقاء علوم انسانی در توسعه شهری پرداخته می‌شود.

بررسی رابطه میان علوم انسانی و دنیای مجازی، از حیث سنجش امکانات و ظرفیت‌های شبکه‌های مجازی برای اعتلای علوم انسانی

مرتضی مردی‌ها^۱

ایجاد و گسترش سریع دنیای مجازی در دو دهه اخیر چنان بوده است که بررسی انگیزه‌ها علل و نتایج آن، اعم از مثبت و منفی، موضوع بسیاری از مباحث کارشناختی بوده و دغدغه‌های عرفی و عمومی وسیعی را به خود اختصاص داده است. در این پژوهش این پرسش مطرح است که تا چه حد علوم انسانی مبنا و چارچوب مسائل مطرح در دنیای مجازی است و چگونه می‌توان این رابطه را ارتقا داد، به گونه‌ای که استفاده از این علوم در این فضا بیشتر و بهتر و از لحاظ علمی و عملی فراتر و کارسازتر باشد. دنیای مجازی از علوم انسانی، به‌ویژه به شکل غیرمستقیم و به صورت عامه‌فهم آن، مستمد است، و علوم انسانی به‌وسیله دنیای مجازی امکان همگانی‌شدن بیشتری یافته است. در این هر دو تأثیر با چیزی از جنس گسترش سطح به هزینه کاهش عمق و دقت مواجهیم. به نظر می‌رسد تلاش همراه با برنامه‌ریزی در سطوح کلان (مثلاً کشوری) برای همراه کردن آن گستره فزاینده با حداقل‌هایی روبه‌افزایی از عمق و دقت و سامان، و نیز تلاش برای افزودن استفاده‌های عملی کارآمد از رشته‌های مختلف علوم انسانی در فضای مجازی، و، از این طرق، بهینه‌سازی سرجمع داده/ستانده این تعامل، می‌تواند مقرون به توفیق باشد، و امکان سوق دادن آن به‌سوی یک بازی با سرجمع مثبت برای هر دو حوزه فراهم شود. تحقیق موردنظر در پی پیداکردن و پیش‌نهادن راهکارهایی عملی برای افزایش یا تسهیل استفاده از علوم انسانی در فضای مجازی است. این که چه کارهایی مقدور

۱. دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی

است تا استفاده‌های عرفی و شبه‌علمی از علوم انسانی به‌سمت استفاده‌های علمی‌تر و معتبرتر حرکت کند؛ این‌که از چه راه‌هایی می‌توان زمینه آموزش و ترویج و تولید و توزیع علوم انسانی در فضای مجازی را تقویت کرد. روش این تحقیق تحلیل محتوا، مطالعه اسنادی، و مصاحبه است.

بررسی و تحلیل انتقادی سیر تحول مقوله‌های دانش‌های ادبی در برنامه‌های درسی رشته زبان و ادبیات فارسی از تاسیس دانشگاه تهران تا پایان سال ۱۳۹۵

یوسف محمدنژاد عالی زمینی^۱

در دوران مدرن با توجه به محور قرار گرفتن علم و شناخت علمی در جهان، بررسی وضعیت رشته‌های علمی و توسعه آموزش عالی، بیش از پیش مورد توجه اندیشمندان و متخصصان علوم تربیتی و سیاست‌گذاران و متولیان تعلیم و تربیت در سراسر دنیا قرار گرفته است و رشته‌های تحصیلی با گرایش‌های مختلف مرتبط با زبان و ادبیات در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی دایر شده است. این رویداد در ایران هم رخ داده و مبتنی بر آن آموزش زبان و ادبیات فارسی، به مثابه یک رشته تحصیلی دانشگاهی، پایه‌گذاری گردیده و تداوم یافته است. تحقیق حاضر با توجه به این تحول مهم، بر آن است تا سیر تحولی عمده آموزش زبان و ادبیات فارسی در نظام آموزش عالی ایران را با تأکید بر زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن بررسی و تحلیل کند و به ابعاد گوناگون نتایج و دستاوردهای اصلی این تحول مهم تاریخی در عرصه‌های مختلف بپردازد. این پژوهش از نوع پژوهش‌های توصیفی-تحلیلی است که با روش تلفیقی اسنادی - کتابخانه‌ای (بررسی اسناد و مدارک علمی به منظور بررسی و تحلیل تاریخی پیشینه آموزش رشته زبان و ادبیات فارسی، جایگاه آن در پیشینه فرهنگی و تمدنی ایران و ...)، مراجعه به خبرگان و مطلعان کلیدی و نیز تحلیل محتوای کیفی روایت‌ها، اسناد و متون و منابع، البته با تأکید بر زمینه کاوی تاریخی، اجرا می‌گردد. در این راستا تا حد امکان همه اسناد و بایگانی‌های قابل دسترس مربوط به فعالیت رشته زبان و ادبیات فارسی بررسی خواهند شد. افزون بر این، چارچوب

۱. استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نمونه هدفمندی از خبرگان و مطلعان کلیدی برای مصاحبه های اکتشافی طراحی خواهد گردید و در حد اشباع داده ها با آنان گفتگوهای عمیق کیفی صورت خواهد گرفت و برای تحقق این امر از روش دلفی استفاده خواهد شد.

نسبت اخلاق و تکنولوژی مدرن در ایران

آیدین کیخایی^۱

رشد روزافزون و پرشتاب تکنولوژی‌های نوین در جامعه ایرانی عواقب و نتایج مثبت و منفی گوناگونی به همراه داشته است. از یک سو تکنولوژی بخشی جدایی‌ناپذیر و بنیادی از واقعیت اجتماعی ما است و توسعه تکنولوژیک از ملزومات پیشرفت و تضمین قدرت و اعتبار کشور به حساب می‌آید. اما، از سوی دیگر، برخی از جنبه‌های رشد تکنولوژیک با منافع عمومی کشور همخوانی ندارد و گاه حتی با ارزش‌های دینی و فرهنگی جامعه ما در تعارض قرار می‌گیرد. به همین جهت در وضعیت کنونی، چگونگی مواجهه با تکنولوژی به یکی از مسائل اساسی در امر سیاست‌گذاری معطوف به پیشرفت کشور مبدل شده است. بر این اساس، طرح اعتلای علوم انسانی «تعامل سازنده با تکنولوژی» را به عنوان یکی از مسائل اصلی پیش‌روی علوم انسانی در نظر می‌گیرد (ص. ۳۱). در این میان، اندیشه‌ی فلسفی، به عنوان بنیادی‌ترین بخش علوم انسانی جایگاه ویژه‌ای دارد. اهداف این تحقیق را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد. این تحقیق درصدد است که:

نقد هایدگر از تکنولوژی را با تکیه بر فلسفه اخلاق لویناس تعدیل کند، یعنی بدون رد کردن تحلیل هایدگر تلاش کند تا جایی برای مفاهیم مسوولیت اخلاقی و پراکسیس در مواجهه با پدیدار تکنولوژی بیابد (جنبه‌ی فلسفی محض).

سپس با در دست داشتن این تحلیل پایه‌ای، به مناقشه هایدگر در ایران در باب مسئله تکنولوژی بپردازد و با برجسته کردن مفهوم پراکسیس، نقد فلسفی تکنولوژی در ایران را به سمت و سوی اندیشه عملی سوق

۱. استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دهد (همچنان فلسفی، اما متمرکز بر شرایط ایران؛ بومی‌سازی اندیشه‌ی فلسفی).

از دل دو مرحله قبل، چارچوبی نظری به دست خواهد آمد که وضعیت تکنولوژی در ایران را از جنبه اخلاقی مورد بررسی قرار می‌دهد و مزایا و خطرات آن را تشریح می‌کند. مسوولیت اخلاقی (به معنای خاصی که لویناس از آن مراد می‌کند) مبنای استعلایی و نظری نقد تکنولوژی در این پروژه خواهد بود. نکته اینجاست که نقدی که بر پایه مسوولیت اخلاقی بنا شده باشد، می‌تواند در یک مفهوم کلی معیاری برای ارزیابی عملی پدیدار تکنولوژی فراهم کند. این معیار قطعی و یک‌جانبه نخواهد بود، اما در عین حال تاکید بر اخلاق جنبه عمل‌گرایانه تحلیل را به گونه‌ای برجسته می‌کند که دیگر به اندیشه فلسفی اجازه پناه گرفتن در ساحت اندیشه را نخواهد داد. چنین نقدی از تکنولوژی، در مواجهه با پدیدار تکنولوژی به اولویت پراکسیس اجتماعی بر حقیقت فلسفی قائل است (نقد سازنده؛ معیار عملی؛ میانجی میان نظر و عمل).

در نهایت، این چارچوب نظری-انتقادی برای بررسی وضعیت چند نمونه از تکنولوژی‌های نوین مورد استفاده قرار خواهد گرفت. این نمونه‌ها عبارتند از: اینستاگرام (social media)، اسنپ (sharing economy) و سامانه‌ی دیوار (alternative market) (بررسی موردی).

علوم انسانی والگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

یحیی فوزی^۱

بحث در مورد الگوی متناسب با شرائط بومی ایران، همواره در فضای فکری علوم انسانی کشور مطرح بوده است. و اندیشمندان مختلف علوم انسانی در آراء و نظرات خود با رویکردهای مختلفی بر آن تاکید کرده اند. در سالهای بعد از انقلاب در بستر اندیشه های های مختلف در حوزه علوم انسانی، این بحث با جدیت بیشتری مطرح گردید. و الگوی جدیدی از پیشرفت با عنوان "الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت" مطرح شده است که هر چند با الگوهای قبلی مطرح شده توسط اندیشمندان علوم انسانی در ایران تشابهات زیادی دارد اما تلاش می کند باتلفیق تجدد گرایی دینی فقهی و رویکرد سنت گرایانه اسلامی به پیشرفت، الگوی بدیلی را نسبت به الگوهای قبلی از توسعه در ایران (همچون الگوهای مدرنیستی، شبه مدرن، تجددگرای اسلامی لیبرال و الگوی سوسیالیستهای اسلامی و...) مطرح سازد. این الگو از یکسو تحت تاثیر ادبیات آکادمیک مرتبط با توسعه در ایران در علوم انسانی کشور و از سوی دیگر تحت تاثیر مباحث مرتبط با قلمرو دین و رابطه دین و توسعه می باشد و در سومین سو از تحلیل تجربه تاریخی اجرای برنامه های توسعه و وپیامدهای آنها و الزامات و نیازهای جامعه امروز ایران تاثیر پذیرفته است. براین اساس، مسئله این پژوهش، از یکسو شناخت ضرورت ها و چرایی طرح این الگوی بومی از توسعه در ایران و فهم ویژگی های آن و از سوی دیگر تبیین نسبت این الگو با الگوهای پیشین و تبار شناسی آن در علوم انسانی کشور می باشد.

۱. استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سیاستهای پولی در اقتصاد ایران: تحلیل گرایش‌های سیاستی برنامه‌های توسعه پس از انقلاب و ارائه توصیه‌های سیاستی ابراهیم التجایی^۱

مسائل اقتصاد ایران مانند تداوم تک‌محصولی بودن و وابستگی به نفت، تصدی‌گری دولت در اقتصاد و بدتر از آن تصدی‌گری فزاینده بنگاه‌های شبه‌دولتی در اقتصاد، فقدان انضباط مالی، رانت و فساد اقتصادی، تورم، بیکاری، مسائل پول و تامین مالی، سرمایه‌گذاری و بحران نظام بانکی، وابستگی به واردات به ویژه در خصوص مواد اولیه، کالاهای نیمه ساخته و فناوری، مسائل بخش مسکن و شهرسازی، تخریب محیط زیست و منابع آب، محیط کسب و کار دشوار و پیچیده، ضعف تضمین‌های حقوق مالکیت و حاکمیت قانون و مسائل ریز و درشت دیگر، طی چهار دهه اخیر همراه متواتر اقتصاد ایران بوده و به رغم اجرای ۶ برنامه توسعه اقتصادی و چند طرح جانبی مانند طرح ساماندهی اقتصادی در سال ۱۳۷۷ و طرح تحول اقتصادی در سال ۱۳۸۷، اغلب مسائل همچنان به قوت خود باقی است. به نظر می‌رسد این قوت مشکلات، معضلات و مسائل اقتصاد ایران، از مهمترین مسئله پیش روی اقتصاد ایران نشأت می‌گیرد که همانا نبود یک بینش و اندیشه صحیح و روشن اقتصادی در سیاستگذاران اقتصاد است که باعث ناتوانی آنها در تدوین و اجرای برنامه‌ها و استراتژیهای اقتصادی صحیح کوتاهمدت، میان مدت و بلندمدت به منظور تضمین رشد پایدار و بلندمدت اقتصاد و کاستن آسیبها و مسائل اقتصاد شده است. این عامل یعنی نبود بینش صحیح و روشن اقتصادی زمینه‌ساز ایجاد محیطی شکننده و ناکارا برای اقتصاد کشور شده که در برابر کوچکترین شوکهای داخلی و

۱. دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

یا خارجی از آسیب‌پذیری قابل ملاحظه‌ای برخوردار است. از میان مسائل و مشکلات پیشگفته اقتصاد ایران، مسائل اقتصاد پولی کشور اهمیت بسیار زیادی دارند. این مسائل طیفی گسترده را شامل می‌شوند: بازارهای پولی، عرضه و تقاضای پول، قیمت‌ها، نرخ‌های بهره و نحوه تعیین آنها، چگونگی برهم‌کنشی آنها در جامعه و حد تأثیرگذاری این عناصر بر واحدهای اقتصادی و دلالت‌های این تأثیرگذاری در محیط اقتصاد خرد و کلان، صورت‌بندی سیاست پولی و رفتار بانک مرکزی - یا رفتار «مقام پولی» که اغلب به عنوان مسئول سیستم بانکداری مرکزی کشور شناخته می‌شود - از طریق تعیین مقدار عرضه پول و یا نرخ‌های بهره، چه از نظر سیاست بهینه و چه از نظر آنچه در واقعیت وجود دارد.

این طرح بنا دارد از میان مسائل بسیار متنوع در حوزه پول و سیاستهای پولی در ایران، مسئله سیاست پولی در برنامه‌های توسعه پس از انقلاب را مد نظر قرار دهد. ثبات عرضه پول و نقدینگی شرط اصلی ثبات اقتصادی و متغیرهای کلیدی است. در اقتصاد ایران، رشد نقدینگی به گونه‌ای لجام گسیخته در جریان است و این مسئله پیامدهای بسیاری از جمله تورم‌های بالا و ماندگار را موجب شده و هر از گاهی با حرکت نقدینگی به سمت یک بازار، آشفتنی‌ها و التهاباتی در اقتصاد به وجود می‌آورد. مطالعه حاضر در نظر دارد پس از مرور مبانی نظری سیاست‌های پولی، تصویری از عملکرد این سیاستها در ایران و شاخص‌های عملکرد اقتصاد در حوزه پولی گزارش شود. همچنین نقش دولت در عملکرد سیاست پولی و نیز گرایش سیاستی شش قانون برنامه توسعه پس از انقلاب در حوزه پول مورد بررسی قرار می‌گیرد. سپس توصیه‌های سیاستی برای سیاستهای پولی ارائه خواهد شد. این سیاستها به گونه‌ای ارائه خواهد شد که بتواند تا حد ممکن پاسخگوی نیازهای مسائل کنونی اقتصاد ایران باشد.

چالش‌های بازار سرمایه ایران در چارچوب مفهومی توسعه مالی: ترسیم ساختار و ارزیابی عملکرد

محمدعلی ابوترابی^۱

پس از وقوع بحران مالی سال ۲۰۰۸ میلادی در جهان، بازنگری در ادبیات علم اقتصاد کلان اهمیت دوچندانی پیدا کرد. یکی از مهمترین انتقادهای وارد شده به علم اقتصاد کلان متعارف (که رویکرد نئوکلاسیکی دارد)، عدم توجه به نقش تعیین‌کننده سیستم مالی است. با وجود آن که مباحث کلان مرتبط با سیستم مالی بیشتر از یک قرن است که مورد توجه اقتصاددانان بوده است، اما تنها کمی بیش از یک دهه است که گرایش جدیدی در علم اقتصاد به نام «اقتصاد کلان-مالی»^۲ به طور رسمی معرفی شده است.

بر این اساس، برنامه پژوهشی «طرح پژوهشی تحولات جدید در اقتصاد کلان پس از بحران مالی جهانی (کد ۹-۲-۱۱)»، انجام مجموعه‌ای از پژوهش‌های نوآورانه در گرایش اقتصاد کلان-مالی در طی فرآیندی ۵ ساله است.

در این پروژه، به تبعیت از چارچوب نظری اجلاس جهانی اقتصاد و کارگروه توسعه مالی بانک جهانی،^۱ ساختار بازار سرمایه با استفاده از ۳۱ شاخص مجموعه داده‌های توسعه ساختار و مالی^۲ (که به صورت سالانه توسط بانک جهانی گزارش می‌شود)، ترسیم می‌شود.^۳ عملکرد بازار سرمایه نیز، با بررسی وضعیت شاخص‌های مجموعه داده‌های توسعه مالی جهانی^۴ (که به صورت سالانه توسط بانک جهانی گزارش می‌شود) ارزیابی می‌شود.^۳ زیرساختارها در هفت ستون طبقه‌بندی شده تبیین می‌شوند. این

۱. استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

2. Macro-financial Economics

3. Financial Structure and Development Dataset

4. Global Financial Development Dataset

ستون‌ها عبارتند از: ستون محیط نهادی، محیط کسب و کار، ثبات مالی، خدمات مالی بانکی، خدمات مالی غیربانکی، بازارهای مالی، و دسترسی مالی. ۴) سیاست‌های مصوب برنامه‌های توسعه در چهار کانال توسعه مالی (آزادسازی مالی، تعمیق مالی، مدیریت ریسک، و نوآوری مالی) طبقه‌بندی، تحلیل و نقد می‌شوند. ۵) پیشنهادهای سیاستی تعدیلی-نهادی در قالب چهار کانال توسعه مالی ارائه خواهند شد. در فاز (۱) که در این طرح مطالعه خواهد شد، ترسیم ساختار بازار سرمایه در ایران (گام نخست) و بررسی عملکرد بازار سرمایه در ایران (گام دوم) در دستور کار قرار دارد.

بررسی آثار اقتصادی روش‌های تامین مالی دولت در اقتصاد ایران و ارائه توصیه‌های سیاستی جلال منتظری شورکچالی^۱

وابستگی دولت به درآمدهای نفتی، ناکارایی سیستم مالیاتی و سطح بدهی قابل ملاحظه و رو به رشد دولت، به عنوان بخشی از جهت‌گیریهای سیاستهای تامین مالی دولت در سالهای بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، نه تنها اثر منفی بر متغیرهای کلان اقتصادی نظیر رشد اقتصادی، اشتغال و ثبات قیمتها در کشور داشته، بلکه درجه آسیب‌پذیری اقتصاد در برابر شوک‌های داخلی و خارجی را به شدت افزایش داده و اثرات منفی محسوسی بر زندگی معیشتی و سطح رفاه مردم گذاشته است.

شکلگیری این بستر ناکارایی اقتصادی، همگام با بی‌ثباتی‌های اقتصادی اخیر نظیر بی‌ثباتی‌های قیمتی - ارزی و بازگشت تحریم‌های همه‌جانبه، توانایی دولت جهت اتخاذ و اجرای سیاستهای فعال (جهت ایجاد ثبات در وضعیت سیاسی - اقتصادی کشور) را با چالشهای جدی مواجه کرده است. بر این اساس، مطالعه حاضر تلاش خواهد کرد ضمن تبیین روشهای تامین مالی دولت و آثار اقتصادی آنها، به بررسی علل و ریشه‌های ساختاری چالشها و مسائل مرتبط با سیاستهای تامین مالی دولت (به عنوان یکی از مهمترین ابزارهای سیاستگذاری دولت جهت مقابله با بحرانها و شوکهای داخلی و خارجی و ایجاد ثبات در سطح کلان اقتصاد) در اقتصاد ایران پرداخته و نهایتاً، پیشنهادات اصلاحی لازم جهت اصلاح رویه‌های ناکارآمد قبلی و برون رفت از بحران اقتصادی جاری راه، در قالب یک بسته سیاستی تعدیلی - نهادی ارائه دهد.

لازم به ذکر است توجه به تمامی ابعاد سیاستهای تامین مالی دولت؛ مرور

۱. استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

روند تاریخی سیاستهای تامین مالی دولت در اقتصاد ایران؛ توجه به قوانین بالادستی نظیر سند چشمانداز ۱۴۰۴ و برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب و سایر قوانین مرتبط؛ بررسی تجربه کشورهای مختلف در مقابله با بحرانها و جهت‌گیری سیاستهای تامین مالی دولتهای آنها در مقابله با بحران؛ توجه خاص به علل و ریشه‌های ساختاری چالشها و مسائل مرتبط با سیاستهای تامین مالی دولت؛ توجه به شرایط فعلی کشور و مسائل مرتبط با بازگشت تحریم‌های همه‌جانبه علیه ایران؛ از ویژگی‌های خاص این مطالعه خواهد بود.

تحلیل پایان‌نامه‌ها و رساله‌های تحصیلات تکمیلی گرایش‌های رشته آموزش عالی در حل مسائل و پاسخگویی به نیازهای آموزش عالی کشور

اصغر زمانی^۱

آموزش عالی از مهمترین نظام‌های آموزشی و پژوهشی در هر کشوری است که در رشد و توسعه آن کشور و آموزش متخصصین مورد نیاز جامعه خود خصوصاً در دوره‌های تحصیلات تکمیلی نقش اساسی ایفا می‌نماید و یکی از مهمترین دلایل توجه و انتظار از آموزش عالی در کشورها از جمله کشور های در حال توسعه رسیدن به توسعه پایدار و همه جانبه و حل نیاز های کشور می باشد. از سوی دیگر، پژوهش وجه مهمی از فعالیت های انسان شده است و دانش بشری به کمک پژوهش رشد می کند، گسترش می یابد و سرانجام به گسترش مرزهای معرفت و دانش پژوهی می انجامد. یکی از مهمترین نکاتی که در حوزه آموزش عالی قابل تامل است کیفیت آموزش و نتایج دستاوردهای پژوهشی و یا به عبارت بهتر پایان نامه های دانشجویی و رساله های دکتری در دوره های تحصیلات تکمیلی می باشد که باید مورد مذاقه قرار گیرد. با توجه به اینکه حجم زیادی از پژوهش های دانشگاهی در قالب پایان نامه ارائه می گردد و بسیاری از مقاله های علمی برگرفته از همین پایان نامه ها و رساله ها هستند، بنابراین پایان نامه ها نقش مهمی در تولید دانش جدید ایفا می کنند.

ولی آنچه که امروزه به شکل یک مشکل جدی ریشه دوانیده است، بی توجهی به نقش کاربردی پایان نامه ها و فاصله گرفتن از حالت ایده آل آنها در جامعه علمی کشور می باشد.

۱. استادیار موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی

با نگاهی به عملکرد وزارت علوم در خصوص ساماندهی رشته ها و کیفیت آموزش عالی، شاهد آن هستیم که وزارت علوم اقداماتی را برای مدیریت بهتر و اثربخش در حوزه های متعدد آموزشی و پژوهشی به انجام رسانده است و با توجه به رشد دانش و پژوهش در رشته تخصصی آموزش عالی، پیچیدگی های بیش از پیش فرایندهای سیاستگذاری، برنامه ریزی، سازماندهی و مدیریت آموزش عالی در ایران، گسترش کیفی و کمی فزاینده آموزش عالی در ایران و ضرورت هدایت آموزش عالی در قالب برنامه های پنجساله توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران؛ به منظور تحقق اهداف ناظر بر تامین نیروی انسانی متخصص مورد نیاز بخش آموزش عالی و استفاده بهینه از امکانات موجود آموزشی و پژوهشی، اقدام به راه اندازی رشته مدیریت و برنامه ریزی آموزش عالی در مقطع کارشناسی ارشد و همچنین تاسیس رشته مدیریت آموزش عالی در مقطع دکتری در سال ۱۳۷۸ با هدف تربیت متخصصانی در زمینه آموزش و پژوهش در کلیه مسائل و معضلات دانشگاهها، هدایت علمی راههای مشارکت آموزش عالی در توسعه پایدار فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و حل معضلات اجتماعی، بالا بردن کیفیت برنامه ریزی های آموزشی و درسی با توجه به نیازهای روز جامعه و بالا بردن جایگاه علمی کشور در سطح بین المللی نموده است. اکنون با فراز و فرودهای بسیار دانشگاه های دولتی، آزاد و حتی غیر انتفاعی بسیاری به پذیرش دانشجوی رشته های موصوف رو آورده اند و با یک سرشماری کوچک از آمار دانشجویان این رشته ها بالغ بر ۳۵۰۰ دانشجو در مقاطع مختلف این رشته ها پذیرفته شده اند و تعداد زیادی نیز در مقاطع ارشد و دکترای این رشته در گرایشهای مختلف با عناوین متنوع پایان نامه و رساله دکتری فارغ التحصیل گردیده اند. با این وجود همچنان شاهد این هستیم که پایان نامه ها و رساله های دکتری گرایشهای رشته موصوف نیز نتوانسته اند اقدام موثری برای حل معضلات سایر رشته ها و منجمله مسایل و مشکلات نظام آموزش

عالی کشور در سطوح مختلف بنمایند و یا از نتایج آنها برای حل مشکلات مختلف نظام آموزشی و دانشگاه ها استفاده نمی شود و عملاً نتایج رساله ها و پایان نامه های این رشته و گرایشهای آن کاربرد لازم را نداشته اند. لذا با توجه به رسالت و اهداف راه اندازی رشته آموزش عالی در گرایش های متعدد در کشور، این پژوهش قصد دارد تا به تحلیل کاربرد پایان نامه ها و رساله های تحصیلات تکمیلی گرایشهای رشته آموزش عالی در حل مسائل و پاسخگویی به نیازهای آموزش عالی کشور بپردازد و راههایی برای بهبود وضع حاضر ارائه کند.

بازخوانی اندیشه فارابی و کاریست آن در اعتلای جامعه امروز ایران فارابی به چه کار ما می آید؟ مرتضی بحرانی^۱

برای فارابی موضوع اساسی فلسفه، نسبت معرفت و وجود است؛ با این پیش فرض که هستی (وجود) انسان امری اجتماعی (مدنی) است و این وجود مدنی در فرایند کمال خود به معرفت نیازمند است. سیاست، بکارگیری دستگاه های معرفت گونان برای تحقق کمال انسانی است. بنابراین، هدف نهایی سیاست، تحقق فضایل و دستیابی به سعادت است. سعادت، خیر غایی مطلوبی است که لذاته خیر است نه اینکه به خاطر غایت دیگری دنبال شود؛ و رای آن چیزی نیست که انسان به دنبال تحصیل آن باشد. این خیر غایی بر اساس امر مطلوب و محبوبی که در تعریف آن مندرج است، یا حقیقی است یا غیر حقیقی. نکته مهم در اینجا نسبت آن تعریف خاص از امر مطلوب با شکل مدینه است. در سعادت حقیقی، افعال ارادی ای که در تحصیل سعادت نافع هستند، افعال جمیله هستند و هیئات و ملکاتی که از آنها این افعال صادر می شوند، فضایل هستند. جمع آن افعال جمیله و این فضایل، خیرات هستند که فی نفسه غایت نیستند بلکه از آن جهت که برای تحصیل سعادت نافع می باشند خیر محسوب می شوند. بنابراین، سعادت، در مقام غایت اجتماع آدمیان، ناشی از امر محبوب میان آنهاست که تلاش برای تحقق آن، انواع مدینه ها را محقق می سازد. اگر حسب معرفتی که فرد/ افراد دارند، اراده و اختیار آنان به اموری چون ضروریات، لذت، کرامت و قدرت معطوف باشد آنها مسیر کمال را به سمت سعادت مظنونه یا موهمه می پیمایند (که همان شقاوت است) و اگر متعلق اراده جمعی، امری غیر

۱. استادیار پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

از این‌ها باشد (شناخت و عمل به فضایل) او به سمت سعادت حقیقی در حرکت است؛ و این همان سعادت قصوایی است که امتدادی از این حیات تا حیات آخرت است.

مساله محوری این پژوهش بررسی و تبیین نسبت/رابطه بین معرفت (یا به طور کلی، تلقی از سعادت و برداشت از هدف غایی جامعه) و شکل شهر در اندیشه فارابی است؛ اندیشه‌ای که بعدها نیز مورد توجه فیلسوفان در قلمرو جهان اسلام بوده است. گویی میان این دو مولفه نسبت دوطرفه‌ای برقرار است: انواع مختلف معرفت (فلسفی، سفسطه‌ای، جدلی، خطابی و شعری) ساخت و پرداخت انواع خاصی از مدینه را نیز پیشنهاد می‌دهد. تاکنون عموم پژوهش‌ها مبتنی بر اندیشه فلسفی و مدینه فاضله فارابی بوده است اما این پژوهش سایر بدیل‌های معرفت و دیگر اقسام مدینه را نیز به بحث می‌گذارد و اساساً نقطه عطف تحول در نقد اندیشه فارابی، یعنی آشکار ساختن امکانات و شرایط کاربست آن برای جوامع کنونی، را از همین‌جا می‌داند. بررسی و تبیین رابطه ایجابی آن مولفه، با تمرکز بر آثار فارابی و به روش تحلیل فلسفی به سرانجام خواهد رسید.

کاربرد فناوری اطلاعات در علوم انسانی برای مسئله‌یابی و سیاستگذاری: تحلیل موضوعی و مقایسه‌ای داده علمی مسعود قیومی^۱

یکی از شیوه‌های آینده‌پژوهی مدل‌سازی است که این امر می‌تواند در چارچوب استفاده از فناوری اطلاعات در علوم انسانی تحقق بیابد. در این چارچوب تلاش می‌شود پس از جمع‌آوری، ساماندهی و مدیریت داده، به تحلیل آن پرداخته شود و دانش جدید اکتساب گردد. این فرایند با ابتکار عمل در روش‌شناسی در علوم انسانی و کاربرد فناوری اطلاعات میسر است. از این دانش به‌دست‌آمده می‌توان برای طرح مسائل دیگر و همچنین در سیاستگذاری‌های کلان استفاده کرد. امروزه حجم زیادی از مستندات علمی به‌عنوان داده متنی در محیط وب وجود دارد که امکان بررسی محتوایی این حجم زیاد داده به‌صورت دستی ممکن نیست. از این رو، استفاده از روش‌های رایانشی برای تحلیل خودکار داده‌ها و استفاده عملی از نتایج حاصل از آن امری اجتناب‌ناپذیر است.

هدف اصلی این پژوهش این است که با طراحی و پیاده‌سازی یک سامانه نرم‌افزاری بتوان به‌صورت عملیاتی نشان داد به چه صورت می‌توان فناوری اطلاعات را در حوزه علوم انسانی برای علم‌پژوهی و آینده‌پژوهی به کار بست؛ و ضمن ارائه یک مدل و روند پردازشی بر روی متون علمی، از نتایج تحلیل به‌دست‌آمده برای تعمیق ژرفای مسئله‌مندی در حوزه علوم انسانی و همچنین به‌عنوان ابزاری کمک‌رسان در سیاستگذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های کلان در حوزه آینده‌پژوهی استفاده نمود. در یک بررسی موردی، برای نشان دادن چگونگی استفاده از این روش تحلیل در سیاست‌گذاری و مسئله‌مندی، داده متون علمی حوزه زبان‌شناسی استفاده خواهد شد.

۱. استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

برای این مطالعه موردی، تحلیل خودکار موضوعی و مقایسه‌ای آرشیو مستندات علمی حوزه زبان‌شناسی مد نظر قرار گرفته‌است تا موضوعات علمی مختلف جاری این حوزه در جامعه علمی ایران در رهگذر زمان بررسی و یک فراتحلیل ارائه گردد. از این رو، مجموعه‌ای از چکیده‌های مستندات علمی از چند وبگاه جمع‌آوری می‌گردد و سپس با استفاده از روش‌های هوش مصنوعی، تحلیل موضوعی و مقایسه‌ای این مستندات علمی انجام می‌پذیرد. پردازش این حجم زیاد داده علمی به کمک روش‌های پردازشی در هوش مصنوعی و تحلیل محتوایی آن سبب افزایش بینش و دید عمیق‌تر نسبت به موضوعات مورد توجه توسط پژوهشگران باتوجه به مؤلفه زمان می‌شود. نتایج به‌دست‌آمده از تحلیل رویدادها در گذر زمان می‌تواند علاوه بر ایجاد مسئله‌مندی در مسائل علم‌پژوهی و طرح سؤالات جدید، در اولویت‌دهی به سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های علمی کلان نهادهای مختلف به‌کار گرفته شود.

بررسی و تحلیل تاریخی نقش علوم انسانی در طراحی برنامه‌های توسعه کشور از آغاز تا کنون

محمدسالار کسرائی^۱

بهزاد اصغری^۲

ایران از قرن بیستم در جهت نیل به توسعه و گذار از جامعه سنتی به جامعه توسعه‌یافته، اجرای برنامه‌های توسعه را در پیش گرفت. تدوین و اجرای برنامه‌های توسعه سابقه زیادی در کشورهای دیگر داشته و دولت‌های ایران نیز با توجه به این امر از سال ۱۳۲۷ هجری شمسی شروع به تدوین و اجرای برنامه‌های توسعه کردند. امری که در این میان قابل تامل بود این است که برنامه‌ریزان توسعه به جای توسعه کیفی و نهادی و توجه به توسعه اجتماعی و فرهنگی و سیاسی که بر مبنای آموزه‌های علوم انسانی قابل تحقق بود، توسعه اقتصادی و زیربنایی را در اولویت قرار داده بودند. این امر باعث شده بود که در مسیر توسعه ایران توجه اندکی به حوزه علوم انسانی شود. این امر در دوران بعد در قالب پیوست‌های فرهنگی که برای طرح‌های عمرانی پیش‌بینی می‌شد و یا توجه به توسعه سیاسی، اندکی تصحیح شد اما همچنان برنامه‌های توسعه، رشد اقتصادی و زیربنایی را در الویت قرار داده بودند. یکی از مسائلی که توسعه ایران را با مسائلی روبرو کرده و ایران را در مسیر دستیابی به توسعه پایدار ناکام گذاشته، توجه اندک به علوم انسانی به مثابه گفتمان و نهاد در حوزه برنامه‌ریزی توسعه است. پژوهش حاضر با بررسی برنامه‌های توسعه در ایران پیش و پس از انقلاب اسلامی به بازنمایی سهم علوم انسانی‌ای که جایگاه و نقش انسان را تبیین و صورت‌بندی می‌کند، در جریان توسعه خواهد پرداخت و الگوی تعامل این

۱. دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲. دانش آموخته دکتری تاریخ؛ پژوهشگر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دو حوزه را نشان خواهد داد. از این طریق این پژوهش به دنبال شناسایی حوزه‌هایی خواهد بود که علوم انسانی می‌تواند به برنامه‌ریزی در جهت توسعه کمک نماید. در این مسیر با روش تحلیل تاریخ انتقادی برنامه‌های توسعه مورد بررسی قرار خواهد گرفت و به موضوع خواهیم پرداخت که در فرایند تهیه و تدوین برنامه‌های توسعه ایران در قبل و بعد از انقلاب اسلامی علوم انسانی چه نقشی داشته است.

رشته علوم قرآن و حدیث در ایران؛ بررسی وضعیت تحصیل و مهارت دانشجویان در رشته علوم قرآن و حدیث و نسبت آن با اشتغال دانش آموختگان مریم قبادی^۱

محوریت دانش در حیات اجتماعی، پیچیدگی مسایل و نیازهای جوامع از یک سو و انتظار از دانشگاه ها به عنوان یکی از نهادهای اثربخش در رفع این نیازها و زدودن معضلات و تنگناهای اجتماعی از دیگر سو؛ ضرورت بازنگری، ارزیابی و روزآمدسازی رشته های دانشگاهی را دوچندان کرده است. در واقع از دانشگاه ها به عنوان مراکز آموزش عالی انتظار می رود علاوه بر رسالت سنتی یعنی آموزش و پژوهش در پاسخ به نیازهای جامعه، زمینه های اشتغال دانش آموختگان را نیز فراهم کنند.

این مهم نیازمند ارزیابی عملکرد برنامه های آموزشی رشته های دانشگاهی و سنجش میزان کارآمدی این برنامه ها با توجه به اختلاف نسل ها، تغییر نگرش ها و نوع عملکرد دانشجویان در ساحت ها و عرصه های اجتماعی و بخصوص ملاحظه ی میزان توفیق برنامه ها در زمینه هایی چون مهارت افزایی، کارآفرینی و اشتغال زایی فارغ التحصیلان هر رشته است. حاصل چنین مطالعه ای، افزون بر شناخت نقاط قوت و ضعف برنامه های یادشده، فرصتی فراهم خواهد کرد تا با شناخت نوع موانع و چالش هایی که نظام آموزش عالی با آن روبه روست، در جهت رفع آنها و به سازی شرایط در امر آموزش و پژوهش، برنامه ریزی شود و زمینه ارتقا و دستیابی هر چه سریع تر به اهداف آموزش عالی و البته تحقق اعتلای نهاد دانشگاه را فراهم خواهد ساخت.

طرح حاضر با هدف ارزیابی عملکرد برنامه های آموزشی رشته "علوم قرآن

۱. استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

و حدیث "از حیث مهارت افزایی و اشتغال دانش‌آموختگان این رشته جوان دانشگاهی از آغاز (۱۳۶۵) تا سال ۱۳۹۵ می‌کوشد ضمن بازخوانی انتقادی-تاریخی فعالیتهای آموزشی این رشته در بازه‌ای ۳۰ ساله برنامه‌های آموزشی آن را از جهت اثربخشی این برنامه‌ها و میزان کارآمدی آنها از نظر مهارت و اشتغال دانش‌آموختگان آن مورد ارزیابی قرار دهد تا زمینه ارائه راهکارهایی متناسب با نیازهای روز جامعه به لحاظ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی فراهم گردد.

این پژوهش مقصود خود را در چهار محور زیر دنبال خواهد کرد: ۱- تاریخ‌پیدایی و سیر تحولات رشته "علوم قرآن و حدیث" و برنامه‌های آموزشی آن در ایران ۲- بررسی وضعیت برنامه‌های آموزشی و پژوهشی این رشته ۳- بررسی و تحلیل وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان این رشته ۴- مطالعه میزان اثربخشی نوع آموزه‌های رشته در سبک زندگی، ۵- نهادینه سازی فرهنگ دینی در جامعه، ترویج فرهنگ قرآنی، ارائه تفاسیر دقیق و در عین حال در سطح عموم مردم جهت خرافه زدایی از اعتقادات و... و توجه به خطاب جهانی قرآن و نیاز به آن در باب وحدت جهانی و... تا از رهگذر دستاوردهای آن، ضمن شناخت موانع موجود برنامه‌ها، بتوان راهکارهایی مناسب و عملی برای بهبود وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان و نیز افزایش سطح مهارت آنان ارائه کرد.

گردآوری داده‌ها، از طریق مراجعه به اسناد و مدارک آرشیوی، منابع کتابخانه‌ای و نیز مصاحبه با متخصصان و صاحب‌نظران و به صورت رندم با دانش‌آموختگان شاغل و غیرشاغل فراهم خواهد آمد و با شیوه توصیفی-تبیینی پردازش خواهد شد.

طرح‌های در آستانه تصویب

دبیرخانه طرح جامع اعتلاء در سال ۱۳۹۷ و نیمه نخست سال ۱۳۹۸ طرح‌های متعددی را در پی ارسال فراخوان طرح برای دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی کشور، دریافت کرد. از آن میان تعدادی از طرح‌نامه‌ها مراحل لازم بررسی را در کارگروه‌های تخصصی طی کرده است. اسامی ۸ طرح و چکیده آنها در ادامه ارائه می‌شود.

ردیف	عنوان طرح	مجری
۱	امکان علوم اجتماعی پوزیتیویستی بر مبنای ایدئالیسم آلمانی در راستای کیفیت تاسیس و توسعه ی علوم اجتماعی در ایران	سید حمید طالب‌زاده
۲	علوم انسانی و چرخش زبانی	محمدتقی ایمان
۳	کاربست تحلیل‌های زبانشناختی در بررسی سینمای اجتماعی ایران	آتوسا رستم بیک تفرشی
۴	فراتحلیل مطالعات هویت ملی در ایران معاصر	سید آیت الله میرزایی
۵	تاملی بر بنیادهای فلسفی تاثیرات پزشکی بر علوم انسانی	علیرضا منجمی
۶	آسیب شناسی رویکرد علوم انسانی در مدارس و ابداعات برنامه فبک برای ارتقاء آن	سعید ناجی
۷	بررسی و تحلیل ترجمه‌های نهج البلاغه، متناسب با ادبیات معاصر	پوران میرزایی
۸	کاربست علم زبانشناسی در حل مشکلات کودکان دارای اختلالات رشدی	حوریه احدی

۱

امکان علوم اجتماعی پوزیتیویستی بر مبنای ایدئالیسم آلمانی در راستای کیفیت تاسیس و توسعه‌ی علوم اجتماعی در ایران

سید حمید طالب‌زاده^۱

شکل‌گیری علوم اجتماعی در ایران در دوره‌ی معاصر با اقتضائات تاریخی خاصی همراه بوده است. اینکه هر یک از رویکردهای برجسته‌ی علوم اجتماعی، چگونه در ایران معرفی شده، شکل گرفته و سپس توسعه یافته‌اند، به عوامل گوناگونی وابسته است که بسیاری از آنها مسائلی مقطعی بوده و چندان به منطق درونی علم مربوط نبوده‌اند. در این میان علوم اجتماعی پوزیتیویستی جایگاه ویژه‌ای دارد، چرا که از یک طرف رویکرد پوزیتیویستی در عرصه‌های مختلف علم و فلسفه در دوره‌ی معاصر ما به صورتی فراگیر شد که علم‌شناسی حاکم بر مجامع علمی ما را کاملاً متأثر نمود و در این راستا اغلب آکادمی‌هایی که با آموزش و پژوهش علوم مدرن کار داشتند، به نوعی تحت تاثیر این رویکرد بودند. از طرف دیگر جامعه‌شناسی در ایران به عنوان یک علم، خود را با صورت پوزیتیویستی معرفی نمود، به گونه‌ای که تا چند دهه، اغلب اساتید و پژوهشگران، این رویکرد را به عنوان جامعه‌شناسی اصیل تلقی می‌کردند.

آنچه در این میان حائز اهمیت است اینکه علوم اجتماعی در ایران که بیشتر نیز با صورت پوزیتیویستی شکل گرفته است، چه نسبتی با مسائل بومی ما و از جمله مسئله‌ی پیشرفت دارد؟ بدون تردید، علوم اجتماعی در خاستگاه اصلی خود یعنی جهان مدرن، یکی از اسباب مهم تجدد است و کارکرد ویژه‌ی خود را داشته و دارد، اما صورتی از علوم اجتماعی که در ایران شکل گرفته و بسط یافته است، چه نسبتی با حل مسائل ما

۱. استاد دانشگاه تهران

داشته است؟ و آیا می توان به مانند جهان مدرن، علوم اجتماعی در ایران را از لوازم اساسی پیشرفت تلقی کرد؟ واکاوی مختصری از کارکرد علوم اجتماعی در ایران به راحتی ما را به پاسخ منفی به این سوال می رساند. نکته ای که دغدغه ی اصلی اصحاب علوم اجتماعی در ایران است. به نظر می رسد یکی از مهمترین عواملی که مانع از شکل گیری و توسعه ی اصیل علوم اجتماعی در ایران شده است و تا این مانع برطرف نشود امکان ایفای نقش جدی از طرف این علوم برای حل مسائل معطوف به پیشرفت فراهم نخواهد شد، عدم آشنایی و آگاهی عمیق از علوم اجتماعی و شرایط امکان آن، در ادبیات نظری کلاسیک آن است.

علوم اجتماعی در ایران بیش از هر چیز به عنوان برخی ایدئولوژی های جامعه شناسانه مطرح شده است و عدم آشنایی ما با علوم اجتماعی مدرن در بستر کلاسیک آن، به عدم شکل گیری آن در ایران در صورتی اصیل منجر شده است. اگر علوم اجتماعی در دنیای مدرن در بستر پیشرفت از لوازم اصلی تلقی می شود، در ایران بیشتر به ایجاد مباحثات نظری و روشنفکری دامن زده است و کارکرد علمی آن به معنای دقیق کلمه روشن نیست.

بر این اساس یکی از مقدمات ضروری تاسیس و توسعه ی علوم اجتماعی در ایران، بازخوانی علوم اجتماعی در بستر کلاسیک آن و توجه به شرایط فلسفی امکان آن است و بدون تردید این بازخوانی ضرورتا ما را به آستانه ی فلسفه ی مدرن رهنمون می شود. بر همین اساس است که پژوهش در باب زمینه های فلسفی علوم اجتماعی پوزیتیویستی، شرط تاسیس و توسعه ی این علوم در مسیر پیشرفت است و ایدئالیسم آلمانی به عنوان بستر اصلی تاسیس علوم اجتماعی مدرن در قرن نوزدهم، بیش از هر جریان فکری دیگری، معرف شرایط امکان علوم اجتماعی است. بر همین مبنا بررسی شرایط امکان علوم اجتماعی پوزیتیویستی را باید در ایدئالیسم آلمانی جستجو کرد.

در خصوص نسبت علوم اجتماعی پوزیتیویستی و ایدئالیسم آلمانی می‌توان گفت که آنچه در این پژوهش در خصوص این نسبت مورد نظر است بررسی شرایط امکان علوم اجتماعی پوزیتیویستی بر مبنای ایدئالیسم آلمانی است، به این معنا که امکان علم اجتماعی پوزیتیویستی صرفاً مبتنی بر برخی شرایط فلسفی محقق می‌شود که در ایدئالیسم آلمانی ظاهر می‌شوند. بنابراین مساله به هیچ عنوان صرفاً تأثیرپذیری علوم اجتماعی پوزیتیویستی از ایدئالیسم آلمانی به گونه‌ای که در ادبیات مرسوم نظریه‌های جامعه‌شناسی طرح می‌گردد نیست، بلکه مساله‌ی اصلی فراتر از تأثیرپذیری و معطوف به شرایط امکان علوم اجتماعی پوزیتیویستی است، آن‌گونه که در تطورات ایدئالیسم آلمانی قوام پیدا می‌کنند.

علوم انسانی و چرخش زبانی

محمدتقی ایمان^۱

اگر زمینه‌های شکل‌گیری علوم انسانی مدرن را قرن هجدهم و به لحاظ فلسفی مابعد فلسفه هگل بدانیم، در آن زمینه‌ها، زبان جایگاه برجسته‌ای نداشته است. دو سد بزرگ فلسفی یعنی کانت و هگل مانع از توجه به امر زبان شده بودند، هر چند، در همان زمان، فیلسوفان دیگری از جمله هامان، هردر و فیشته به مسئله زبان و به تعبیر دیگر به فلسفه زبان توجه داشته‌اند. علاوه بر این، سنت رمانتیک و سنت هرمنوتیک در حاشیه جریان‌های قدرتمند فلسفی، بی‌توجه به جایگاه فلسفی زبان نبوده‌اند اما مسئله زبان را در مرکز تاملات فکری خود قرار نداده بودند؛ همانگونه که در مباحث ماکس وبر چنین امری را می‌توان ملاحظه کرد. اما در قرن بیستم مباحث فلسفه زبان اوج می‌گیرد، هم در سنت فلسفه تحلیلی و هم در سنت فلسفه قاره‌ای؛ ویتگنشتاین و هایدگر زبان را به مثابه یک امر بنیادین فلسفی و بلکه بنیادین‌ترین امر فلسفی طرح کردند. پس از آن، بازخوانی‌های متعددی از علوم انسانی از ناحیه فیلسوفان و دانشمندان در نسبت با مسئله زبان صورت گرفت. چندان که می‌توان با قاطعیت اظهار کرد که، تمایز میان نظریه‌های علوم انسانی - اجتماعی «معاصر» با نظریه‌های «کلاسیک»، «چرخش زبانی» است. نظریه‌های معاصر صرفاً ادامه‌دهنده و تکمیل‌کننده کلاسیک‌ها نیستند بلکه سنخ جدیدی از نظریه‌ها با محوریت زبان هستند. در این پژوهش، می‌خواهیم نشان دهیم که در گام اول، قوام و اساس نظریه‌های علوم انسانی و اجتماعی معاصر بر زبان است؛ به گونه‌ای که می‌توان آنها را به مثابه «علوم زبانی» قلمداد کرد. در گام دوم؛ فصل‌های مشترک و افتراقی که درباره تعریف زبان در نظریه‌های اندیشمندان

۱. استاد دانشگاه شیراز

مختلف وجود دارد را نیز نشان دهیم. در گام سوم؛ آشکار کنیم که راه علوم انسانی در ایران نیز بایستی «راه زبان» باشد. چون سنت، فرهنگ و تاریخ ایرانی - اسلامی ما بیش از هر امر دیگری بر دوش «زبان» شکل گرفته و استمرار یافته است؛ بنابراین اگر ما بخواهیم از دل سنت خود به سمت علوم انسانی حرکت نماییم، راهمان، «راه زبان» است. هر چند، در ادامه نیز، باید تفاوت‌های بنیادین میان فهم سنت از زبان و فهم علوم انسانی قرن بیستم از زبان آشکار شود.

اگر مسئله اصلی پژوهش نسبت علوم انسانی و زبان در ایران باشد آنگاه پرسش اصلی ما یعنی «نقش زبان در اعتلای علوم انسانی ایران» نیازمند پرداختن به سه مقدمه یا سه مسئله ضروری و مهم است؛ بدون طی این مقدمات یا مسائل، پرسش ما، پاسخ درخوری نمی‌یابد. مقدمه یا مسئله اول این است که ما نمی‌دانیم وضعیت تاریخی و کنونی علوم انسانی در ایران در نسبت با زبان چیست؛ که متناسب با چنین وضعیتی بخواهیم آن را دچار تغییر وضعیت کرده و حتی آن را اعتلاء دهیم. مقدمه یا مسئله دوم این است که ما نمی‌دانیم مراد از زبان دقیقاً چه چیزی است (آیا زبان، زبان مردمان است یا زبان اهل علم یا زبان شعراء یا زبان فلاسفه و ...) و همچنین این مسئله که علوم انسانی در ایران کدام معنای زبان را تاکنون مراد کرده است. مقدمه یا مسئله سوم این است که ما نمی‌دانیم اساساً نسبت زبان با علم انسانی چیست؟ و زبان تاکنون چه جایگاه و نقش بنیادینی در علوم انسانی مدرن ایفا کرده است؟ اگر ما این مقدمات و مسائل را تشریح کنیم آنگاه می‌توانیم به پرسش اصلی تحقیق پاسخ دهیم.

کاربست تحلیل‌های زبان‌شناختی در بررسی سینمای اجتماعی ایران آتوسا رستم بیک تفرشی^۱

طرح حاضر در راستای محور سوم طرح اعتلا با عنوان نسبت علوم انسانی با صنعت، تجارت و فناوری و به طور خاص در بررسی نمودهای کاربردی‌سازی زبان‌شناسی در صنعت سینما شکل گرفته است و بر نقشی که زبان در بازنمایی گفتمان‌های اصلی و ایدئولوژی نهفته در دیالوگهای فیلم‌های سینمایی ایفا می‌کند، تمرکز دارد. در حیطه تحلیل گفتمان فیلم کمتر پژوهشی بر محتوای زبانی فیلم و مشخصات واژگانی و دستوری که تولیدکننده متن به عنوان ابزار برای انتقال مفهوم استفاده کرده است و اهمیت دانش زبان‌شناسی در موفقیت یک متن زبانی برای انتقال اهداف گفتمانی تولیدکننده آن تمرکز داشته است و این طرح با هدف پر کردن این خلاء در دو سطح به تحلیل محتوای زبانی فیلمها می‌پردازد: از یکسو ویژگی‌های زبانی متن را در چارچوب زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند شرح می‌دهد و از سوی دیگر با شناسایی گفتمان‌ها، رابطه گفتمان و مشخصه‌های زبانی را تحلیل می‌نماید. تمرکز طرح بر فیلمهای سینمای پرمخاطب تجاری ایران در حوزه اجتماعی است تا نقش ابزار زبانی را در تعامل میان گفتمانهای مسلط در این نوع سینما واکاود و اهمیت کاربست نظریه‌ها، ابزار و شیوه‌هایی که زبان‌شناسی در اختیار قرار میدهد را در حوزه‌های مختلف مرتبط با سینما به تصویر بکشد. عوامل تولیدکننده فیلم (فیلمنامه‌نویس، کارگردان، تهیه‌کننده و ...) اگر بر اهمیت واژه‌پردازی و دستور واژگان در اقناع مخاطب، تقویت یک گفتمان یا تضعیف آن واقف باشند، بیشترین بهره‌برداری را از این مهمترین ابزار ارتباطی خواهند داشت. از سوی دیگر

۱. استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در نقد فیلم نیز زبان‌شناسی و توجه خاص و ویژه به عناصر زبانی می‌تواند پرده از لایه‌های پنهان متن بردارد. چه بسا عدم آگاهی از قدرت زبان و چگونگی کاربرد و تأثیرگذاری آن بر مخاطب موجب شود که آنچه به واقع نیت و قصد تولیدکننده گفتمان بوده است به مخاطب منتقل نشود و گاهی تأثیری معکوس بگذارد. درک و پذیرش نقش زبان‌شناسی در رسانه به‌ویژه در سینما به عنوان یکی از پرمخاطب‌ترین رسانه‌های اجتماعی، می‌تواند به تغییر در سیاست‌های آموزشی رشته‌های مرتبط با سینما منجر شود و با گنجانیدن واحدهای درسی مرتبط با «زبان‌شناسی و سینما» به دست‌اندرکاران صنعت سینما ظرفیتهای این ابزار قدرتمند را بشناساند. شناخت سلیقه جامع که با بررسی محتوای زبانی فیلمهای فروش حاصل می‌شود، در سیاستگذاری‌های کلان فرهنگی نیز حائز اهمیت است. چنین پژوهش‌هایی به ارتقای سطح آگاهی مخاطب از تأثیر استفاده هنرمندانه و هدفمند از ابزار زبان در القاء و تقویت یک نگرش یا تضعیف آن در قالب فیلم سینمایی که اغلب از سوی مخاطب عام صرفاً ابزاری برای سرگرمی به شمار می‌آید نیز منجر می‌شود.

فرا تحلیل مطالعات هویت ملی در ایران معاصر

سید آیت الله میرازی^۱

موضوع هویت به طور کلی و هویت ملی به عنوان یکی از صور هویت جمعی و به عنوان مفهومی چند بعدی، همواره مورد توجه اندیشمندان علوم انسانی، هم در نظریه‌های کلاسیک و هم در نظریه‌های مدرن و پست مدرن بوده است. در ایران معاصر نیز همزمان با افزایش خودآگاهی ملی ایرانیان، مسأله‌مندی هویت ملی که در مواردی حتی زیر عنوان «بحران هویت ملی» (اشرف، ۱۳۸۳؛ قادری، ۱۳۸۳) صورت‌بندی شده همواره مورد توجه پژوهشگران بوده است. و حتی برخی فراتر رفته و آن را «باطن بحران‌های معاصر» می‌دانند (طباطبایی، ۱۳۷۲: ۲۷-۸). توجه به مسأله‌ی هویت ملی به عنوان عام‌ترین صورت‌بندی هویتی ایرانیان در قلمرو کنونی ایران از آن جهت که زنجیره‌ای از مسایل ملی دیگر نیز به آن وابسته هستند دارای اهمیت است. چنان که مسأله‌ی انسجام ملی نیز منوط به حل مسأله‌ی هویت ملی است و آغاز و سنگ بنای توسعه، به ویژه توسعه‌ی سیاسی منوط به حل بحران هویت ملی است. شاید بتوان ادعا کرد که مسأله‌ی هویت ملی مسأله‌ی ملت و بنیادین‌ترین چالش دولت و ملت در ایران معاصر است. هدف اصلی پژوهش پیش‌رو شناسایی و تحلیل مطالعات هویت ملی و بررسی میزان تأثیرگذاری پژوهش‌های رشته‌های مختلف علوم انسانی در مواجهه با چالش‌ها و مسائل هویت ملی در ایران معاصر است. از این رو، در گام نخست و با رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی به بررسی الگوهای، صورت‌بندی، بازنمایی و مسأله‌مندی هویت ملی توجه می‌شود تا بتوان پیشینه‌ی مطالعاتی پیرامون موضوع هویت ملی را شناسایی نمود. در واقع با تحلیل پژوهش‌های انجام شده پیرامون هویت ملی، به نسبت علوم

۱. استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

انسانی و مسائل مربوط به هویت ملی توجه خواهد شد. همچنین تعاریف مسلط هویت ملی و سیاست گذاری‌های مربوط شناسایی و مورد بررسی انتقادی قرار خواهد گرفت. حاصل و برآیند پژوهش نیز در قالب راهبردهایی برای برونرفت از چالش‌های پیش روی هویت ملی ارائه خواهد شد.

تأمل در بنیادهای فلسفی تأثیرات پزشکی بر علوم انسانی

علیرضا منجمی^۱

اعتلای علوم انسانی بدون بازاندیشی در مبانی آن ممکن نیست. بخش مهمی از مبانی علوم انسانی متأثر از پزشکی بوده و از این رو درک تطور و تحول علوم انسانی بدون فهم تعاملات آن با پزشکی ناپسند است. در باب ربط و نسبت علوم انسانی با علوم طبیعی و علوم مهندسی پژوهش‌هایی صورت گرفته است. اما آنچه مغفول مانده تأثیرات پزشکی بر علوم انسانی است که هم قدمت بیشتری دارد و هم بنیادین‌تر است. این تأثیرات که در بادی نظر دور از ذهن و غریب می‌نماید، خاستگاه بسیاری از تحولات مستمر و پویا در علوم انسانی بوده است. این طرح در چهار محور طراحی شده است و هر محور به گونه‌ای از این تأثیرات پرداخته شده. باید توجه داشت که هر کدام از این الگوها جنبه یا جنبه‌های از پزشکی را برجسته کرده‌اند و لاجرم جنبه‌های دیگری مغفول مانده‌اند.

محور اول: پزشکی به مثابه الگویی بی‌همتا در نسبت نظر و عمل و به مثابه بنیانی برای علم انسانی. چنان که ورنر یگر در پایدیا مدعی است نظریه اخلاقی افلاطون بودن سرمشق طب غیرقابل تصور است. پس در اینجا باید پرسید پزشکی چه الگویی از ارتباط نظر و عمل ارائه داده است که در چنین جایگاه شایسته‌ای قرار گرفته است؟

محور دوم: پزشکی به مثابه الگویی برای مواجهه با مشکلات و مسائل. وقتی این الگو به علوم انسانی تسری داده می‌شود، کار علوم انسانی پیدا کردن علائم بیماری‌های فرهنگی، تبیین علل آن و ارائه تدابیری برای درمان بیماری‌های فرهنگی است. در این محور آراء نیچه، هایدگر و دلوز قابل ردیابی است.

۱. استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

محور سوم: پزشکی به عنوان الگویی برای هنجارسازی و کنترل. پزشکی به مثابه علمی تعریف شده است که انسان را به ابژه تبدیل می‌کند، تعریفی بهنجار از سلامت ارائه می‌کند، و هدفش ریشه‌کنی بیماری و بهنجارسازی انسانهاست. به همین قیاس علوم اجتماعی با الگوی برگرفته از پزشکی دست به هنجارسازی و کنترل می‌زند. فوکو در تولد کلینیک ابتدای علوم اجتماعی بر پزشکی بالینی را نشان می‌دهد.

محور چهارم: پزشکی به مثابه الگویی برای فهم گفتگو محور (دیالوژیکال). پر بیراه نیست اگر بگوییم از منظر گادامر پزشکی مثل اعلای آن چیزی است که گادامر فرونسیس می‌داند و علوم انسانی هم نزد گادامر باید چنین باشد. گادامر در کتاب رازواری سلامت نشان می‌دهد که چگونه فهم هرمنوتیکی که در پزشکی از رهگذر گفتگو با بیمار به دست می‌آید الگویی مناسب برای علوم انسانی فراهم می‌کند.

این مطالعه پس از بررسی نقادانه چهار محور که در بالا گفته آمد الگویی برای فهم تأثیرات علوم پزشکی بر علوم انسانی مورد مذاقه ارائه خواهد داد.

آسیب‌شناسی رویکرد علوم انسانی در مدارس و ابداعات برنامه فبک برای ارتقاء آن

سعید ناجی^۱

در دنیای امروز، رشد و پیشرفت فردی و جمعی انسان‌ها مستلزم شرایط پیچیده‌تری است که یکی از عوامل مهم تحقق آن‌ها، پرداختن به رشد و تربیت شهروندان در نظام آموزش و پرورش است. علوم انسانی به دلیل ماهیت خود در این میان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار هستند و به همین دلیل، توجه به نحوه برخورد با این علوم (آموزش، یادگیری و...) نقش بسزایی در روند رشد فردی و اجتماعی شهروندان خواهد داشت.

متأسفانه امروزه علوم انسانی در کشور ما به صورت عام و در مدارس به صورت خاص، جایگاه مناسب و به دنبال آن، وضعیت مطلوبی ندارد. (قانع‌ی راد، ۱۳۸۸) که عوامل آن را می‌توان در برداشت رویکرد شغل محور از آن، رشته تحصیلی دیدن آن و عدم درک اهمیت آن برای رشد انسان و فرهنگ در بین خانواده‌ها، آموزش و پرورش و جامعه جستجو کرد. از آنجا که یک دور باطل بین عوامل ذکر شده و وضعیت نامناسب علوم انسانی در جامعه وجود دارد، نگاهی مجدد به این وضعیت و تغییر رویکرد و تقویت کردن رویکرد انسان‌مدارانه علوم انسانی، که به رشد اهمیت بیشتری می‌دهد تا به شغل و کسب و کار، می‌تواند گام مهمی در جهت بهبود وضعیت کنونی باشد. پس از آن به راهکار(هایی) برای این بهبود وضعیت نیاز هست. این راهکار به نحوی که در برنامه فبک وجود دارد در این طرح مورد توجه قرار خواهد گرفت. بنابر این پژوهش حاضر با رویکرد آسیب‌شناسی وضعیت علوم انسانی در کشور و ارائه پیشنهاداتی برای تغییر، با هدف بهبود این وضعیت انجام می‌شود. این پیشنهادات برگرفته از نهضت کاربردی سازی

۱. استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

فلسفه، منطق و به طور کلی علوم انسانی است که در برنامه فلسفه برای کودکان و نوجوانان به تجسم عینی رسیده است. تحولاتی که بواسطه این برنامه ایجاد شده در سطوح مختلف از جمله در سطح تغییر نگرش‌ها نسبت به کودک، یادگیری، آموزش و تغییر روش‌ها در حوزه تعلیم و تربیت، و اهمیت دادن به معنادار سازی زندگی شهروندان و ترویج فرهنگ گفتگو در سطح جوامع مطرح شده‌اند که در آزمون‌های مختلف سربلند از آب درآمده‌اند. برنامه فلسفه برای کودکان و نوجوانان با اعمال تغییراتی هم در سطح بزرگسالان (جامعه) و هم در سطح کودکان و نوجوانان (در مدرسه) برای ارتقای سطح علوم انسانی و فرهنگ در سطح کلان رابطه متقابل دیالکتیکی بین مدرسه و جامعه ایجاد میکند، گرچه بخش اعظم تحولات به عهده آموزش‌های دوران کودکی در مدرسه و مراکز دیگری که با کودکان و نوجوانان سروکار دارد گذاشته می‌شود. تحولات در این دو سطح گرچه خرد و کوچک محسوب می‌شوند ولی به نحوی دیالکتیکی و پویا (به شکلی حلزونی و رشد شاخه وار) در هم تاثیر فزاینده دارند و به تقویت یکدیگر منجر می‌شوند تا در دارازمدت به تحولات قابل توجه در سطح اجتماع تبدیل شوند.

پژوهش حاضر با هدف بررسی وضعیت و جایگاه آموزش علوم انسانی در مدارس کشور، به آسیب‌شناسی این حوزه و ارائه راهکارهایی جهت بهبود آن می‌پردازد.

این پژوهش به دنبال یافتن پاسخی برای سولات زیر است:

- ۱- در مقایسه با جایگاهی که برنامه فبک به علوم انسانی قائل است جایگاه کنونی علوم انسانی در مدارس از چه رویکردی پیروی میکند و وضعیت آن چگونه است؟ ۲- با توجه به رویکرد آموزشی علوم انسانی در مدارس در شرایط حاضر آسیب‌هایی که علوم انسانی را در مدارس ما تهدید میکند چیست؟ ۳- برنامه فلسفه برای کودکان چه رویکرد متفاوتی به علوم انسانی دارد؟ ۴. برنامه فلسفه برای کودکان چه رویکردی به ارتقای علوم انسانی

در مدارس دارد؟
روش انجام پژوهش و جمع‌آوری داده‌ها روش توصیفی از نوع مصاحبه،
تحلیل محتوا و روش مطالعه اسناد و مدارک است.

کاربست علم زبانشناسی در حل مشکلات کودکان دارای اختلالات رشدی

حوریه احدی^۱

پژوهش حاضر در صدد نشان دادن کاربست علم زبانشناسی در حل مشکلات زبانی کودکان دارای اختلالات رشدی (نارساخوانی، اُتیسْم و کم‌توان ذهنی) و میزان کاربرد زبانشناسی در حل مشکلات ملموس جامعه همچون نیاز به کتب آموزشی خاص است. هدف این پژوهش تحلیل نوشتگان مربوط به میانرشته‌های زبانشناسی بالینی (پژوهش‌های زبانشناسی در اختلالات رشدی) به منظور تعیین مؤلفه‌های زبانی دخیل در تدوین کتب آموزش خواندن و نوشتن در اختلالات رشدی است. هدف از تحلیل نوشتگان در زبانشناسی بالینی (زبانشناسی در حوزه اختلالات رشدی) مشخص کردن میزان پژوهش‌های انجام شده در توانایی‌های زبانی و فرازبان‌ی کودکان و ارتباط این توانیها با توانایی خواندن و نوشتن این کودکان فارسی‌زبان است تا مشخص شود این بررسی در چه حوزه‌هایی رخ داده و چه نتایجی داشته و در چه حوزه‌هایی خلأ وجود دارد. برای انجام این طرح ابتدا پژوهش‌های زبان‌شناختی (صرف و نحو، واج‌شناسی، واژگان و) انجام شده در اختلالات رشدی مختلف بررسی می‌شوند. سپس به طبقه‌بندی پژوهش‌های انجام شده در زبان فارسی و جستجوی خلاهای پژوهشی موجود پرداخته می‌شود. به منظور انجام این مهم، کلیه مقالات نمایه شده در پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی، بانک هوشمند مجلات علوم انسانی (نورمگز)، بانک اطلاعات نشریات کشور (ماجیران) و پرتال جامع علوم انسانی مورد مطالعه و بررسی و تحلیل قرار می‌گیرند و با فراتحلیل پژوهش‌های انجام شده درباره تأثیر توانایی‌های زبانی و فرازبانی مختلف بر

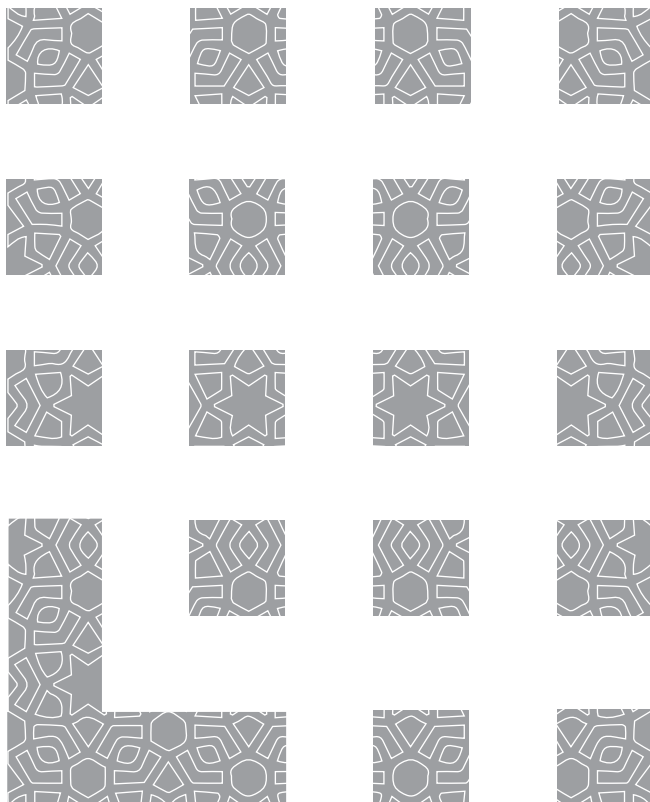
۱. استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مهارت خواندن کودکان دارای اختلالات رشدی، به دقت مورد بررسی قرار خواهند گرفت. برای انجام این مهم از روش پژوهشی مرور نوشتگان (مرور نظاممند و فراتحلیل) استفاده خواهد شد و در نهایت میزان همسویی نتایج آنها با نوع آموزش مورد استفاده در خواندن و نوشتن این کودکان مورد بحث و بررسی قرار میگیرد. در هر حوزه از یک مرور نظاممند انجام خواهد شد تا ضمن مشخص شدن یافته‌های هر حوزه در هر اختلال، خلأهای پژوهشی هر حوزه نیز مشخص شود.

بررسی و تحلیل ترجمه‌های نهج البلاغه، متناسب با ادبیات معاصر پوران میرزایی^۱

وجود صنایع ادبی همچون مجازها در متون، هر چند مایه شیرینی و زیبایی کلام است، اما گاه دستیابی به معنای دقیق آن‌ها، امری ساده نیست. به ویژه در عبارات مرکب، کشف معانی و مفاهیم، همواره از حاصل جمع جبری و ساده معانی مفردات به دست نمی‌آید؛ از این رو کاربست آنها در متون روایی، از جمله نهج البلاغه موجب دیریابی مراد معصوم (ع) گشته است. کنایات و تشبیهات از جمله این مجازها هستند که تنها از معنایابی اجزای مرکب و سپس کنار هم نهادن آن‌ها، با وجود اینکه پیام آغازین متن درک شدنی است؛ نمی‌توان به مراد جدی معصوم (ع) دست یافت. از این رو کشف معنای اصیل متن، ناگزیر از توجه به قرآینی همچون سیاق کلام، بازسازی تاریخی و ترسیم فضای صدور و بسیاری از قرائن متصل و منفصل کلامی و مقامی است. حال اگر تطور معنایی یک اصطلاح و یا یک واژه در گذر زمان، به این مقوله اضافه گردد و شکل کنونی اصطلاح، به یک عبارت نامتعارف و ناپسند در ادبیات معاصر بدل شود، مشکل دوچندان خواهد شد. عدم توجه به این مهم، مسئله‌ای است که ترجمه‌های نهج البلاغه بدان مبتلا هستند و جایگزینی معادل‌های نامناسب در آن‌ها، موجب جایگزینی الفاظ نامتعارف در کلام امیرالمومنین (ع) شده است. این پژوهش، ضمن بررسی و نقد ترجمه‌های معاصر، با روش بنیادی و تحلیل توصیفی - تبیینی سعی دارد معادل‌های امروزی این عبارات را بیابد که محصول آن دستیابی به جایگزین‌های صحیح امروزی با حفظ معنای اصلیا توجه به معنای استعمالی آن در عصر امیر مومنان (ع) است.

۱. استادیار دانشگاه علوم قرآن و حدیث



کتاب‌های منتشر شده

دبیرخانه طرح اعتلای علوم انسانی تاکنون ۳ کتاب به چاپ رسانده است. این سه کتاب در سه کارگروه تخصصی «مبانی نظری علوم انسانی»، «تاریخ و بازانديشی انتقادی علوم انسانی» و «کاربست علوم انسانی» به نگارش درآمده است. در هر یک از این کتابها توضیحات مبسوطی در مورد فعالیت کارگروههای تخصصی، مسائل پژوهشی و عناوین طرحهایی که در این کارگروهها قابل اجرا هستند بیان شده است.

عنوان این کتابها به شرح زیر است:

- فاز مطالعاتی (فاز صفر) طرح اعتلا و ساماندهی علوم انسانی معطوف به پیشرفت کشور، بخش مبانی، نگارش: دکتر مهدی معینزاده
- فاز مطالعاتی (فاز صفر) طرح اعتلاء و ساماندهی علوم انسانی معطوف به پیشرفت کشور، حوزه تاریخ نگارش: دکتر علیرضا ملائی توانی
- فاز مطالعاتی (فاز صفر) طرح اعتلاء و ساماندهی علوم انسانی معطوف به پیشرفت کشور، حوزه کاربست علوم انسانی، نگارش: عبدالرحمن حسنیفر

فاز مطالعاتی طرح اعتلا و ساماندهی علوم انسانی معطوف به پیشرفت کشور، بخش مبانی مهدی معین‌زاده^۱

بخش مبانی طرح اعتلا برای تحقق و حفظ ویژگی انضمامی و ملموس بودن مباحث بر این حکم که مسائل کلان از طریق مواجهه بی‌واسطه انضمامی‌ترین بخش طرح- بخش کاربست- با مسائل زنده و تپنده زیست جهان صورت بندد، گردن نهاد. بخش مبانی صرفاً کلان مسائل را از بخش کاربست می‌گرفت و سپس آن مسئله انضمامی را تا واپسین استلزامات مبنایی آن عمق میبخشید. از ترابط و تعامل سه بخش مبانی، تاریخ و کاربست نتیجه آن شد که آن دو بخش هر چه مبناییتر و بخش مبانی هر چه کاربستی‌تر شدند. بخش مبانی با مواجهه با ۵ مسئله قرار دارد:

۱- علوم انسانی و مهارت عملی (نسبت بین نظر و عمل)

۲- علم و اداره جامعه

۳- علوم انسانی و تکنیک

۴- علوم انسانی و قدرت

۵- علوم انسانی و پیشرفت

فاز صفر بخش تاریخی، طرح ملی اعتلا و ساماندهی علوم انسانی معطوف به پیشرفت کشور علیرضا ملائی توانی^۱

بخش تاریخ علوم انسانی یکی از بخش‌های سه گانه طرح جامع اعتلای علوم انسانی است. از آنجا که بخش تاریخ علوم انسانی در حد فاصل بخش مبانی و کاربرست علوم انسانی قرار دارد، سعی می‌شود با نگاهی تاریخی به پیشینه علوم و معارف انسانی و بررسی سیر تحول آن در گستره تمدن ایرانی و اسلامی، توانمندیها و ظرفیت‌های آن در بستر تاریخ و در مواجهه با علوم انسانی جدید سنجیده شود. در این طرح همچنین کوشش می‌شود تا با مطالعه تاریخ علوم انسانی جدید در ایران و فرایندهای منتج از آن در عرصه نهادسازی علمی، برنامه‌ریزی‌های آموزشی، گسترش دوره‌های آموزشی در مقاطع گوناگون و بررسی تجربه بنیانگذاران و پیشگامان این دانشها در نظام دانشگاهی ایران به ارزیابی تحلیلی و انتقادی کارنامه آن در ایران همت گمارد. از همین رو پژوهش‌های مرتبط با بخش تاریخی طرح اعتلا باید در پیوند تنگاتنگ با دو بخش دیگر یعنی بخش مبانی از یک سو و بخش کاربرست از دیگر سوی قرار گیرد تا دستاوردهای آن بتواند ما را در شناخت نقاط قوت و ضعف و نیز کارآمدیها و کاستی‌های علوم انسانی ایران یاری دهد.

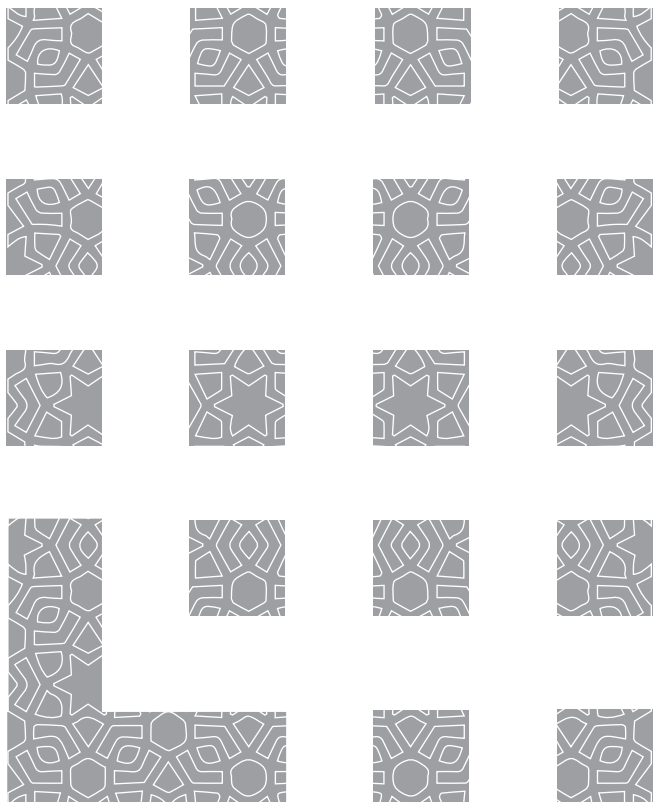
۱. دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

طرح مطالعاتی (فاز صفر)، حوزه کاربرست علوم انسانی

عبدالرحمن حسینی فر^۱

طراحی فاز صفر کاربرست علوم انسانی از پیچیدگی‌ای برخوردار است و آن لزوم ارائه سوالات، مسائل، مشکلات و چالش‌ها و نیازهای موجود علوم انسانی به دیگر کارگروه‌های مبانی و تاریخ علوم انسانی در ابتدای شروع نگارش فاز صفر بود. در تکمیل بحث مسائل و چالش‌ها باید گفت که حوزه علوم انسانی به حدی از گستردگی برخوردار است که طبعاً نمیتوان به همه موضوعات آن در قالب یک کلان طرح پرداخت. برای اینکه به موضوعات مهم و اساسی علوم انسانی در این کارگروه (کاربرست) و کارگروه تاریخ و مبانی پرداخته شود لازم است بر اساس مشخصه ویژگی‌های قدم اولیه برداشته شود، چرا که بحث پیوند، تلفیق و انسجام میان سه کارگروه از یک طرف و هم‌افزایی میان آنها از طرف دیگر نکته مهم و اساسی است که از ابتدای تهیه و نگارش طرحنامه اولیه طرح اعتلا در گام اول و فاز صفر کارگروه‌ها مد نظر است. در این طرح از مطالعات اسنادی، گفتگوها و مباحث مفصل و عمیق برای طراحی بخش‌های متفاوت آن بهره گرفته شده است.

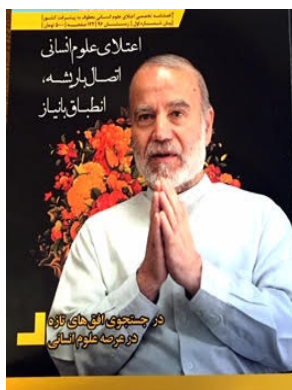
۱. استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



نشریه
طرح اعتلای
علوم انسانی

نشریه تخصصی «اعتلای علوم انسانی معطوف به پیشرفت کشور» در قالب فصلنامه با هدف شناساندن برنامه‌های طرح اعتلای علوم انسانی و نگارش مقالات تخصصی در این زمینه شروع به کار کرده و تاکنون سه پیش شماره از آن به چاپ رسیده است. صاحب امتیاز این نشریه پژوهشگاه علوم انسانی است که به مدیر مسئولی دکتر یحیی فوزی مدیریت و زیر نظر شورای سردبیری اجرا می‌شود. در ادامه هر یک از این سه شماره به طور اختصار ارائه خواهد شد.

پیش شماره اول، زمستان ۱۳۹۶



اولین پیش شماره از فصلنامه اعتلای علوم انسانی در زمستان ۱۳۹۶ به چاپ رسید. این پیش شماره با بیاناتی از مرحوم استاد دکتر صادق آینه‌وند در باب اعتلای علوم انسانی آغاز و در ادامه، طرح اعتلا از منظر برخی اندیشمندان علوم انسانی به نقد و چالش کشیده شد. عناوین بعضی از مقالات در زیر ارائه می‌شود.

- اتصال با ریشه، انطباق با نیاز (فرازهایی از دیدگاه‌های استاد آینه‌وند در باب اعتلای علوم انسانی)

- طرح اعتلا، سرمایه‌ای ملی برای علوم انسانی، دکتر حسینعلی قبادی

- ما می‌توانیم: اما...، گفتاری از دکتر رضا داوری اردکانی در شورای سیاستگذاری طرح اعتلا درباره ضرورت اعتلا و بازاندیشی علوم انسانی
- وحدت، حول محور علوم انسانی، گفتاری از دکتر غلامرضا اعوانی در شورای سیاستگذاری طرح اعتلا
- ضرورت مسئله‌شناسی در تحول علوم انسانی، گفتاری از دکتر سید محمد رضا حسینی بهشتی در شورای سیاستگذاری طرح اعتلا
- اجتناب از تحول و پیشرفت فرمایشی، سخنرانی دکتر عماد افروغ در جلسه هماندیشی طرح اعتلا
- علوم انسانی و آینده پیش روی ما، سخنرانی دکتر علی اصغر مصلح در دومین نشست هماندیشی طرح اعتلا
- پیشینه اعتلای علوم انسانی در ایران، گزارشی از سخنرانی دکتر غلامرضا ذاکر صالحی در شورای سیاستگذاری طرح اعتلا
- در جستجوی افقهای تازه در عرصه علوم انسانی، مروری بر اهداف، روند و فعالیتهای طرح اعتلا، دکتر یحیی فوزی
- در اندیشه اعتلا، تأملاتی پیرامون چرایی و ضرورت اعتلا در علوم انسانی، دکتر سید محمد رضا امیری طهرانی
- علوم انسانی موجود، علوم انسانی مطلوب، درباره بخش مبانی تحول علوم انسانی در طرح اعتلا، دکتر مهدی معین‌زاده
- چشماندازهای مطالعاتی بخش تاریخی طرح اعتلای علوم انسانی، نگاهی به اهداف و رویکردهای بخش تاریخ طرح اعتلا، دکتر علیرضا ملائی توانی
- افقهای افزایش کارایی در علوم انسانی: فرضیه و روش تحقیق ناظر به مسائل کاربست علوم انسانی جدید، دکتر عبدالرحمن حسنیفر
- از بازشناسی انتقادی علوم انسانی غربی تا آسیبشناسی علوم انسانی انتقالی به ایران، دکتر فرهاد زیویار

شماره دوم و سوم، بهار و تابستان ۱۳۹۷



دومین و سومین پیش شماره فصلنامه «اعتلای علوم انسانی معطوف به پیشرفت کشور» در تابستان ۱۳۹۷ به چاپ رسید. این پیش شماره به موضوع ویژه «علوم انسانی و جامعه» اختصاص یافت. زیرا رابطه علوم انسانی و جامعه یکی از مسائل مهم طرح جامع اعتلا محسوب می‌شود. بعضی از عناوین این پیش شماره به شرح زیر است.

- کار ویژه علوم انسانی در نگاه مدیران عالی رتبه نظام جمهوری اسلامی ایران، دکتر حسینعلی قبادی
- اثربخشی اجتماعی علوم انسانی، دغدغه‌ای جهانی، دکتر یحیی فوزی
- مقام متفاوت اجرا از برنامه‌ریزی، مهندس فرامرز حقشناس
- علل و نحوه شکل‌گیری رشته روانشناسی در ایران، دکتر اسماعیل ناصری
- زمینه تاریخی و فرهنگی تاسیس علم علوم تربیتی به عنوان رشته دانشگاهی در ایران، دکتر سید روح الله شهابی
- ماهیت قدرت‌مآبانه علوم انسانی، دکتر محمد علی فتح الهی

- علوم انسانی به مثابه فهم معنای واقعه، دکتر مهدی معین‌زاده
- نسبت رویکرد نظری روش‌شناسی علوم انسانی با جامعه و اعتلای علوم انسانی، دکتر عماد افروغ
- توسعه تعامل علوم انسانی و جامعه: طرح مسئله‌ای برای اندیشیدن، دکتر ذاکر صالحی
- نقش انجمن‌های علمی در گسترش علوم انسانی، دکتر محمد منصورنژاد
- ضرورت معرفت‌شناسی علم‌الاجتماع، دکتر عماد افروغ
- نکاتی چند درباره ارتباط جامعه و علوم انسانی، دکتر رضا داوری اردکانی
- حکمای اسلامی و علوم انسانی، دکتر غلامرضا اعوانی
- نسبت پژوهش‌های علوم انسانی و جامعه، دکتر خسرو قبادی
- آسیب‌شناسی ارتباط علوم انسانی با جامعه، حجت‌الاسلام والمسلمین محمدرضا مصطفی‌پور
- نسبت علوم انسانی و جامعه در ایران امروز: بایسته‌ها، موضوعات و چگونگی‌ها، عبدالرحمن حسنیفر
- تحولات علوم اجتماعی و جامعه، دکتر تقی آزاد ارمکی
- جامعه‌شناسی و مهار تغییر اقلیم، دکتر گیتی خزاعی
- چند و چونی علوم انسانی بومی، دکتر نعمت‌الله فاضلی
- طرح جامع اعتلای علوم انسانی معطوف به پیشرفت کشور در نگاه هیئت امناء پژوهشگاه
- یادبود
- بازخوانشی از سلوک آیت‌الله دکتر احمد احمدی(ره)، دکتر حسینعلی قبادی
- نیم‌نگاهی به شخصیت و یکی از آثار محمد امین قانع‌یراد، دکتر محمد منصورنژاد

شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۷



چهارمین پیش شماره «اعتلای علوم انسانی معطوف به پیشرفت کشور» در پاییز ۱۳۹۷ به چاپ رسید. این پیش شماره به موضوع ویژه «مهارت و اشتغال و علوم انسانی» اختصاص یافت. در ادامه بعضی از عناوین این نشریه ارائه می‌شود.

- یادداشتی از رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی دکتر

حسینعلی قبادی

- یادداشتی از دبیر شورای سردبیری دکتر محمد منصورنژاد

- نقشه راه توسعه علوم انسانی در آموزش عالی ایران: نقد و نظر، دکتر

محمد رضا آهنچیان

- تجربه میان‌رشته‌ای شدن علوم انسانی در جمهوری اسلامی ایران، دکتر

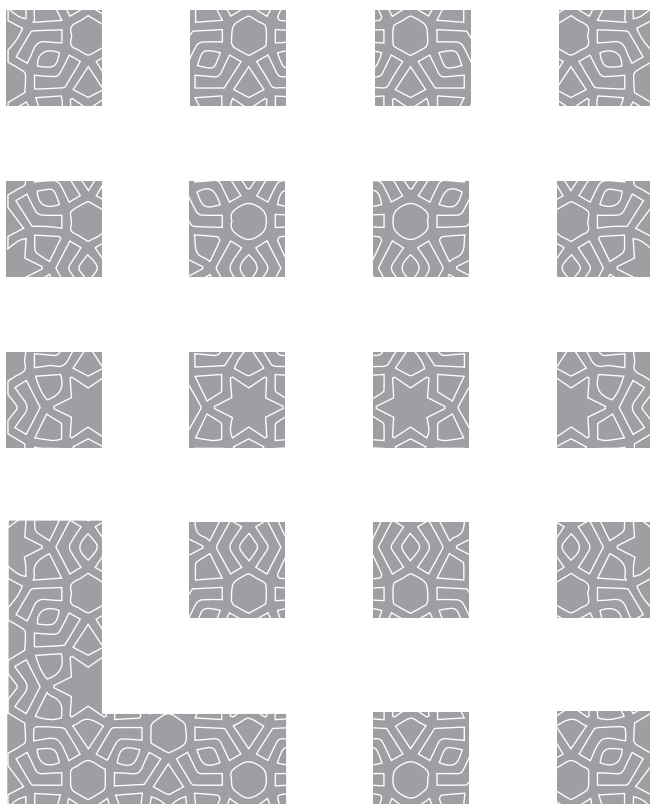
فریدون رحیمزاده

- راهبردهای اشتغال در آموزش عالی ایران در برنامه‌های ششگانه توسعه

بعد از انقلاب اسلامی (با تاکید بر علوم انسانی)، دکتر یدالله مهرعلیزاده

- گزارشی از نخستین جشنواره قدردانی از رساله‌ها و پایاننامه‌های برتر

- علوم انسانی در زمینه تولید و اشتغال، دکتر سمیه توحیدلو
- هماندیشی مجریان طرح‌های مربوط به اشتغال و علوم انسانی، دبیرخانه طرح اعتلا
- علوم اجتماعی: حرفه، فکر و بینش، بحثی در زمینه چالش‌های اشتغال
- علوم اجتماعی در ایران، دکتر نعمت‌الله فاضلی
- واکاوی اشتغال زنان بر بستر خانواده (پیامدها و رویکردها)، دکتر بهاره نصیری-آمنه بختیاری
- بررسی و تحلیل رابطه تحصیل و مهارت دانشجویان در رشته زبان و ادبیات فارسی و نسبت آن با اشتغال دانش‌آموختگان، دکتر یعقوب انتظاری
- بررسی و تحلیل وضعیت تحصیلی و مهارتی دانشجویان علوم سیاسی و نسبت آن با اشتغال دانش‌آموختگان این رشته، دکتر شروین مقیمی زنجانی
- چکیده طرح‌های مرتبط با موضوع اشتغال و علوم انسانی
- گفت و گو
- خاستگاه‌های متعدد مشکل اشتغال، دکتر مقصود فراستخواه
- علوم انسانی و مرکز رشد، دکتر حمیدرضا دالوند



مقاله‌های مستخرج از طرح‌ها

یکی از خروجی‌های طرح‌های اعتلا چاپ مقالات مستخرج از طرح‌ها است. بر این اساس تعدادی از این مقالات در مجلات معتبر کشور تا پاییز ۱۳۹۸ به چاپ رسیده است و مقاله‌های متعدد دیگر در فرایند آماده‌سازی برای انتشار قرار دارند. در ادامه چکیده تعدادی از مقالات مرتبط با طرح‌های طرح جامع اعتلاء ارائه می‌شود.

۱

در رثای مقاله؛ «هشت نسل مقالات اصیل علوم انسانی در ایران» مقصود فراستخواه

مجله: فصلنامه سیاست پژوهی علم، فناوری و نوآوری «رهیافت»؛ مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور؛ شماره ۷۲، زمستان ۱۳۹۷.

رشد علمی در ایران فریبنده شده است. نماگرهای غرورآمیز آن به همراه شواهد نگران کننده به یک پارادوکس تبدیل گشته است. نشانه‌های متناقض از آن می‌رسد. ایران کشوری است با پنجاه هزار مقاله علمی که در طی بیست سال، ۵۰ برابر شده و نرخ رشد آن از کشورهایی با روند توسعه پرشتاب همچون چین، کره و ترکیه گوی سبقت ربوده است. نزدیک به ۱۸۰۰ مجله غالباً به صورت فصلنامه، همچنان سالانه انبوهی مقاله را به ارشیو دانش ایرانی می‌افزاید. مقالاتی که چندین میلیون استناد خورده است. ۲۰ درصد مقالات علمی ایرانیان با یک نویسنده همکار بین المللی نوشته شده است. ...

راهکارهای توانمندسازی انجمن‌های علمی علوم انسانی ایران محمد منصورنژاد

در ایران، تعداد مجموع انجمن‌های علمی زیر نظر کمیسیون انجمن‌های علمی وزارت علوم ۳۷۴ مورد است که ۱۵۰ انجمن (بالای ۴۰ درصد)، انجمن‌های علمی علوم انسانی اند. نقش بالقوه و بالفعل مجموع ۱۵۰ انجمن‌های علمی علوم انسانی، با توجه به ظرفیت‌های بالای آنها در ارتقا، اعتلا و گسترش علوم انسانی بسیار حایز اهمیت است، زیرا هم ماهیت این تشکل‌ها فرهنگی بوده و نقش منظور شده برای آنان از جنس علم است و هم نوع فعالیت آنها حرکتی خودجوش از درون اجتماعات علمی می‌باشد که بهترین مجرای اصلاح امور است. با این همه هم اکنون انجمن‌های علمی علوم انسانی فعال (جدای از انجمن‌هایی که تحرکی ندارند) بر علوم انسانی رسمی ایران، نقش تعیین‌کننده‌ای ندارند، به ویژه این که علوم انسانی کشور در ابعاد گوناگون، در وضعیت مطلوبی به سر نمی‌برد. نامطلوب بودن وضعیت علوم انسانی ایران، مساله و مدعایی است که هم مورد توجه کارشناسان علوم انسانی کشور است و هم از سوی سیاستگذاران مورد عنایت قرار گرفته، بلکه برای بازنویسی و باز فهمی علوم انسانی در این سامان، دست به اقداماتی هم زده‌اند.

تحلیلی بر برنامه‌ریزی آموزشی و متون درسی دانشگاهی فلسفه در ایران مالک شجاعی جشقانی

اگر این استعاره نسبتاً مشهور - و البته تا حدی قابل دفاع - را بپذیریم که «فلسفه، مادر علوم است» و علوم در بسط تاریخی خود آهسته آهسته از فلسفه جدا شده و عزم سلوک تخصصی کرده‌اند، میتوان به نوعی از تقدم معرفتی، تاریخی، ارزشی و حتی سیاستگذارانه فلسفه نسبت به سایر علوم انسانی مدرن، سخن گفت. به نظر می‌رسد نوع نگاه پیشگامان طراحی آموزش فلسفه غربی در ایران به این حوزه معرفتی و انتظارات و تلقی‌های بعضاً متفاوت و گاه متعارضی که از ماهیت و کارکرد علمی معرفتی و گفتمانی فلسفه جدید غربی داشته‌اند، در برخی حوزه‌ها همچون شیوه سیاستگذاری این رشته، تاثیر آن در شکل‌دهی به جریان‌های فکری فرهنگی و حتی سیاسی اجتماعی ایران معاصر جدی بوده است. اگر چه در خاستگاه‌های اولیه ورود فلسفه غربی (دانشکده ادبیات و نه الهیات) به دانشگاه تهران، لزوماً نوعی خودآگاهی انتقادی در نسبت ما و این حوزه معرفتی نداشته است اما آهسته آهسته در مسیر توسعه رشته و به ویژه در اواخر دهه چهل و با شکل‌گیری زمینه‌های انقلاب اسلامی ایران و به ویژه پس از انقلاب این وضعیت متفاوت شده است. این مقاله ضمن تاکید بر تحولات برنامه‌ریزی آموزش فلسفه در ایران، تحلیلی انتقادی از سیر تحولات برنامه‌ریزی آموزش فلسفه و منابع درسی آن ارائه می‌دهد.

مناسبات «فلسفه و ترجمه فرهنگی» در ایران معاصر؛ مطالعه
موردی سیر حکمت در اروپا
مالک شجاعی جشوقانی

ترجمه فرهنگی، ترجمه ای است که پیام متن و فرهنگ مبدا را با فرهنگ مقصد سازگار می کند. چنین ترجمه ای غالباً افزایش و کاهش هایی به همراه دارد و ترجمه ای وفادارانه نیست. در ترجمه فرهنگی مترجم برای انتقال مفاهیم و حتی تجارب فکر فراتر از معنای مفردات، به بافت و زمینه فرهنگی مبدا و ظرایف و اقتضائات مختصات فرهنگ مقصد توجه جدی می کند. اگر بخواهیم با اصطلاحات رایج در سنت اسلامی سخن بگوییم، ترجمه فرهنگی فلسفه و اندیشه اروپایی مستلزم نوعی اجتهاد فکری-اندیشه ای است. ...

موانع فعالیت انجمن‌های علمی علوم انسانی ایران محمد منصورنژاد

در ایران، تعداد مجموع انجمن‌های علمی زیر نظر کمیسیون انجمن‌های علمی وزارت علوم ۳۷۴ مورد است که ۱۵۰ انجمن (بالای ۴۰ درصد)، انجمن‌های علمی علوم انسانی اند. نقش بالقوه و بالفعل مجموع ۱۵۰ انجمن‌های علمی علوم انسانی، با توجه به ظرفیت‌های بالای آنها در ارتقا، اعتلا و گسترش علوم انسانی بسیار حایز اهمیت است، زیرا هم ماهیت این تشکل‌ها فرهنگی بوده و نقش منظور شده برای آنان از جنس علم است و هم نوع فعالیت آنها حرکتی خودجوش از درون اجتماعات علمی می‌باشد که بهترین مجرای اصلاح امور است. با این همه هم اکنون انجمن‌های علمی علوم انسانی فعال (جدای از انجمن‌هایی که تحرکی ندارند) بر علوم انسانی رسمی ایران، نقش تعیین‌کننده‌ای ندارند، به ویژه این که علوم انسانی کشور در ابعاد گوناگون، در وضعیت مطلوبی به سر نمی‌برد. نامطلوب بودن وضعیت علوم انسانی ایران، مساله و مدعایی است که هم مورد توجه کارشناسان علوم انسانی کشور است و هم از سوی سیاستگذاران مورد عنایت قرار گرفته، بلکه برای بازنویسی و بازفهمی علوم انسانی در این سامان، دست به اقداماتی هم زده‌اند.

اگر عزمی بر بکارگیری ظرفیت‌های انجمن‌های علمی برای اعتلا و ارتقای سرنوشت علم (که البته قابل تعمیم به سایر حیطه‌ها نیز می‌باشد) در این سامان باشد، در کنار مشکلات علوم انسانی، متاسفانه وضعیت انجمن‌های علمی ایران نیز مطلوب نمی‌باشد. آمارهای دقیق حکایت از آن دارند که حدود «چهار پنجم» انجمن‌های علمی علوم انسانی کشور یا کاملاً راکدند (یعنی سالانه حتی یک فعالیت از آنها ثبت نشده است) و یا آن قدر کم فعالیت‌اند که می‌توان آنها را نیز با مسامحه، انجمن‌های غیر فعال نامید.

(از ۱۵۰۰ امتیازی که برای رتبه بندی سالانه انجمن ها از سوی کمیسیون انجمن های علمی وزارت علوم در نظر گرفته شده است، امتیاز پایین تر از ۲۰۰ می گیرند!).

این نکته واقعا جای مطالعه دارد که چرا انجمن های علمی علوم انسانی در ایران اغلب دچار خمودی و رکودند و تنها «یک پنجم» فعالند؟ این مشکلات تا چه حد به خود انجمن ها باز می گردد و تا چه میزان زاییده شرایط بیرونی است؟ و... نوشتار حاضر به بررسی موانع و آسیب های انجمن های علمی علوم انسانی می پردازد.

بررسی و تحلیل تاریخی وضعیت برنامه‌های آموزشی از حیث مهارت‌افزایی دانشجویان رشته علوم اجتماعی و اشتغال دانش‌آموختگان آن در مقاطع گوناگون تحصیلی از آغاز تا سال ۱۳۹۵

محمدسالار کسرائی / آتنا غلام نیارمی

واکاوای برنامه آموزشی هر رشته علمی به ویژه از حیث بررسی رابطه علم و مهارت در آن و نیز ارزیابی محتوای دروسی که به ارتقای مهارت افزایی در راستای اشتغال دانش‌آموختگان میانجامد، از ضرورت و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این مقاله با رویکردی تاریخی-انتقادی به واکاوی برنامه‌های آموزشی رشته علوم اجتماعی و زیر مجموعه‌های آن از آغاز تأسیس تا ۱۳۹۵ و ارزیابی نسبت بین تحصیل، مهارت افزایی و اشتغال دانش‌آموختگان این رشته پرداخته شده است. چارچوب نظری و الگوی مفهومی پژوهش با بهره‌گیری از رویکردهای الگوی تدوین برنامه آموزشی اسکایرو (۲۰۰۸)، رویکرد فیلسوفان تعلیم و تربیت معاصر در ارتباط با نسبت علم و مهارت و همچنین نظریه آموزشی بلوم (۲۰۰۹) تدوین گردیده است. روش مطالعه، تاریخ‌نگاری انتقادی بوده و گردآوری داده‌ها با ترکیبی از دو روش اسنادی و مصاحبه عمقی صورت گرفته است. یافته‌های پژوهش در سه بخش کلی برنامه آموزشی، مهارت و اشتغال در رشته علوم اجتماعی و گرایش‌های آن در ایران مطرح شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد برنامه‌های آموزشی رشته‌های علوم اجتماعی در ایران فاقد استانداردهای پیشرفته است و در محتوای آن، نسبت مناسب و متعادلی میان دانش نظری و مهارت عملی برای رشته‌های علوم اجتماعی وجود ندارد. به همین دلیل، برنامه‌های آموزشی کمکی به مهارت افزایی در دانشجویان این رشته نکرده و محتوای آن مناسب با مهارت‌های قابلیت اشتغال تدوین نشده

است. از دیگر نتایج این پژوهش، وجود شکاف عمیق میان بخش عرضه دانش‌آموختگان یعنی نهاد دانشگاه و بخش تقاضای آنان یعنی نهاد اقتصاد (بازار کار) است و تناسبی در آن مشاهده نمی‌گردد. از اساسی‌ترین دلایل این شکاف، پذیرش فزاینده دانشجو در این رشته، فقدان آموزشهای مهارتی و عدم وجود فرصتهای شغلی مناسب برای دانش‌آموختگان رشته‌های مختلف علوم اجتماعی است. این مسائل، منجر به رشد فزاینده پدیده بیکاری دانش‌آموختگان آکادمیک در این رشته دانشگاهی شده است. مهمترین راهکار برون رفت از این چالشها، بازبینی و تدوین دوباره برنامه آموزشی و گنجانیدن مهارتها و شایستگی‌های عملی در کنار دروس نظری، توجه به تناسب میان مقوله پذیرش دانشجو و ظرفیتهای شغلی برای این رشته و کاهش کمیگرایی نهادی و کالبدی و افزایش کیفی گرایی نظری و مهارتی در رشته‌های زیرمجموعه علوم اجتماعی در ایران است.

علوم تربیتی در ایران؛ شکل‌گیری بر بستری تاریخی یا نسخه‌برداری صرف؟ روح الله شهابی

آغاز آموزش علوم تربیتی به عنوان یک رشته دانشگاهی و نه یک کرسی تدریس در ایران را با استناد به شواهد تاریخی میتوان مهرماه ۱۳۱۱ در دانشسرای عالی دانست. سؤال اساسی آن است آیا آنگونه که برخی تصور میکنند این پدیده‌آیی، نسخه‌برداری صرف از دانشگاههای غربی توسط پیشگامان بوده است یا آنکه بر بستری از عوامل تاریخی شکل گرفته است؟ هدف پژوهش حاضر پاسخدهی به این سؤال بوده است. روش پژوهش، توصیفی اسنادی و توصیفی تحلیلی و انتقادی بوده است. نتیجه بررسیها نشان میدهد اگر چه هم در ایران و هم در غرب علوم تربیتی در پاسخ به یک تقاضای اجتماعی، به عنوان یک رشته دانشگاهی شکل گرفته است اما این شکلگیری در ایران دارای یک زمینه تاریخی، اجتماعی و فرهنگی ویژه خود است که میتوان آن را ذیل ۴ عامل اصلی تقسیم‌بندی نمود: (۱) تأسیس دارالفنون از حیث نواخواهی در تعلیم و تربیت، (۲) اعزام دانشجو به اروپا و تأسیس هسته اصلی دانشگاهها توسط آنها، (۳) تحولات اجتماعی و فرهنگی حد فاصل تأسیس دارالفنون تا مشروطیت از قبیل فراگیر شدن اندیشه ناکارآمدی تعلیم و تربیت سنتی و ضرورت بازاندیشی در آن و (۴) مشروطیت به واسطه خلق این نگاه که تعلیم و تربیت بستر اندیشه‌های شکلگیری نهادهای نوین مدنی است.

برنامه‌های درسی علوم تربیتی در ایران؛ بازخوانی تاریخی و مرور انتقادی روح الله شهابی

آغاز آموزش علوم تربیتی به عنوان یک رشته دانشگاهی و نه یک کرسی تدریس در ایران را با استناد به شواهد تاریخی میتوان مهرماه ۱۳۱۱ در دانشسرای عالی دانست. از زمان پدیدآیی این رشته تا امروز، ۶ برنامه درسی برای آن نگارش شده است؛ شامل آنچه در دانشسرای عالی تدوین شده بود (۱۳۱۱)، برنامه درسی رشته فلسفه و علوم تربیتی (۱۳۱۳)، برنامه درسی به هنگام تأسیس دانشکده علوم تربیتی (۱۳۴۴) و برنامه‌های درسی تدوین شده توسط ستاد انقلاب فرهنگی (۱۳۶۳)، شورای عالی برنامه‌ریزی (۱۳۷۳) و شورای تحول و ارتقای علوم انسانی (۱۳۹۴). هدف پژوهش حاضر بازخوانی تاریخی و مرور انتقادی این شش برنامه درسی است تا از قبل آن بتوان به فهم تحول آموزش علوم تربیتی در ایران رسید. روش پژوهش حاضر توصیفی اسنادی و توصیفی تحلیلی و انتقادی بوده است. نتیجه بررسیها نشان داده است هر یک از برنامه‌های درسی رشته علوم تربیتی در ایران واجد ویژگیهای مشخصی بوده است با این حال در آن نوعی حرکت از نسخه‌برداری صرف از غرب به سمت تلاش برای نگاه توأمان به ایدئولوژی اسلامی و علم غربی در عین غفلت از تحولات علمی و در نهایت حرکت شتابنده تر در نگاه به ایدئولوژی اسلامی یا اسلامیسازی میتوان دید با این حال دروس با ماهیت تجربی و روششناختی کمتر در معرض این تغییر و یا امکان تغییر بوده‌اند.

مکتب‌های فلسفی-ادبی اروپا و ادبیات معاصر ایران حسین آبادیان

مقاله حاضر تأثیر دو مکتب فلسفی اروپایی را بر شکل‌گیری ادبیات جدید ایران در دوره‌های بعد از جنگ‌های اول و دوم جهانی به بحث می‌گذارد، این دو مکتب عبارتند از نیهیلیسم و مارکسیسم. نیهیلیسم بعد از جنگ اول جهانی و مارکسیسم بعد از جنگ دوم جهانی بر بخش مهمی از ادبیات معاصر ایران اثر گذاشتند، پس این پژوهش تلاش می‌کند تا نشان دهد متون ادبی بازتاب دهنده وضعیت تاریخی ویژه‌ای بودند که با اتکاء به آن‌ها می‌شد روح زمان را شناخت. اگر در سال‌های نخست بعد از جنگ اول جهانی برخی نویسندگان به یأس و سرخوردگی دچار شده بودند، برعکس در دوره بعد از جنگ دوم جهانی نوعی امید به آینده‌ای بهتر، بر ادبیات مسلط شده بود. مقاله حاضر با روش تحلیل محتوای برخی متون برگزیده، تلاش می‌کند تا با برقراری نسبت بین وضعیت تاریخی و مکاتب فلسفی و ادبی اروپا، تأثیر آن‌ها را بر ادبیات معاصر ایران از منظر جهانی مورد بررسی قرار دهد.

امکان و چگونگی تعامل میان علوم انسانی و معارف دینی؛ مطالعه پیش زمینه‌های منجر به تعامل نظام‌مند میان معارف دینی حوزوی و علوم انسانی دانشگاهی ذیل دیسپلین دین پژوهی عبدالمجید مبلغی

این نوشتار به مطالعه زمینه‌های تعامل میان دو دیسپلین معارف دینی حوزوی و علوم انسانی دانشگاهی می‌پردازد. پرسش اصلی نوشتار شناسایی زمینه‌های مواجهه‌ای بارور و اثرگذار، و نه سترون و شعاری، میان این دو ذیل دیسپلین دین پژوهی است. بر اساس فرضیه نوشتار تعامل ثمربخش میان این دو عرصه هنگامی به مطالعه‌ای نتیجه‌بخش و پیش‌رونده می‌انجامد که پیش‌تر مراجعه‌ای انتقادی به این دو حوزه در دستور کار قرار گیرد. چنین مراجعه‌ای زمینه‌ساز رویکرد به دیسپلین دین پژوهی است. وجهه‌همت چنین مراجعه‌ای، به مثابه بستر دین پژوهی، باید شناسایی وجوه معرفت‌شناسانه در هر یک از این دو نظام آگاهی، فهم و توضیح منطق‌تطور تاریخی مفاهیم و ایده‌های مرکزی آن‌ها، بازیابی استعداد عمل‌گرایی و سطوح معطوف به عمل در آن‌ها قرار گیرد و این مهم ذیل تلاش برای تحصیل درکی انضمامی و پدیدارشناسانه از آن‌ها تحقق یابد. رویکردی از این دست ضرورتاً باید به شیوه‌ای روش‌شناسانه و با هدف توضیح امکان‌های خط‌مشی‌های الگوبردارانه در ارتباط با آن‌ها تعقیب گردد. روش‌شناسی نوشتار تحلیلی و کتابخانه‌ای است.

درس‌های ناگرفته؛ فراز و فرود جنبش بومی‌سازی علوم انسانی احمد گل‌محمدی

هرچند تجربه ایرانی بومی‌سازی علوم انسانی در بستر تجربه فراگیرتری به نام «جنبش بومی‌سازی علوم انسانی» شکل گرفت، گویی ایرانیان از چنین تجربه ارزشمندی چندان درس نگرفتند. نبود تصویری معتبرتر از آن تجربه شاید یکی از دلایل این کم‌توجهی بوده باشد. بنابراین، نوشتار پیشرو محصول تلاشی است برای ترسیم چنان تصویری از تجربه غیرایرانی بومی‌سازی. در قالب این تصویر، نخست به بستر جنبش بومی‌سازی می‌پردازیم و نشان می‌دهیم که چگونه برخی تحولات فلسفی و اجتماعی-سیاسی بستر ساز این جنبش شد. سپس درباره فرایند جنبش بومی‌سازی در کشورهای مختلف سخن می‌گوییم تا روشن شود که در طول تقریباً یک دهه این جنبش چگونه شکل گرفت، به اوج رسید و سرانجام افول کرد. پایان بخش بحث هم دربرگیرنده گزارش کوتاهی است از ارزیابی کارنامه این جنبش که میتواند برای تجربه بومی‌سازی در ایران سودمند باشد.

علم فرونتیک به مثابه دلالت بنیادین برای نظریه توسعه عباس منوچهری

هر نظریه جامع توسعه، یک منظومه گفتاری (Discursive) و شامل چند نوع گزاره مرتبط و منسجم است. این گزاره‌ها را می‌توان دلالت نامید، و هر نظریه توسعه را شامل چهار دلالت دانست. این دلالت‌ها عبارتند از دلالت بنیادین، دلالت وضعیتی، دلالت تبیینی، و دلالت هنجاری. دلالت بنیادین به این معناست که یک نظریه توسعه یک منظومه گفتاری-عملی است با ابتناء به مبانی فکری معینی در باب انسان، جامعه، و تاریخ، چالش‌ها و بحران‌های موجود را تشخیص داده و با تبیین ریشه‌ها و عوامل ایجاد وضعیت موجود، «معیارهای توسعه یافتگی را صورتبندی و «سیاستگذاری راهبردی» را تمهید می‌کند. در این نوشتار با اجتناب از تفکر متافیزیکی - پوزیتیویستی، در پاسخ به پرسش از بنیادهای یک نظریه توسعه مطلوب، علم انسانی فرونتیک بعنوان دلالت بنیادین برای نظریه توسعه فراستمند مطرح می‌شود. این امر با توجه به اهمیت موضوع برای برنامه‌ریزی توسعه در کشور، می‌تواند به عنوان مبنایی نظری برای طرح‌اندازی نظام توسعه کشور مفید فایده باشد.

بررسی و تحلیل وضعیت برنامه ریزی درسی رشته مدیریت صنعتی از منظر سیاستها، برنامه‌های توسعه کشور و برنامه‌ریزی دانشگاهی بهروز درّی

این مقاله در زمینه مطالعات "طرح اعتلاء علوم انسانی معطوف به پیشرفت کشور" با هدف کلی بررسی وضعیت برنامه ریزی درسی به عنوان بخش مهمی از نظام آموزش عالی در زمینه خاص رشته مدیریت صنعتی که از جمله رشته‌های مهم در عرصه مدیریت محسوب می‌شود، تدوین گردیده است. رویکرد اصلی مطالب نگاهی به سیاستها، برنامه‌های توسعه کشور و بازتاب آن در برنامه ریزی دانشگاهی است. در بخش اول مطالب به مروری بر مفاهیم اساسی از جمله برنامه ریزی دانشگاهی و درسی، دانش، مهارت و مفهوم شغل پرداخته می‌شود. ملاحظه سیاست‌های کلان و نیازهای مرتبط جامعه با توجه به وجوه مرتبط که تعیین کننده مسیر برنامه‌های توسعه کشور و به دنبال آن تنظیم برنامه‌های عملیاتی و اجرایی است حائز اهمیت ویژه است. سیر موضوعات مرتبط در برنامه‌های سوم تا ششم توسعه نشان‌دهنده اهمیت و اولویت‌های موضوع آموزش عالی و برنامه ریزی دانشگاهی مرتبط است. راهبردها و اقدامات ملی مرتبط با برنامه‌های کلان بستر تنظیم منطقی برنامه‌های آموزشی است.

با توجه به زمینه اصلی موضوع در عرصه مدیریت صنعتی، نگاهی اجمالی و مختصر به تاریخچه شکل‌گیری و فرایند تنظیم برنامه‌های درسی در مطالب مربوط دنبال می‌شود. مقولاتی از قبیل اهمیت ارتباط دانشگاه و صنعت، اشتغال و کار آفرینی، حرفه‌ای‌گرایی در مدیریت، بازار کار و اشتغال در حوزه مدیریت صنعتی، تاریخچه رشته مدیریت صنعتی با توجه به اهمیت موضوع مختصراً مرور می‌شود.

بخش پایانی مقاله به بررسی و تحلیل برنامه های درسی رشته مدیریت صنعتی اختصاص یافته است. ویژگیهای طراحی برنامه، با توجه به آخرین نسخه هدف برنامه معطوف به آموزش نیروی انسانی متخصص مورد نیاز صنایع تولیدی و خدماتی و نیز آشنایی دانشجویان با کاربرد روشهای علمی مدیریت و توانمند کردن دانشجویان و فراگیران در بکارگیری یافته های نظری در عرصه عمل، به همراه بکارگیری نرم افزارها است. ساختار برنامه شامل عناوین درسی با ماهیت دانشی و مهارتی است. نوع ارزشیابی برنامه درسی در حالت های مستمر، میان ترم و پایان ترم که به صورت نوشتاری و عملکردی بیان گردیده، نشاندهنده رویکرد کلی برنامه به اثر بخشی آموخته هاست.

جمع بندی کلی با توجه به سیر مطالب ارائه شده در مقاله نشاندهنده خلاءها و کمبود های برنامه در جهت آماده سازی دانش آموختگان جهت انجام فعالیت های مهارت محور در عرصه فعالیت های تولیدی و خدماتی است. نشانه بارز موضوع وزن بیشتر برنامه درسی در حوزه های نظری است، که علی رغم هدف گذاری مربوط به آموزش نیروی انسانی متخصص مورد نیاز، محتوای برنامه از این حیث نیازمند تکمیل و اصلاح ساختاری و محتوایی است.

مفهوم پراکسیس در اندیشه های دکتر علی شریعتی حسین آبادیان

با نگاهی گذرا به مجموعه آثار دکتر علی شریعتی، در می یابیم او از واژه عمل و البته جنبش فلسفی اومانیزم فراوان سخن گفته است. تأکید بر مقوله عمل بیش از همه از سوی جنبش جهانی مارکسیسم صورت می-گرفت، اما در بطن همین جنبش تمایزها و تعارضهای فراوانی ظهور و بروز کرده بود. بخشی از این تمایز به ارائه روایتی جدید از مارکسیسم در برابر روایت حزب کمونیست اتحاد شوروی خلاصه میشد، در این روایت جدید نگاهی انسانی به مارکسیسم انجام میگرفت، بر اساس این روایت لنینیسم و استالینیسم به نظریه های مارکس تعهدی نداشتند و آنچه توسط آنها عنوان شده بود، ربطی به آراء و اندیشه های مارکس نداشت. تأکید این جنبش بر واژه «عمل» به مفهوم پراکسیس بود؛ آنها بر آثار دوره جوانی مارکس به ویژه گروند ریسه تأکید فراوان میکردند، از آزادی بیان در بلوک شرق و غرب دفاع مینمودند، و ابعاد انسانی دیدگاههای مارکس را برجسته میکردند. در ایران برخی گروههای مسلمان تحت تأثیر این اندیشه بودند، به واقع تلفیقی از اگزیستانسیالیسم و مارکسیسم و اسلام، در ارائه مکتب فکری یادشده در ایران بسیار مؤثر بود. این جنبش فکری پراکسیس در دهه شصت میلادی بالیدن گرفت، این زمان درست همزمان بود با دوره دانشجویی و سپس فعالیتهای فکری شریعتی. تأکید بر از خودبیگانگی و ماهیت پویای انسان، مهمترین ویژگی مکتب پراکسیس بود، دو عنصری که در اندیشه های شریعتی هم قابل مشاهده اند. مکتب یادشده در غرب بر کسانی مثل مارشال برمن هم اثر نهاد، پس مارکس اومانیزمی که بر دیالکتیک تأکید فراوان مینهاد، ویژگی اصلی جنبش پراکسیس بود. نظر به اینکه در آثار شریعتی تفسیری اگزیستانسیل از مقوله عمل اجتماعی

ارائه شده و همزمان بر اومانیسیم تأکید صورت گرفته است، فرضیه مقاله حاضر این است که دکتر شریعتی تحت تأثیر مکتب پراکسیس بود، یکی از مهمترین جریانهای فکری زمان خود را خیلی زود شناخت و آن را به جامعه دانشگاهی ایران ارائه کرد. تاکنون به دیدگاههای شریعتی از این منظر پرداخته نشده است، پس بر اساس روش تحلیل محتوا و دیدگاه انتقادی؛ تلاش میشود افقی جدید برای فهم نگاه شریعتی به مقوله انسان و عمل اجتماعی گشوده شود.

علم دینی از منظر واقعگرایی انتقادی محمد تقی موحد ابطحی

در دهه های گذشته در بحث از امکان یا امتناع علم دینی، از دیدگاه-های مختلف فلسفه علمی بهره گرفته شده است. اما تا کنون در ارتباط با قابلیت‌های واقعگرایی انتقادی در حمایت از ایده علم دینی کار چندانی انجام نشده است و کارهای انجام شده نیز به ابعاد مختلف ایده علم دینی نپرداخته‌اند. در این مقاله پس از معرفی مختصر واقعگرایی انتقادی، به صورت متمایز «معناداری»، «امکان»، «ضرورت»، «مطلوبیت»، «چگونگی تولید» و «آینده» علم دینی از منظر واقعگرایی انتقادی بررسی می‌گردد و نشان داده می‌شود که این دستگاه فلسفی که فلسفه علوم طبیعی، فلسفه علوم انسانی و فلسفه فراطبیعت را دربرمیگیرد، ظرفیت بسیاری برای پشتیبانی از ایده علم دینی دارد.

جایگاه نظریه علم دینی آیت الله مصباح یزدی در میان طبقه‌بندی جدید نظریه‌های علم دینی محمد تقی موحد ابطحی

رویکردهای مختلفی برای دستیابی به علوم انسانی اسلامی معرفی شده است. نظریه پردازان این حوزه، پس از نقد چند رویکرد، از رویکرد مورد نظر خود دفاع کرده‌اند، اما تحلیل محتوای آثار آنها نشان می‌دهد که رویکردهای دیگر تلویحا در نظریه آنها به کار گرفته شده است. در این مقاله با مبنا قرار دادن یکی از طبقه‌بندی‌های نظریه‌های علم دینی، که با الگوگیری از مفهوم نمونه ایده آل وبر، طیف گسترده‌ای از نظریه‌های علم دینی را پوشش داده است، و همچنین با تحلیل محتوای آثار آیت الله مصباح یزدی، تلاش گردیده تا جایگاه نظریه علم دینی ایشان در این طبقه‌بندی، و سهم هر یک از رویکردهای ایده آل در فرایند تولید علوم انسانی اسلامی در آراء ایشان آشکار گردد. این تحقیق نشان می‌دهد آیت الله مصباح یزدی، دستیابی به علوم انسانی اسلامی را فرایندی مدیریتی پذیر می‌دانند، تحول فرد و ساختارهای اجتماعی را در این فرایند ضروری قلمداد می‌کنند و رویکردهای معرفتی تهذیب و تکمیل علوم موجود، استنباطی و مبنای‌گرو به اشکال مختلف در نظریه ایشان به کار گرفته شده است.

پنج نسخه داریوش شایگان در پنج دهه مقصود فراستخواه

علوم انسانی ایران دست کم در دو مسیر متمایز عمل کرده است: انتقادی و اکتشافی. شایگان، سبکی از آفرینش دانش و معانی و یکی از کارنامه های فکری علوم انسانی را به دست می دهد و تأثیر و تأثر دوسویه میان علوم انسانی ایرانی با وقایع و رویدادهای همبافت اجتماعی و فرهنگی را بر آفتاب می کند. روش مطالعه حاضر، تحلیل محتوای متون شایگان به علاوه زمینه کاوی اجتماعی است. دست کم پنج نسخه بدین شرح به دست آمد: نخست، تحقیقات علمی درباره حکمت معنوی آسیا؛ دوم، بر ساخته شدن آسیا در برابر غرب؛ سوم، آزمون تاریخی ایدئولوژی؛ چهارم؛ نسخه کثرت-گرایی و حقیقتهای چندگانه؛ پنجم، پناه بردن به بیان های حسی بیرون از ادراکهای مفهومی. بذرهایی از تمام این نسخه ها در هریک از آن ها در حالت کمونی به سر می برند و به کثرت شایگان، نوعی وحدت می بخشند. به گواهی شایگان، علوم انسانی ما با بالا پایین شدن جامعه ایران و جهان، بسیار پیچ و تاب خورده است، گاه زبان ناظر و گاهی نیز زبان عامل گشوده است. مباحث شایگان درگیر آشنایی زدایی از کلمات مأنوس ما هستند. شایگان از حکمت قدیم و فلسفه جدید سخن می گوید، تاریک اندیشی جدید را برملا می سازد و ضمن بر حذر داشتن از تلفیق های آبکی و چند پارگی ذهنی، شوق حضور در فضاهای میانی را به دلهای ما می افکند. پوچی و معنا در این نسخه ها بر هم می پیچند و با هم دوئل می کنند.

بررسی و نقد کتاب «علمالنفس یا روانشناسی از لحاظ تربیت» اسماعیل ناصری

از کتاب «علمالنفس یا روانشناسی از لحاظ تربیت» به عنوان نخستین درسنامه دانشگاهی روانشناسی در ایران یاد میشود. در این مقاله تلاش شده است، با توجه به شیوهنامه نقد و بررسی کتب شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی، این اثر مورد بررسی و نقد قرار گیرد. کتاب از بیشتر شاخصهای ظاهری کتاب از جمله صفحه عنوان، دیباچه، فهرست مطالب، فهرست اصطلاحات، فهرست اسامی گراورها (عکس، شکل، جدول و نمودار) برخوردار است. نبود مقدمه، هم در ابتدای کتاب و هم در ابتدای فصول و عدم فهرست منابع در پایان کتاب از چشمگیرترین کاستیهای این اثر در بعد شکلی است. در بعد محتوایی، تناسب محتوای کتاب با سرفصلهای فعلی روانشناسی عمومی، سازمانبندی فصول کتاب با توجه به مباحث علمالنفس، توجه به روانشناسی تجربی، پیشگامی در برگردانی کلمات، توجه به تربیت قوای روانشناختی کودکان و نوجوانان، بررسی نظریات مهم روانشناسی و نقد آنها، و توجه به منابع ایرانی، از نقاط قوت و ضعف در ارجاعدهی منابع و روزآمد نشدن چاپهای آخر کتاب، از چشمگیرترین کاستیهای این اثر به شمار میآیند.

تاملی تحلیلی بر تاریخ رشته باستان‌شناسی در ایران مهسا ویسی

در سخن از بررسی تاریخ هر علمی باید ابتدا تاریخ تفکر و اندیشه آن مورد بررسی قرار گیرد. از اوایل قرن نوزدهم میلادی زیر بنای نظری باستان‌شناسی آغاز به شکل‌گیری کرد و با گذر از عتیقه‌یابی، به عنوان یکی از رشته‌های علوم انسانی در دنیا مطرح شد. تفکرات مفهومی باستان‌شناسی در این بازه زمانی در اروپای غربی و امریکای شمالی شکل گرفت و با گذر از بخشهای فکری و شکلگیری رویکردهای مختلف باستان‌شناسی نظری که چهارچوبها و کاربرد مشخصی داشت شکل گرفت. بدین سان در حالی که در ایران بازار گنجیابی و غفلت فرهنگی حاکم بود، شرق‌شناسان و باستان‌شناسان غربی به این کشور ورود کردند در حالی که در زمینه‌های نظری و آکادمیک از ایران بیش از حدود صد سال جلوتر بودند. به دنبال تجددخواهی در زمان قاجار در نهضت ترجمه‌های که به راه افتاد برخی کتب مرتبط با تاریخ و باستان‌شناسی نیز ترجمه شدند و در واقع از همان زمان تقلید از روش‌شناسی غربی در این علم آغاز شد. با آغاز دوره پهلوی تاریخ ملی مسئله‌های بسیار مهم بود و باستان‌شناسی با ضرورت ملیگرایی اما همچنان بدون پایه نظری در ایران جایگاه ویژه‌ای یافت. بعد از انقلاب اسلامی با تغییر برخی ضرورتها و اولویتها، رشته و علم باستان‌شناسی از ضرورت خارج شد و در نتیجه هم چنان عقیم باقی مانده است. این پژوهش با نگاهی تحلیلی به زمینه‌های شکل‌گیری این رشته در ایران می‌پردازد.

تحلیلی بر مبانی فکری و معرفتی در تدوین برنامه‌های آموزشی رشته باستان‌شناسی (از آغاز تا کنون) مهسا ویسی

تاریخچه آموزش رشته باستان‌شناسی به صورت دانشگاهی در ایران به زمان تاسیس دانشگاه تهران بر میگردد و این رشته جزو شش رشته اول در زمان تاسیس بود. مبانی فکری در تدوین برنامه‌های آموزشی رشته باستان‌شناسی را در سه بستر تاریخی میتوان بررسی کرد: دوران اول از ابتدای تاسیس رشته تا قبل از تحولات دوران دکتر نگهبان (که البته این دوره نیز خود به دو بخش تقسیم میشود)، دوران دوم تحولات ایجاد شده در دوران دکتر نگهبان تا انقلاب اسلامی و دوره سوم از بازبینی برنامه‌های درسی بعد از انقلاب فرهنگی تا کنون. مطالعات نشان میدهد که در هر یک از این سه دوره نوعی تفکر مرتبط با تخصص افراد حاضر در گروه آموزشی بر تدوین برنامه‌های درسی حاکم بوده است و مبنای فکری مرتبط با باستان‌شناسی به معنای اصیل آن تنها در دوران دکتر نگهبان اتفاق میافتد و بعد از انقلاب فرهنگی نیز دروس ارائه شده تا کنون (۱۳۹۶) تغییری نکرده‌اند. این پژوهش به تحلیل خط سیر فکری حاکم بر تدوین این برنامه‌های درسی در قالب سه دوره تاریخی تعریف شده می‌پردازد.

تحلیلی بر رابطه علم و مهارت در برنامه‌های آموزشی رشته باستان‌شناسی در ایران مهسا ویسی

پیش از شکل‌گیری آموزش باستان‌شناسی در ایران، با ورود باستان‌شناسان و شرق‌شناسان اروپایی مطالعات باستان‌شناسی در ایران آغاز شده بود و تشکیلات باستان‌شناسی نیز در ادامه این روند پر فراز و نشیب در ایران شکل گرفت، بی‌آنکه بر هیچ مکتب نظری استوار باشد و روندی که تحولات تفکرات باستان‌شناسی در اروپا و آمریکا طی کرد هرگز در ایران به وقوع نپیوست. بر همین پایه و اساس نظام آموزشی باستان‌شناسی نیز در حدود هشتادسال پیش در ایران با یکسری برنامه‌های آموزشی که ارتباط چندانی با باستان‌شناسی نداشت آغاز شد. ...

بررسی مشاهده بازتابی و مشاهده نافذ در تاریخ جنون غلامحسین مقدم حیدری

پروژه فوکو را می‌توان تبارشناسی سوژه مدرن نامید و کتاب تاریخ جنون یکی از مهم‌ترین آثار او در این زمینه است. آنچه در این کتاب به طور برجسته‌ای خود را نمایان می‌سازد، تأکید فوکو بر «عمل مشاهده» و تکنیک‌های آن در شکل‌گیری سوژه به منزله ابژه‌ای برای شناخت می‌باشد. با تأمل در این کتاب می‌توان دو نوع مشاهده را از هم متمایز کرد که ما آنها را مشاهده بازتابی و مشاهده نافذ می‌نامیم. در این مقاله می‌کوشیم اولاً به بررسی مشاهده بازتابی و ویژگی‌هایش بپردازیم؛ ثانیاً نشان می‌دهیم که چه شرایط اجتماعی در قرون هیجدهم و نوزدهم میلادی سبب شد تا این شیوه مشاهده دیوانگان رنگ ببازد و به تدریج مشاهده بدیلی - مشاهده نافذ - جایگزین آن شود؛ ثالثاً با تشریح تکنیک‌های مشاهده نافذ، ویژگی‌های این نوع مشاهده را بررسی می‌کنیم و نشان می‌دهیم که چگونه این شیوه مشاهده سبب پیدایش روانشناسی و روانپزشکی در قرن نوزدهم میلادی شد. این پژوهش به روش کتابخانه‌ای با تکیه بر کتاب بسیار مهم تاریخ جنون اثر میشل فوکو - مورخ، جامعه‌شناس و فیلسوف فرانسوی معاصر - و شارحین و ناقدین او انجام گرفته است. در مشاهده بازتابی مشاهده‌گر با دیدن دیوانگان با آنها هم‌نوا می‌شود و تجربه او از این وضعیت، تجربه‌ای از وضعیتی انسانی است. حال آنکه در مشاهده نافذ مشاهده‌گر در دیوانه متوقف می‌شود و مشاهده‌گر دیوانه را همچون ابژه‌ای می‌بیند که اولاً قصد دارد تا طبیعت دیوانگی او را بشناسد؛ ثانیاً می‌خواهد او را درمان کند. در واقع مشاهده نافذ مشاهده‌ای ابژه‌ساز است و به دلیل همین ویژگی‌اش معرفت‌ساز نیز هست. بدین گونه با تأسیس آسایشگاه روانی در قرن نوزدهم حقیقت انسان به منزله سوژه توانست به ابژه دانشی علمی - روانپزشکی - بدل شود.

مشاهده کلینیکی به مثابه عملی سیاسی غلامحسین مقدم حیدری

یکی از مباحث مهم و مناقشه برانگیز فلسفه علم، عمل «مشاهده» است. فیلسوفان تحلیلی علم از منظرهای گوناگون این موضوع را مورد بررسی قرار داده‌اند. آنان نشان داده‌اند آنچه در امور طبیعی مشاهده می‌شود متأثر از اهداف و تجربه‌های پیشین مشاهده‌گر است. از این رو مشاهده متأثر از عوامل معرفت‌شناختی، معناشناختی، روانشناختی یا جامعه‌شناختی است. اما مشاهده تنها مورد توجه فیلسوفان تحلیلی نبوده است بلکه فیلسوفان قاره‌ای نیز بدان پرداخته‌اند. یکی از این فیلسوفان میشل فوکو است که در کتاب تولد کلینیک به چگونگی ابژه مشاهده شدن بدن انسان در پزشکی می‌پردازد. او نشان می‌دهد که علاوه بر عوامل تاثیرگذار بر مشاهده که توسط فیلسوفان تحلیلی بیان شده‌اند باید به این نکته توجه کرد که مشاهده اساساً فعلی سیاسی است. هدف این مقاله نشان دادن این وجه سیاسی برای مشاهده است. بدین منظور از آرای فوکو در این باره استفاده می‌کنیم. گرچه فوکو در آثار گوناگون خود به این موضوع اشاره کرده است اما میتوان گفت که مشاهده موضوع محوری در کتاب تولد کلینیک است. از این رو با بررسی این مورد میکوشیم تا نشان دهیم که منظور از سیاسی بودن عمل مشاهده چیست. بدین گونه سعی می‌کنیم تا نشان دهیم که فیلسوفان علم در بررسی‌های خود درباره مشاهده باید وجه سیاسی آن را نیز در نظر بگیرد.

The Impact of Clinical Gaze Techniques on the Emergence of Psychology: Revisiting Michael Foucault's History of Madness

غلامحسین مقدم حیدری

When we talk about observation, an abundance of theories in science come to our mind whose discussions are on how observation of natural sciences is susceptible or non-susceptible to observers' objectives and their previous experiences epistemologically, semantically, psychologically, or socially. The objects of observation in these schools are natural objects and phenomena the subject matter of which is something other than the human being. However, it is not merely natural objects which are the human being in the history of development and evolution of knowledge; the human being has also become his own object and has been studies. The body has become the object of human being in medicine and psyche, and individual and social behaviors the object of research of the human being himself in human sciences. As the object of observation is the psyche of the human being, the characteristics of observation are examined in this article from Foucault's view since its object is also the psyche of the human being. It is also shown that observation in this domain is not only a political act an identity – making one. Due to this characteristic, "observation" was used as a technique for the treatment of psychological diseases, especially in the case of madness, until the ۱۹th century. This led to the emergence of psychology.

یادگیری کندوکاومحور، الگویی برای ارتقای علوم انسانی در ایران روح الله کریمی

در این مقاله ابتدا چهار چالش از اصلی ترین چالش‌هایی که علوم انسانی در ایران با آنها مواجه است مطرح خواهد شد: چالش اشتغال، چالش بومی سازی، چالش چرایی حضور در کلاس درس و چالش رساله ها و پایان نامه های بدون مسئله و ضعیف. سپس علل این چالش‌ها در نوع آموزش دانشگاهی پیگیری خواهد شد و ضمن تبیین الگوی یادگیری کندوکاومحور در آموزش نشان داده خواهد شد که چگونه این الگو می تواند در رفع یا لااقل بهبود وضعیت چالش های پیش روی علوم انسانی در ایران موثر واقع شود.

زایش ایده شهروندی در ایران معاصر از منظر فلسفه سیاسی شروین مقیمی زنجانی

بحث در باب مبانی انگاره شهروندی در ایران معاصر، به یک معنا بحث در باب مبانی شکل‌گیری فکر تجدد در ایران معاصر است و بدین معنا پیروزی یا شکست این انگاره را باید در پرتوی پیروزی یا شکست فکار تجدد در ایران معاصر در نظر گرفت. قوام شهروندی جدید در غرب، به نوعی به کوشش غالباً بلاغی حاملان فلسفه سیاسی جدید، در جا دادن برخی از مهم‌ترین مفروضات مدرنیستی در باب انسان و نسبت او با طبیعت از یک سو و دولت از سوی دیگر در محور شبکه عقل سلیم غربی وابسته بود. از مهمترین مفروضات از حیث بحث در باب شهروندی جدید، ایده «فرد صاحب حق بی قید و شرط در در وضع طبیعی» بود؛ آن هم در معنایی که بر اساس آن، حق طبیعی فرد منفرد در وضع طبیعی بر قانون سامان دهنده به وضع سیاسی تقدم پیدا می‌کرد و بدین ترتیب، مساله اساسی ما، بررسی ناکامی قوام ایده شهروندی حول عنصر مدنی یا حق محوری است که در غرب جدید با هابز بنیادگذاری شد.

فقه به مثابه تکنولوژی: استلزامات و تبعات علیرضا منصوری

فقه در مقام یک تکنولوژی قدرتمند تأثیرات فراوانی در جوامعی که از آن، بیش یا کم، برای تمشیت امور خود بهره می گیرند برجای می گذارد. در مقاله کنونی پس از گذری اجمالی در خصوص منزلت فقه در مقام یک تکنولوژی و

بررسی برخی ابهامات احتمالی در این زمینه، توجه خود را به برخی از لوازم و تبعات تکنولوژی بودن فقه معطوف می سازیم و به بحث درباره تبیین نسبت فقه با سبک زندگی، اخلاق و شناخت خداوند و اهمیت کنترل تکنولوژی ها می پردازیم.

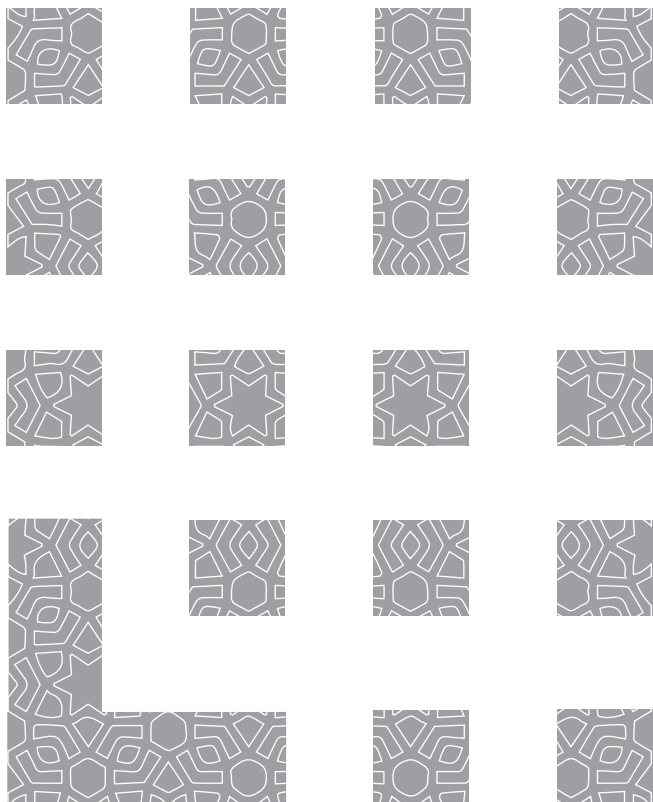
نیپیلیسم و تکنولوژی اطلاعات علیرضا منصوری

کی یرکگور در نوشتار «عصر حاضر» مواجهه ای خصمانه علیه مطبوعات دارد، زیرا معتقد است مطبوعات زمینه بروز و ظهور نیپیلیسم را فراهم می آورد. دریفوس این اندیشه کی یرکگور را به سایر تکنولوژی های اطلاعاتی، خصوصاً اینترنت، بسط می دهد. مقاله حاضر نشان می دهد که این نگرش کی یرکگور-دریفوس نتیجه انسان شناسی و تلقی خاصی از معنای زندگی است که نیازمند بررسی های نقادانه بیشتری است. در مقاله حاضر توضیح می دهیم که هر چند بصیرت های کی یرکگور و دریفوس در شناخت مخاطرات تکنولوژی اطلاعات دارای اهمیت است، با این حال رویکرد آن ها در قبال معنابخشی به زندگی و هویت انسانی تحلیلی یک جانبه از موقعیت مسئله ارایه می کند و خصوصاً به دلیل اتکا آن به «تعهد غیر مشروط» محل مخاطرات جدیدی است. پیشنهاد نهایی این است که اتخاذ موضع مناسب در قبال تکنولوژی اطلاعات،

نیازمند انسان شناسی مناسبی است تا با بهره گیری از حکمت دینی-اخلاقی ظرفیت لازم برای بهره مندی ایمن از تکنولوژی و دور از نیپیلیسم را فراهم کند و در عین حال با استفاده از مهندسی تدریجی و در فرایندی دموکراتیک به صورت نهادی آن را کنترل نماید.

رابطه فلسفی علوم انسانی و تکنولوژی علیرضا منصوری

هدف مقاله حاضر این است که از منظری فلسفی رابطه علوم انسانی و تکنولوژی را تا حد امکان روشن کند. علوم انسانی دارای دو وجه است: وجهی که علم است، و وجهی که تکنولوژی است. به واسطه این نقش دوگانه، تعامل علوم انسانی با تکنولوژی پیچیده تر از رابطه علوم طبیعی با تکنولوژی است. رابطه وجه تکنولوژیک علوم انسانی با حیطه های مختلف تکنولوژی هم افزایانه است. ولی این رابطه در خصوص رابطه وجه علمی علوم انسانی با تکنولوژی ها یک رابطه نامتقارن بوده، تأثیر تکنولوژی ها بر وجه علمی علوم انسانی تأثیری ایجابی است. این در حالی است که تأثیر وجه علمی علوم انسانی بر تکنولوژی ها به طور عمده سلبی و نقادانه است؛ نه به این معنا که این وجه علمی خدمتی به تکنولوژی نمی کند، بلکه توضیح می دهیم نحوه درست این تأثیرگذاری چگونه است. این تحلیل در توضیح اینکه چگونه تکنولوژی میتواند در سپهر عقلانیت قرار گیرد، مفید است.



نشست‌ها

دبیرخانه طرح جامع اعتلای علوم انسانی در راستای اهداف خود نشستهای علمی-تخصصی متفاوتی را برگزار کرده است. این نشستها به صورتهای مختلفی برنامه‌ریزی شده است. در ادامه عنوان تعدادی از این نشستها ارائه می‌شوند:

۱- نشستهای معطوف به گزارش طرحها

- گزارش طرح دکتر روح الله شهابی (۲ نشست تخصصی)
- گزارش طرح دکتر اسماعیل ناصری (۲ نشست تخصصی)
- گزارش طرح آقای دکتر مالک شجاعی جشقوانی (۱ نشست تخصصی)

۲- نشستهای تخصصی

۲-۱ نشست های تخصصی «بازشناسی انتقادی رشتههای علوم انسانی»

- نشست بررسی محورها و رویکردهای طرح های معطوف به موضوع مهارت های آموزشی و اشتغال دانش آموختگان علوم انسانی؛ با حضور ۱۲ تن از مجریان و متخصصان حوزه مهارت و اشتغال
- مهارت و اشتغال در رشته های علوم انسانی: ظرفیت ها و واقعیت ها ؛ دکتر بهروز دری، دکتر نعمت اله فاضلی، دکتر عبدالرحمن حسینی فر، دکتر روح الله شهابی.

۲-۲ نشستهای تخصصی علوم انسانی و جامعه

- نسبت علوم انسانی و جامعه در هشتمین نشست کمیته علمی طرح جامع اعتلاء؛ با حضور جمعی از استادان متخصص و صاحب نظران تراز اول علوم انسانی کشور
- نسبت علوم انسانی و جامعه در نهمین نشست کمیته علمی طرح جامع اعتلاء؛ با حضور جمعی از استادان متخصص و صاحب نظران تراز اول علوم انسانی کشور

- نسبت رویکرد نظری- روش شناسی علوم انسانی با جامعه و اعتلای علوم انسانی؛ دکتر عماد افروغ
۳-۲- نشست های تخصصی «بازخوانی تحلیلی چهار دهه علوم انسانی در ایران»

- نقشه راه توسعه علوم انسانی در آموزش عالی ایران: نقد و نظر، دکتر محمدرضا آهنچیان
- تجربه میانرشته‌های شدن علوم انسانی در جمهوری اسلامی ایران، دکتر فریدون رحیمزاده
- راهبردهای اشتغال در آموزش عالی ایران در برنامه‌های ششگانه توسعه بعد از انقلاب اسلامی (با تاکید بر علوم انسانی)، دکتر یدالله مهرعلیزاده
- آینده پژوهی علوم انسانی در ایران، دکتر مقصود فراستخواه
- تحلیلی بر وضعیت مهارت و اشتغال فارغ التحصیلان رشته‌های علوم انسانی در چهار دهه گذشته، دکتر یعقوب انتظاری
- طرح جامع اعتلای علوم انسانی معطوف به پیشرفت کشور و «ارتباط علوم انسانی، تولید و صنعت»
- ۲-۴- نشست های تخصصی «علوم انسانی و قدرت ملی و بینالمللی»

- ماهیت قدرت مآبانه علوم انسانی، دکتر محمد علی فتحالهی

۳- نشستهای نخبگانی

- اخلاق در زندگی کنونی و شرایط اخلاقی پیشرفت و اعتلای علوم انسانی، دکتر رضا داوری اردکانی
- تحول مفهوم پژوهش علمی از علوم طبیعی تا علوم انسانی، دکتر سید محمدرضا حسینی بهشتی

شکلگیری علوم تربیتی در ایران با تاکید بر نقش بنیانگذاران و زمینه‌های تاریخی و فرهنگی تاسیس آن سید روح الله شهابی

ایشان در ابتدا اظهار کردند که در سال ۱۳۱۱ عیسی صدیق به ریاست دارالمعلمین عالی انتخاب شدند. او از آمریکا برگشته و در آنجا تعلیم و تربیت تحصیل کرده بود. پس از انتخاب به ریاست متوجه ضعفهای اساسی در برنامه درسی دارالمعلمین می شود. به همین دلیل از سال اول ریاست خود اقدام به تاسیس رشته علوم تربیتی در دانشسرای عالی میکند و رشته علوم تربیتی به این ترتیب متولد می شود.

به اعتقاد این محقق عوامل مختلف اجتماعی - فرهنگی و حتی سیاسی بر تولد این رشته تاثیرگذار بوده است. در ادامه بحث به توسعه کمی پرداخته می شود. از سال ۱۳۶۹ جهش ناگهانی در ظرفیت این رشته اتفاق افتاد و از سال ۱۳۸۴ دوباره این جهش دیده میشود. سال ۱۳۴۸ در نخستین سال بررسی، ۱۳۰ دانشجوی علوم تربیتی و در سال ۱۳۹۵ حدود ۲۴۰۰۰ دانشجو در این رشته مشغول به تحصیل بودند. بحث دیگر مسئله اشتغال این دانشجویان است. با حجم زیاد جذب دانشجویان وضعیت اشتغال فارغ التحصیلان را مهم میکند. وضعیت اشتغال فارغ التحصیلان کشورهای دیگر متفاوت است. در سال ۲۰۱۲ در کشور مصر ۳۴ درصد از جهت فارغ التحصیلان بیکار بودند. در اندونزی حدود ۸ درصد از فارغ التحصیلان بیکار بودند. در کشورهای پیشرفته برعکس بود. در سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰ تعداد بیکار تحصیل کرده حداکثر به ۵ درصد رسید. در مورد علوم تربیتی در کشور ایران بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۵ حدود ۹ درصد است. در علوم تربیتی این عدد نسبت به رشتههای دیگر عدد خوبی است. مثلاً در علوم کامپیوتر ۴۱ درصد و در فیزیک ۲۷ درصد است. در مجموع بحث مهارت و اشتغال رشته علوم تربیتی اهمیت زیادی میتواند داشته باشد.

علل و نحوه شکلگیری رشته روانشناسی در ایران اسماعیل ناصری

ایشان سخنرانی خود را با معرفی پیشگامان روانشناسی در ایران آغاز کرد. دکتر علی اکبر سیاسی، دکتر محمدباقر هوشیار شیرازی و دکتر مهدی جلالی که از پیشگامان علم روانشناسی در ایران معرفی شدند خدمات گسترده‌ای در این زمینه برای کشور ارائه کردند. پس از معرفی و شرح خدمات و آثار مربوط به پیشکسوتان علم روانشناسی، سیر زمانی رخدادهای موثر در ایجاد رشته روانشناسی در ایران توضیح داده شد. از جمله رخدادهای مربوط به این رشته راهاندازی رشته فلسفه و علوم تربیتی، تأسیس دانشگاه تهران و دانشکده ادبیات، تأسیس گروه روانشناسی و نخستین سمینار انجمن روانشناسی ایران بیان شد. در ادامه دکتر ناصری درباره گسترش علم روانشناسی در ایران توضیح مبسوطی ارائه کردند. از جمله برگزاری اولین دوره روانشناسی عمومی در سال ۱۳۶۹ در دانشگاه تربیت مدرس، بنیانگذاری و گسترش رشته روانشناسی در وزارت بهداشت، تأسیس سازمان نظام روانشناسی و مشاوره ایران، تأسیس پژوهشکده علوم شناختی و ...

از نکات قابل توجهی که دکتر ناصری در سخنرانی خود ارائه کردند میتوان به موارد زیر اشاره کرد.

- افزایش ظرفیت دانشجو در سه مقطع
 - عدم آشنایی دانش‌آموختگان با تاریخ روانشناسی در ایران
 - محدودیتهای پژوهش
 - دسترسی نارضایتبخش به برخی پیشگامان روانشناسی
 - کمبود زمان و ...
- در پایان دکتر ناصری پیشنهادهای نیز به شرح زیر ارائه کردند.

- تألیف کتاب تاریخ روانشناسی در ایران
- راهاندازی مجله تاریخ روانشناسی در ایران
- راهاندازی دوره فوق لیسانس تاریخ علوم انسانی در ایران
- چاپ مجدد آثار پیشگامان
- تاریخ شفاهی روانشناسی در ایران
- برگزاری پیوسته مراسمهای تجلیل و گرامیداشت
- جایزههای مرتبط با پیشگامان

بررسی و تحلیل تاریخی وضعیت برنامه‌های آموزشی از حیث مهارت‌افزایی دانشجویان رشته فلسفه و اشتغال دانش‌آموختگان آن از آغاز تا کنون مالک شجاعی جشقانی

بررسی و تحلیل محتویات برنامه‌های آموزشی فلسفه و مبانی فکری و معرفتی آن و نیز اهدافی که دنبال کرده و تحولاتی که در دوره‌های گوناگون پیش و پس از انقلاب به آن تن داده است، به ویژه از جهت مهارت‌آفرینی و اشتغال دانش‌آموختگان هدف مطالعاتی این طرح است. افزون بر این، بررسی وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان این رشته از بدو تأسیس آن و تحولاتی که تاکنون یعنی سال اجرای برنامه جاری آموزشی در عرصه اشتغال دانش‌آموختگان رخ داده است، از دیگر مسائل مورد مطالعه این طرح خواهد بود. در اینجا با توجه به اینکه به لحاظ آماری عمده دانش‌آموختگان رشته فلسفه در مقطع کارشناسی هستند و مسئله اشتغال و مهارت‌عمدتا ناظر به این مقطع تحصیلی است، تمرکز اصلی طرح ناظر به مقطع کارشناسی خواهد بود.

نسبت علوم انسانی و جامعه دو نشست تخصصی در کمیته علمی طرح جامع اعتلاء

رابطه‌ی علوم انسانی و جامعه یکی از مسائل مهم طرح جامع اعتلاء است؛ بحث در مورد نسبت علوم انسانی و جامعه دارای سطوح گوناگونی است. یک سطح آن با پرسش‌هایی اساسی از این نوع قابل طرح است: اصولاً شرایط اجتماعی و محیطی چگونه روی اعتلای علوم انسانی تأثیرگذار است؟ و شرایط اجتماعی و محیطی تا چه میزان می‌تواند بر الگوهای مختلف رشد، تولید دانش و معرفت تأثیر داشته باشد؟ چرا در بعضی جوامع علوم انسانی رشد بیشتری دارد و در بعضی دیگر رشد کمتر؟ چرا در بعضی مقاطع تاریخی شاهد رشد کم رمق علمی هستیم و در برخی دوره‌های تاریخی با بالندگی علم مواجه می‌شویم؟ آیا واقعاً می‌توانیم رابطه‌ای بین شرایط اجتماعی، شرایط اقتصادی و اعتلای علم در جوامع پیدا کنیم؟

برخی متفکران این بحث را مطرح کردند که هر چه آزادی‌های سیاسی- اجتماعی بیشتر باشد، رشد علم بیشتر است و یا اینکه نظام‌های آزادی خواه را همسوتر با رشد علمی می‌دانند. برخی دیگر نیز بر رابطه‌ی مستقیم بین عدالت و رشد علم در جوامع تأکید دارند؛ به این معنی که وقتی عدالت به معنای توزیع فرصت‌ها و امکانات برابر در جوامع وجود داشته باشد فرصت‌های بیشتری در اختیار افراد بیشتر قرار خواهد گرفت و انسان‌های برجسته، زمینه‌ی رشد مناسب‌تری خواهند داشت و خود به خود، عرصه‌ی علمی با بالندگی بیشتری همراه خواهد شد.

سطح دوم بحث به چگونگی برقراری ارتباط علم با جامعه باز می‌گردد. چون اصولاً علم زمانی می‌تواند در عرصه‌ی اجتماعی تأثیرگذار باشد که بتواند با سطوح مختلف بدنه‌ی یک جامعه ارتباط برقرار بکند و مورد حمایت از سوی اقشار مختلف جامعه باشد. علم اگر در سطح نخبگان، و یا افراد خاص باشد، نمی‌تواند اثرگذاری لازم خود را داشته باشد؛ بنابراین

ضرورت دارد علم در سطح عموم مردم تسری پیدا کند، یعنی عموم مردم با علم پیوند برقرار کنند؛ و این پیوند زمانی ایجاد می شود که ذهنیت مثبتی نسبت به نقش تاثیرگذار علم در زندگی افراد شکل بگیرد. این ذهنیت مثبت موجب حمایت از فعالیت های علمی و ایجاد اعتبار و اعتماد به علماء علوم انسانی نسبت به حل مسائل خواهد شد و وقتی پیوند ایجاد شد، به ارتقای علم کمک می کنند. به طور مثال در برخی جوامع «سنت وقف» نقش مهمی در رشد مراکز مرتبط با فعالیت های علمی دارد و برخی حاضر هستند کارهای عالم المنفعه را برای علم انجام دهند ولی در جوامعی دیگر، این سنت کم رنگ است. به نظر می رسد این موضوع به میزان ارتباط متقابل علم در عرصه های اجتماعی باز می گردد. در جوامع موفق، علوم و از جمله علوم انسانی توانسته است ذهنیت مردم را نسبت به توانایی های خود تغییر دهد یا تأثیری بر روی جوامع و نیروهای موثر بر جوامع همچون مسئولین کشور و مدیران بگذارد که در مجموع این تغییرات، جامعه از بسترسازی برای رشد علمی حمایت کند. لذا این پرسش مهم مطرح است که در جامعه ایران، تا چه میزان به این موضوع توجه و اهتمام صورت می گیرد؟

سطح سوم را می توان اینگونه تعریف کرد: اصولاً علوم انسانی تا چه میزان می تواند در پیشرفت و اعتلای اجتماعی نقش داشته باشد؟ چه میزان در قانون مداری، در نظم اجتماعی، در حل چالش های اجتماعی، در بحث شکوفایی اقتصادی می تواند نقش آفرین باشد؟ آیا مردم و مسئولان جامعه احساس می کنند که علوم انسانی در کار آنها مؤثر است؟ وقتی می خواهند «سد» بسازند، ساختمان بسازند، یا یک طرح بزرگ شهری را اجرا کنند، چقدر این احساس وجود دارد که علوم انسانی برای آنها مفید است؟ ایجاد این احساس، نیازمند راهکارهایی است که باید درباره آن بحث و گفتگو کرد.

در تاریخ های بیست و سوم بهمن ماه سال ۱۳۹۶ «هشتمین نشست کمیته علمی» و چهاردهم اسفند ماه ۱۳۹۶ «نهمین نشست کمیته

علمی» با حضور تعدادی از صاحب نظران، استادان و متخصصان حوزه علوم انسانی به عنوان اعضای کمیته علمی به موضوع «جامعه و علوم انسانی» اختصاص داشت.^۱

۱. برای اطلاع از محتوای کامل سخنرانی های انجام شده در این نشست ها به فصلنامه تخصصی طرح جامع اعتلای علوم انسانی معطوف به پیشرفت کشور، شماره دوم و سوم بهار و تابستان سال ۱۳۹۷ رجوع شود.

نسبت رویکرد نظری - روش شناسی علوم انسانی با جامعه و اعتلای علوم انسانی دکتر عماد افروغ^۱

با توجه به رشته من که جامعه‌شناسی است، معتقدم جامعه‌شناسی ما در کلیت، مرده است و هیچ ربطی به مسائل جامعه ما ندارد!! اگر قرار بود ربطی داشته باشد می‌بایست یک سازوکار و شاخص‌های دیگری برای ارتقای استادان تعریف می‌شد و طور دیگری پیش می‌رفت و اسیر دیوارهای حرفه‌ای و نهادی و دانشگاهی خود نبود. ما خواسته برای خود و ناخواسته برای غرب، گرفتار امپریالیسم علمی و بیگانه با نیازها و شرایط زیست محیطی و زیست جهانی خود شده‌ایم. گفته شده و درست هم گفته شده است که معرفت نظری با دانش عملی باید در ارتباط درونی و بیرونی باشد، اما ما نسبت به این ارتباط بیگانه هستیم. معرفت نظری ما چه نسبتی با معرفت عملی ما دارد؟ ما با معرفت عملی، دانش عملی، زمینه، فرهنگ و تاریخ بیگانه‌ایم. وقتی پای دانش عملی به میان می‌آید پای عینیت به میان می‌آید. وقتی پای عینیت به میان آمد، پای فرهنگ، زمینه و تاریخ هم به میان می‌آید. به عبارت دیگر نسبت متقارنی بین دانش عملی، عینیت، فرهنگ، زمینه و تاریخ برقرار است. بنده هرچند نگاه هرمنوتیکی محض ندارم و به تبیین از نوع علیّ آن نیز باور دارم، اما تبیین ما باید نسبتی با امور انضمامی و در نتیجه تاریخی و زمینه‌ای و فرهنگی داشته باشد. وقتی زبان دانشگاه انتزاعی و دلیل یا ایده محور صرف شد و از زبان چگونگی و علیت زمانی-مکانی غافل شد، اوضاع ما چنین خواهد شد. امروزه، زبان

۱. بخشی از یکصد و نود و هفتمین جلسه تخصصی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی پژوهشگاه که در هفتم تیرماه ۱۳۹۷ برگزار شد به سخنرانی آقای دکتر عماد افروغ اختصاص داشت.

دانشگاه انتزاعی است و در بهترین حالت دلیل محور است و نه علت محور. آنچه گفته می‌شود، بخشی از روششناسی من است.

یکی دیگر از دوتایی‌ها، دوتایی ارزش-واقعیت است. برخی می‌گویند وجه عاملیت فاعلان شناسا نباید ورودی در علم داشته باشد، این یعنی چه؟ یعنی من بیگانه باشم؟ سوژه باید با ابژه درگیر شود، ضمن آنکه درگیر شدنش اجتناب ناپذیر است، درگیرنشدنش، معرفتی موهوم و غیر واقعی به دست می‌دهد. اتفاقاً بهترین موضوع تحقیق این است که تو درگیر آن باشی. یعنی سوژه درگیر ابژه هم باشد. اگر سوژه با ابژه بیگانه باشد نمی‌تواند ابژه را خوب شکار کند. این حرف پوچی است که بگوییم که ارزشهای محقق در تحقیق نقشی نداشته باشد. بی‌طرفی ارزشی و نقش اخلاق در تحقیق خود صبغه هنجاری و ارزشی دارد. به هر حال، دوگانگی‌ها انواع مختلفی دارد؛ علم و دین، اخلاق و سیاست، دین و سیاست، علم و جامعه، عقل و عشق، علم و هنر، نظریه و مشاهده، نظریه و عمل و... که در مجالی دیگر و در قالب پروژه‌های متعدد و طویل‌المدت باید به آنها پرداخت. کما اینکه نگارنده به اتفاق پنج پژوهشگر دیگر در فرایند پروژه نظریه و عمل در قالب طرح اعتلای علوم انسانی همین پژوهشگاه هستیم.

درباره موضوع اصلی این نشست می‌توان این پرسش مهم را طرح کرد: تفسیر ما از اعتلای علوم انسانی درخصوص نسبت علم و جامعه چیست؟ استاد مطهری در کتاب «گریز از ایمان و گریز از عمل» متعرض وجه ادعایی متافیزیکال بودن قرآن به قیمت بی‌توجهی به نیاز و ضرورت بشر می‌شود. ایشان با استناد به آیه ۱۷ از سوره رعد اظهار می‌دارد:

«ببینید قرآن مجید در ضمن یک تمثیل در سوره رعد، ضرورت‌ها و نیازها و بعد دوام‌ها و استمرارها را بر اساس نیازها چگونه بیان می‌کند... مثل می‌زنند به باران که از آسمان بر دشت و دمن و دره می‌ریزد و تشکیل سیل می‌دهد و این سیل در رودخانه جاری می‌شود و در مسیر زباله‌هایی، حیوان‌های مرده‌ای، خس و خاشاکی و امثال این‌ها قرار می‌گیرد. در نتیجه

حرکت این آب زیاد و سیل، آبهایی به هم میخورد کفهایی روی آب تولید میشود. آن کف آنقدر زیاد است که روی آب را می گیرد و انسان بی خبر و ناآگاه شاید بپندارد که هرچه هست کف است و این را پیروزی کف بر آب تلقی کند که همیشه آب مغلوب کف شود. اما قرآن آخر آن میفرماید: «فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ» ناگهان میبینی که کف در اثر یک باد از بین رفت چراکه یک موجود موقت، بسیار موقت است. کف میرود و بعد نمیگوید: «و اما آب باقی میماند» بلکه میفرماید: «آنچه برای مردم نافع است و نیازها را بر میآورد باقی میماند.» یعنی قرآن میگوید در نظام عالم کلی آنچه باقی میماند به این دلیل استمرار دارد که نیازها را بر میآورد. قرآن که اینگونه تفسیر میشود، جامعهشناسی و دین جای خود دارد. قرار نیست که یک نظام انتزاعی را درست کنیم و دل خوش باشیم و بعد بیشتر به ارتقاء خودمان بیاندیشیم تا مسائل جامعه. اگر رابطه ایده و واقعیت را بپذیریم، بخشی از علت وضعیت نامطلوب کنونی در ایده است و ایده مربوط به دانشگاه، حوزه و یا روشنفکری و یا ترکیبی از اینهاست.

۶

اخلاق در زندگی کنونی و شرایط اخلاقی پیشرفت و اعتلای علوم انسانی

استاد داوری اردکانی

موضوعی که در این نشست به اختصار به آن می پردازیم «نسبت اخلاق و علم» است. این برای من مطلب تازه‌ای نیست و کتمان نمی‌کنم و خوشحالم در پایان عمر به چیزی برگشته‌ام که در اوان جوانی به آن تعلق خاطر پیدا کردم. مسئله اخلاق که کمتر درباره آن پژوهش شده - شاید در متن پژوهش‌ام به برخی مطالعات و پژوهش‌های انجام شده در این باره اشاره خواهم داشت - نیازمند تأمل و فکر بسیار است.

موضوع اخلاق و علم نمی‌تواند بدون بحث کلی فلسفی در باب نسبت اخلاق و علم مطرح شود. از زمان افلاطون تا به حال بحث نسبت علم و اخلاق با یکدیگر، چپستی و چگونگی رابطه نظر و عمل با یکدیگر مطرح بوده است. چه ترتیبی پیش آمد که نظر و علم از هم جدا شدند؟ چه زمانی این جدایی رخ داد؟ در یونان قدیم چه تلقی‌ای از نسبت نظر و عمل وجود داشت؟ در عالم اسلامی، جهان اسلام تلقی از این رابطه چگونه بود؟ و بالاخره در دوره جدید (دوران معاصر) چه تحول اساسی به وجود آمد؟ و چه تغییر دگرگونی بزرگی در نسبت علم و عمل ایجاد شد؟ هنگامی که از رابطه علم و اخلاق صحبت می‌کنیم به دنبال ارتباط این مفهوم با آن مفهوم هستیم. مفاهیم، ماهیات متباین هستند و این ماهیت با آن ماهیت چه ارتباطی دارد؟ ارتباطی ندارد. علم، علم است، دین، دین است و اخلاق هم اخلاق است. من علم را نتیجه اخلاق نمی‌دانم. اگر بپرسیم علم در شرایط بی‌اخلاقی می‌تواند رشد کند؟ پاسخ می‌تواند این باشد که تاریخ تجدد، تاریخ پیشرفت و علم است اما آیا تاریخ پیشرفت اخلاق هم هست؟ این بستگی به این دارد که اخلاق را چه چیز تعریف کنیم. اگر اخلاق را بعضی رعایت‌ها و رسوم بدانیم که علما، متقدمان، آن را فضایل و تقوا گفته‌اند

در این صورت در غرب، تجدد در پی فضایل و مکارم اخلاق نرفت و برای همین این تقارن وجود ندارد. وقتی می‌گوییم اخلاق شرط علم است و علم به اخلاق نیاز دارد این یعنی روراست و صریح بودن، وفادار بودن به عهد و امانتدار بودن، در این صورت وقتی غرب خودش را با ما مقایسه می‌کند و اظهار برتری می‌کند در این ساحت است. از آنانی که یاد کردم هیچیک نگفتند: ما فضایل و تقوی داریم از ما یاد بگیرید! گفته‌اند ما کمتر از شما دروغ می‌گوییم ما بیشتر از شما رعایت می‌کنیم، ما وظیفه‌شناس‌تر از شما هستیم و ما قانون را بیشتر و بهتر از شما رعایت می‌کنیم.

من باید کوشش کنم تا دریابم که در این یکصد سال سیر علم جدید ما، دوران تازه‌ای در تاریخ ما شروع و طی می‌شود، آیا در این دوران رابطه‌ای بین خلیقات ما، اخلاق ما و علم بوده یا نبوده است؟ باید به جامعه‌شناسان نزدیک شوم، باید وارد دانشگاه‌ها شده تا مشخص شود بچه‌های ما برای چه درس می‌خوانند؟ برای چه علم می‌آموزند و چه علمی می‌آموزند؟ ملاک آن‌ها برای انتخاب علمی که می‌خوانند چیست و چرا این رشته را بر رشته‌های دیگر ترجیح می‌دهند و در این میان تاحدی نیز باید با اروپا و امریکا نیز مقایسه‌هایی ارائه کرد. رقبت‌های آن‌ها با رقبت‌های ما متفاوت است و این تفاوت تا چه مقدار است؟ قسمت مشکل کار من در همین جاست و ان شاء الله فرصت داشته باشم بتوانم این کار را در چند ماه آینده انجام دهم.

نسبت علوم انسانی و کاربرد از منظر علم‌شناسی فلسفی

- رابطه قدرت و معرفت در پیدایش علوم انسانی
- تأملی در نسبت زمان و پراکسیس
- فلسفه علوم انسانی و مناسبات نظر و عمل
- تلازم دوگانه نظری- کاربردی در علوم اجتماعی
- ملاحظات در باب وجه علمی و تکنولوژیک علوم انسانی
- مدل علم‌شناختی برای فهم نسبت علوم انسانی و کاربرد

نقشه راه توسعه علوم انسانی در آموزش عالی ایران: نقد و نظر محمدرضا آهنگچیان

دکتر آهنگچیان بحث خود را ابتدا با مرور مفاهیم مرتبط و ارائه توضیحاتی در مورد اصطلاحات، تاریخچه علوم انسانی را در سه دوره چهل ساله طبقه-بندی کردند. به اعتقاد ایشان علوم انسانی در نخستین ۴۰ سالگی (از ۱۳۱۳ تا ۱۳۵۷) با تولد و توسعه دانشگاهها به عنوان کالاهای غریبه و لوکس همنشین بوده است. این همنشینی در برخی رشتهها مانند علوم سیاسی، علوم اجتماعی، فلسفه، اقتصاد منجر به شکل گیری گروههای شبه روشنفکر شد که به اصطلاحات اجتماعی و سیاسی تمایل داشتند. نتیجه دوره اول این بود که علوم انسانی چیزی بیشتر از جنس یا شی نبوده، زنده نیست و نمیتواند با بستر اجتماعی ارتباط برقرار کند. در این صورت از نیازی سرچشمه نمیگیرد؛ به نیاز معینی پاسخ نمیدهد؛ نیازی نمی‌زاید.

دومین ۴۰ سالگی علوم انسانی به مثابه ابزار تلقی شد. یعنی نگاه ابزاری به علوم انسانی (از ۱۳۵۸ تا ۱۴۰۰). علوم انسانی وظیفه پشتیبانی از بینش تغییر یافته مردم نسبت به جهان و ارزشها را بر عهده گرفت. جریانهای سیاسی فعال، خط فکری خود را با ابزار علوم انسانی ترویج کردند. نبردی بین نیروهای همفکر انقلاب اسلامی و نیروهای مخالف در گرفت. کالای علوم انسانی در مسیر موفقیت سیاسی به عنوان یک ابزار هویدا شد.

سومین ۴۰ سالگی علوم انسانی به عنوان مجمع الجزایر، نگاه اقتضایی به علوم انسانی دارد (از ۱۴۰۱ تا ۱۴۴۰). تکلیف علوم انسانی روشن نخواهد شد زیرا با ورود روزافزون مهندسان و فناوران و مداخله‌های موردی تکنوکراتها به قلمرو علوم انسانی، شال چهل تکه علوم انسانی از هر سو بر سر مشتری آن قرار میگیرد و با توجیه زمینه‌های بین رشته‌ای و پاسخ به نیازهای محلی، با شدت بیشتری مورد بهره‌برداریهای خاص قرار میگیرد.

تجربه میان رشته‌ای شدن علوم انسانی در جمهوری اسلامی ایران فریدون رحیم‌زاده

ایشان ابتدا چنین بیان کردند که برای اولین بار در ایران در سال ۱۳۸۴ بحث بازنگری رشته‌های علوم انسانی مطرح شد. بر اساس بند د ماده ۴۹ قانون برنامه چهارم توسعه، وزارت علوم مکلف شد تا رشته‌های علوم انسانی را بازنگری کند. نیازهای اجتماعی، بازار کار، تحولات علمی، توسعه میان رشته‌ای در حوزه علوم انسانی و برنامه‌های درسی میان رشته‌ای مفاهیمی بودند که باید بررسی میشدند. در این ماده آقای خرمشاد بحث میان رشته‌ای علوم را به میان آورد و اولین بار در پائیز ۱۳۸۴ بحث میان رشته‌ای به طور رسمی مطرح شد.

وی ادامه داد در آن زمان این موضوع مطرح شد که اگر قرار باشد دانشگاه به بازار هم نگاهی داشته باشد و رشته‌های دانشگاهی براساس بازار کار بازنگری شود، مسائل و مشکلاتی به بار می‌آید. بر این اساس به تمام دستگاه‌ها از ارتش تا شهرداری‌ها مکاتباتی صورت گرفت تا نیازهای خود را برای آنکه در دانشگاه‌ها دیده شوند بیان کنند. از این رو بانک مرکزی، قوه قضاییه، جهاد کشاورزی، شهرداری تهران و ... پیشنهادهایی در این باره ارائه کردند. علاوه بر این موسسات دیگری چون دانشگاه باقرالعلوم (ع)، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، بنیاد حکمت صدرا، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه، دانشگاه امام صادق (ع)، موسسه آمریکای شمالی و اروپایی دانشگاه تهران هم در قالب نامه، گفتگو و ... پیشنهاد داده بودند تا رشته‌های جدیدی تعریف شود این درحالی است که بسیاری از این موسسات احتیاجی به تأسیس رشته نداشتند و می‌توانستند نیازهای خود را در قالب یک طرح یا پروژه تحقیقاتی تعریف میکردند نه یک رشته دانشگاهی. وقتی سازمانها، نهادها و ... در جریان کار قرار گرفتند که درب آموزش

عالی باز شده، تقاضاهای زیادی برای تاسیس رشته به وجود آمد. چالش‌های زیادی صورت گرفت. نخست آنکه معنا و مفهوم میانرشته‌های چیست؟ اصلاً موضوع میانرشته‌های به یک رشته تبدیل شده است یعنی از فلسفه نخستین خود دور شد و به یک رشته تبدیل شده است. نکته دیگر این است که آیا رویکرد پسینی به میانرشته‌های باید داشته باشیم یا رویکرد پیشینی؟ یعنی پیشاپیش فارغ از هر تجربه فقط به صورت ذهنی رشته تدوین یا تصویب کنیم و یا نه میان رشته‌ای‌ها آنچه قرار است بعداً متولد شوند که تازه متوجه میشویم میان رشته‌های است. یعنی میان رشته‌ایها متولد میشوند، میان رشته‌ایها محصول برنامه‌ریزی نیستند. دانشمندی در ذهن و در آزمایشگاه خود ابداعی می‌کند که وقتی می‌بینم می‌گوییم چند رشته کنار هم قرار گرفته‌اند و یا نه ما بدون آنکه تبحری به هر کدام از این رشته‌ها داشته باشیم یا دغدغه این دانشمند را داشته باشیم بدون پرسش و چالش بدون گزش ذهنی همینطوری برای خودمان تدوین کنیم و بگوییم این میان رشته‌های است. پیشین یا پسین بودن به این معنا است. به نظر اینجانب موضوع بین رشته‌ای به برنامه درسی تقلیل پیدا کرده است. برنامه درسی هم در کنار هم قرار گرفتن واحدهای درسی از حوزه‌های مختلف است با اسمی که ما روی آن می‌گذاریم. بنابر این بین رشته‌ای در ذهن دانشجو اتفاق می‌افتد و در استاد او.

راهبردهای اشتغال در آموزش عالی ایران در برنامه‌های ششگانه توسعه بعد از انقلاب اسلامی (با تاکید بر علوم انسانی) یدالله مهرعلیزاده

دکتر مهرعلیزاده سخنان خود را ابتدا با ارائه آمارهایی شروع کردند. ایشان اظهار کردند که در آمار ۱۳۹۷ (مرکز آمار ایران) در ایران از حدود ۸۰ میلیون نفر جمعیت، جمعیت شاغل ۲۷ میلیون نفر است که طبق آمار ۳۲,۵ درصد در صنعت، ۱۸ درصد در بخش کشاورزی، حدود ۵۰ درصد در بخش خدمات مشغول به کار هستند. پیشبینی شده است تا سال ۱۴۰۴ حدود ۱۳ میلیون نفر بیکار در کشور داشته باشیم. دکتر مهرعلیزاده در ادامه افزودند که در سال ۱۳۵۷ دو اتفاق روی داد، تمام شرکتها خصوصی شدند و ارتباطات خارجی قطع شد. در سال ۱۳۶۳ تصمیم بر آن شد تا اولین برنامه تدوین شود. در سال ۱۳۶۷ اولین برنامه پنج ساله تدوین شد. در برنامه سوم پنج ساله، علم و فناوری و آموزش عالی برجسته و در برنامه چهارم اوج تفکر برنامه‌ریزی شد. اقتصاد دانش بنیان مهمترین قسمت این برنامه بود. برنامه پنجم در فضای آرمانخواهی شکل گرفت. ولی برنامه ششم سازنده و در عقلانیت بهتری نوشته شد.

در برنامه‌هایی که نوشته شد ۴ استراتژی مشهود است:

۱- استراتژیهای کلان اقتصادی موثر بر رشد اشتغال (هدفگیری بلندمدت افزایش تقاضای کل در سطح کلان اقتصاد با بهره‌گیری از سیاستهای مالی و پولی، رشد تجارت خارجی).

۲- استراتژیهای فعال بازار کار (در بازه زمانی کوتاه مدت و میان مدت در بازار کار مانند اصلاح سازوکارهای جست و جوی شغل، آموزش بیکاران، ایجاد شغل به طور مستقیم یا از طریق پرداخت یارانه، طرحهای خوداشتغالی).

۳- استراتژیهای حمایتی و منفعل بازار کار (حمایت مالی مستقیم برای بهبود معیشت کارکنان، حمایتهای مالی از بیکاران، اصلاح سیستم مقرری بیکاری، پرداخت یارانه به دستمزد پایین، معافیتهای مالیاتی، کاهش مالیات بر دستمزدها، کمک به افراد با دستمزد پایین برای تامین حداقل زندگی را شامل میشود.

۴- استراتژیهای تنظیمی بازار کار (تنظیم قوانین و مقررات، سیاستهای ساختاری و توجه به موضوعهایی مانند چگونگی حفظ اشتغال، تغییر زمان کار، توجه به کار موقت و پاره وقت، نحوه تعیین دستمزد، حداقل دستمزد و بازنشتگی زود هنگام.

بخشی از این استراتژیها روی تقاضای کل کارکردند، بخشی میخواهند در کوتاه مدت سازوکارهایی را پیدا کنند، بخشی حالت حمایتی دارند و بخشی هم دنبال تنظیم بازار میگردند. از سال ۱۳۸۴ استراتژیها خود را نشان دادند.

آینده پژوهی علوم انسانی در ایران مقصود فراستخواه

ایشان در ابتدا تعریفی از آینده پژوهی ارائه دادند و اظهار کردند که آینده پژوهی سامانهای از سعی عالمانه برای بررسی روشمند از حوزههای آینده از طریق پلتفرمی برای گفتگو و جستجوی رضایت بخش شبکه ذی نفعان است. به بیان دیگر آینده پژوهی یک فرهنگ و فرآیند است نه یک طرح اثبات گرایانه. یعنی آینده پژوهی یک پروژه نیست که یک بار آن را انجام دهیم و به نتیجه برسیم. آینده پژوهی نوعی تنش و ترس و لرز نسبت به آینده است.

تغییر در مدل‌های ذهنی، مواجهه با تغییرات پرشتاب، چابکی و مصونیت از غافلگیر شدن، درک آینده‌های بی‌بدیل و سهیم شدن در ساخت آینده از جمله دستاوردهای آینده پژوهی است. ما با آینده پژوهی سعی می‌کنیم که به آینده مبهم پرتاب نشویم. امروز نیهیلیسم ما را تهدید میکند و همه دچار نوعی پوچ‌گرایی شده ایم. پوچ‌گرایی که هم از آن داعش و هم ترامپ در می‌آید. در مقابل این پوچ‌گرایی، ما باید یک امید معرفتی داشته باشیم. علوم انسانی، معرفت‌های جدیدی است که به جای معرفت سنتی در امور زندگی انسان جدی تلقی میشود. به بیان دیگر در علوم انسانی مفاهیم و احکامی صادر میشود که جدی تلقی میشود یعنی علوم انسانی یک کنش کلامی جدی یا به عبارت دیگر دانش نوینی است که خصیصه‌های هنجاری دارد.

در ایران بعد از اینکه علوم انسانی جدید مشروعیت معرفت شناختی و روش شناختی پیدا کرد به نوعی منشأ قدرت شد و علوم انسانی که جدی شده بود دولت زده شد. نخ‌بگرا ماند، برج عاجی شد، ایدئولوژی زده، چپ زده و سیاست زده شد و فرماسیون قدرت که در پس پشت علوم

انسانی بود مختل و مخدوش و دستگاه «خود و دیگری سازی» تازه‌ای فعال شد. آینده علوم انسانی موکول به زیست سیاست، زیست قدرت و زیست دانش در ایران است. متأسفانه ما امروز مشکلاتی داریم که وقتی مشکلات حل نشود علوم انسانی نحیف خواهد ماند. علوم انسانی موجود امروز معطوف به زندگی نیست. حتی اینترنت هم نتوانسته ما را با علم محشور کند. علم جدید به ویژه علوم انسانی در ایران مسیر همواری ندارد و نیاز به کنش‌های خلاق بیشتری از سوی عاملان اجتماعی دارد. در بحث دیگری می‌گوییم که چطور این اتفاق افتاده و زندگی در غیاب علوم انسانی پیش می‌رود.

تحلیلی بر وضعیت مهارت و اشتغال فارغ التحصیلان رشته‌های علوم انسانی در چهار دهه گذشته یعقوب انتظاری

هدف فعالیتهای ما در نهایت توسعه است، یعنی انسانها هم هدف توسعه هستند و هم وسیله و ابزار توسعه. آموزش عالی با توجه به قابلیت‌های کلیدی که در وجود انسانها نهاده شده می‌کند به توسعه اقتصادی کمک میکند. هدف اساسی آموزش عالی هم توسعه این قابلیت‌ها است. دولتها سالانه سهم زیادی را صرف دانشگاهها و مراکز آموزش عالی می‌کنند در حالی که بازدهی قابل توجهی را ندارند. افراد و خانواده‌ها هم هزینه‌های زیادی برای آموزش عالی صرف می‌کنند که بازدهی قابل توجهی هم به دست نمی‌آورند نتیجه اینکه آموزش عالی در ایران کمک شایسته‌ای به توسعه اقتصادی نمی‌کند.

وی افزود حال سوال این است که چرا با وجود این همه هزینه، توسعه حاصل نمی‌شود؟ ما هشت علت برای این سوال در نظر گرفتیم. اولین علت نرخ پائین مشارکت فارغ التحصیلان به خصوص زنان در نیروی کار است. دوم، نرخ پائین اشتغال و نرخ بالای بیکاری فارغ التحصیلان دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، سوم اشتغال ناقص فارغ التحصیلان مراکز آموزش عالی در نظام اقتصادی، چهارم وجود بیکاری پنهان در بین فارغ التحصیلان دانشگاه‌ها، پنجم اشتغال نامناسب فارغ التحصیلان و مراکز آموزش عالی در نظام اقتصادی (شاغلی که در جای درستی قرار نگرفته است) و ششم عدم تطبیق قابلیت‌های فارغ التحصیلان با قابلیت‌های مورد نیاز در اجتماع. این مواردی که تا اینجا بیان شد ربطی به آموزش عالی و وزارت علوم ندارد و بیشتر نظام اقتصادی مقصر است. در دو مورد دیگر مقصر آموزش عالی است. عدم توسعه قابلیت‌های

کلیدی توسط دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی ایران و عدم توسعه قابلیت‌های خوب توسط دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی. منظور از قابلیت‌های خوب، قابلیت‌هایی است که ما را به سمت توسعه اقتصادی، سیاسی؛ اجتماعی و فرهنگی هدایت میکند. در اقتصاد آموزش عالی ۵-۶ بازار داریم که مهم-ترین آنها دو بازار خدمات آموزش عالی و بازار نیروی انسانی است. این دو بازار باید باهم در تعامل باشند و اطلاعاتی از یکدیگر بگیرند و به یکدیگر اطلاعات بدهند. در کشورهای در حال توسعه مثل کشور ما این هماهنگی وجود ندارد و بازار به اصطلاح با شکست مواجه است.

ماهیت قدرت مآبانه علوم انسانی محمدعلی فتح‌اللهی

دکتر فتح‌اللهی ابتدا با تعریفی از علوم انسانی سخنان خود را آغاز کرد. ایشان علوم انسانی را پدیده‌های اجتماعی می‌داند که اسم آن را علم گذاشته‌اند. علم به معنای مصلح آن که انسانها چیزهایی را یاد می‌گیرند و تعلیم می‌دهند یک چیز است و پدیده‌های اجتماعی به گونه دیگری است مثل انقلاب، خشنودی مردم و ... پدیده اجتماعی است که اسم آن را علوم انسانی گذاشته‌ایم و این منجر شده به اینکه جنس علوم انسانی با جنس همه دانش‌هایی که در طول تاریخ بشر بوده یکی است. جنس علوم انسانی از جنس پدیده‌های اجتماعی است و جنس هویتی دارد. البته هویت را اگر تعریف کنیم جنس هویت علمی است و ماهیت علمی دارد و با خودآگاهی به وجود می‌آید. با خودآگاهی هویت‌های فردی و جمعی شکل می‌گیرند. لذا پدیده‌های اجتماعی به طور صد در صد از علم جدا نیستند و پدیده‌های اجتماعی ماهیت علمی دارند و از جنس آگاهی هستند و با خودآگاهی پیدا می‌شوند. در ادامه ایشان افزودند وقتی هویت‌های جدید در جوامع پیدا می‌شوند (در سده‌های اخیر با هویت‌های جدید مواجه هستیم) که از جنس آگاهی هستند اسم آنها را علوم انسانی می‌گذاریم.

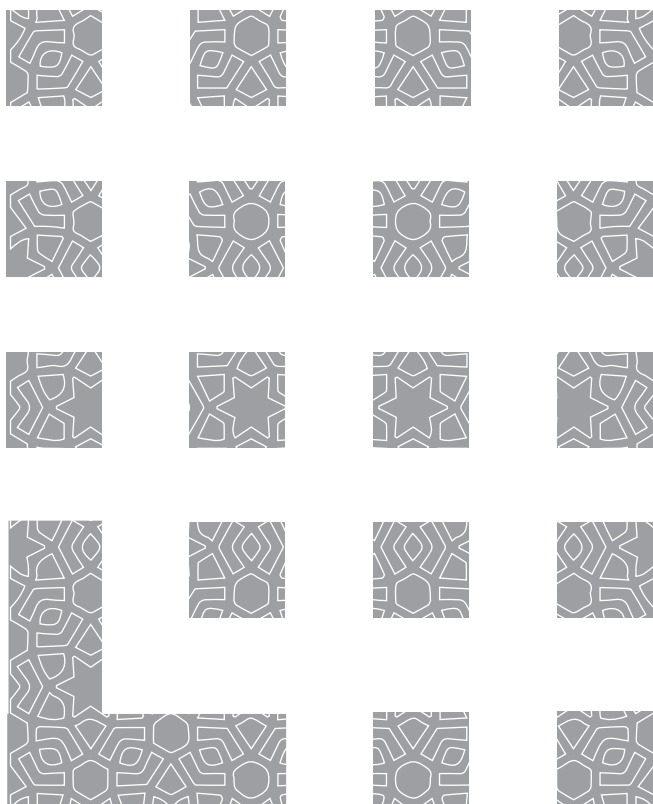
تعریف علوم انسانی ادراک هویت‌های جدید توأم با احساس مسئولیت است. ویژگی هویت‌های جدید احساس مسئولیت است. عنصر سومی که در این تعریف وجود دارد این است که باید از طرف نظام سیاسی به رسمیت شناخته شود یعنی ادراک هویت‌های جدید توأم با احساس مسئولیت که از طرف نظام سیاسی به رسمیت شناخته شود. این هویت‌ها اگر منجر به شکل‌دهی نظام سیاسی نشود و یا وجود آنها را نظام سیاسی به رسمیت نشناسد منظور ما برآورده نخواهد شد. هویت‌هایی که امروز با آن مواجه

هستیم این سه ویژگی را دارند یعنی هویت از جنس آگاهی هستند و احساس مسئولیت به وجود می‌آورند و رسمیت از طرف نظام سیاسی دارند. این نظام سیاسی را مردم سالاری تعریف میکنیم.

دکتر فتح‌اللهی ویژگی عمومی علوم انسانی را عبارت از این میدانده، «پذیرفتن تکثر دیدگاه‌ها و رسمیت دادن به آنها». علوم انسانی نمی‌تواند به یک دیدگاه محکم بایستد و نپذیرد که دیدگاه‌های معارض دیگری باشد که هر کدام ارزش خودش را دارد. پس تکثر دیدگاه‌ها را باید بپذیریم و به رسمیت بشناسیم که با این پذیرش دیدگاه‌ها علوم انسانی تحقق پیدا می‌کند. بنابر این علوم انسانی‌های متعدد ممکن است وجود داشته باشد. علوم انسانی نمی‌تواند یک وصف داشته باشد و بقیه علوم انسانی نیست. البته همه آنها می‌توانند در کنار هم همزیستی داشته باشند یعنی نوعی وحدت در عین کثرت در مجموعه علوم انسانی می‌توان قائل شد.

طرح جامع اعتلای علوم انسانی معطوف به پیشرفت کشور و «ارتباط علوم انسانی، تولید و صنعت»

نشست تخصصی طرح جامع اعتلای علوم انسانی معطوف به پیشرفت کشور در نخستین همایش ملی «ارتباط علوم انسانی، تولید و صنعت» در یکشنبه ۱۳۹۷/۱۲/۵ در سالن اندیشگاه سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران برگزار شد. در این نشست تخصصی ابتدا آقای دکتر یحیی فوزی، استاد علوم سیاسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و جانشین رئیس پژوهشگاه در طرح جامع اعتلاء و رئیس دبیرخانه طرح درباره مشخصات و جایگاه طرح جامع اعتلاء نکاتی بیان کردند و در ادامه ارتباط این طرح با پیشرفت کشور و مقوله تولید و صنعت را برشمردند. در ادامه هریک از مدیران کارگروه های تخصصی طرح جامع اعتلاء ارتباط حوزه های تخصصی مربوطه را با موضوع تولید و صنعت مورد بررسی و تحلیل قرار دادند. آقای دکتر مهدی معین زاده، استادیار فلسفه علم پژوهشگاه و رئیس کارگروه تخصصی مبانی نظری علوم انسانی، آقای دکتر علیرضا ملایی توانی، دانشیار علوم تاریخی و رئیس کارگروه تخصصی تاریخ و بازاندیشی انتقادی علوم انسانی، آقای دکتر عبدالرحمن حسنی فر، استادیار علوم سیاسی و رئیس کارگروه تخصصی کاربست مسائل علوم انسانی؛ آقای دکتر عباس خلجی، استادیار علوم سیاسی و رئیس کارگروه تخصصی علوم انسانی، مسائل، نیازها و چالش های جامعه به ترتیب هریک درباره محورهای تخصصی مربوطه از جمله مبانی نظری علوم انسانی و مقوله صنعت؛ تاریخ و نگاه انتقادی به تحولات طی شده در طول تاریخ در ارتباط با علوم انسانی و تولید و صنعت؛ ارتباط کاربستی علوم انسانی و دو ساحت مورد اشاره و همچنین مسائل و نیازهای جامعه و وضعیت تولید و صنعت در ایران و راهکارهای برآمده از علوم انسانی برای حل برخی مسائل این حوزه مطالبی بیان کردند.



گزارش‌های راهبردی

گزارشهای راهبردی به دو صورت به دبیرخانه طرح اعتلا ارائه شده است.
۱- گزارش راهبردی که مستقیماً از کارگروه چهارم بر اساس تحقیقات به عمل آمده تدوین شده است با عنوانهای زیر:

- بررسی فرصتها و تهدیدات شبکه‌های اجتماعی مجازی و تاثیر آنبر امنیت اجتماعی و ارائه راهبردها
 - الگوی علمی و معرفی شاخص‌های تعیین‌کننده، نرخ بیکاری در کشور (با تمرکز بر مرکز آمار)
 - تحلیل هیدرو هژمونیک خشونت و عوارض اجتماعی کم آبی در ایران امروز
 - بررسی تاثیرات اشتغال و بیکاری بر امنیت اجتماعی
 - جایگاه نرخ تورم مصرف کننده در نظام آماری کشور
 - بررسی روند شاخصهای ساختمان و مسکن و تاثیر آن بر امنیت اقتصادی جامعه ایران
 - ریزگردها و پیامدهای آن بر امنیت ملی ایران
 - رویکردی به تصمیم سازی رژیم های حکمرانی آب در وقایع حدی؛ نمونه موردی سیل فروردین ۹۸
 - تبعات تحریم ها بر امنیت اقتصادی جامعه ایران
 - شناخت و بررسی پیچیدگی، انباشت و تراکم بحرانها در ایران و مدیریت آنها
 - روند شاخص های جمعیتی از دیدگاه ملی
 - قدرت هوشمند آمریکا و نحوه مواجهه جمهوری اسلامی ایران با آن
 - راهبردهای قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در دیپلماسی چندجانبه
- ۲- گزارش راهبردی مستخرج از طرحهای پایان یافته

بررسی فرصت‌ها و تهدیدات شبکه‌های اجتماعی مجازی و تاثیر آن بر امنیت اجتماعی و ارائه راهبردها گروه مطالعات راهبردی

چکیده

گزارش راهبردی حاضر مستخرج از طرح تحقیقاتی «بررسی فرصت‌ها و تهدیدات شبکه‌های اجتماعی مجازی و تاثیر آن بر امنیت اجتماعی و ارائه راهبردها» در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی است. طرح یاد شده در زمره یکی از طرحهای منظومه تحقیقاتی طرح کلان ملی مطالعات امنیت اجتماعی است که با سه هدف عمده شکل گرفته است: ۱. تمهید نظریه‌پردازی (اسلامی- ایرانی) و افزایش دانش داخلی و تولید دانش بومی در حوزه امنیت اجتماعی (نظریه ایرانی اسلامی امنیت) ۲. شناخت زمینه‌ها و زیرساخت‌های امنیت اجتماعی در ایران و ۳. ارائه الگوی راهبردی برای حوزه‌های سیاست‌گذاری، اجرایی، نظام اجتماعی و جامعه برای مدیریت مؤثر امنیت اجتماعی و افزایش آن در کشور. طرح مزبور در راستای نیل به هدف دوم این طرح یعنی شناخت زمینه‌ها و زیرساخت‌های امنیت اجتماعی در ایران به اجرا درآمده است. در این تحقیق به تهدیدات و فرصتهای برآمده از ظهور و گسترش شبکه‌های اجتماعی مجازی در ایران پرداخته شده و راهکارها و راهبردهایی به منظور سیاستگذاری در این زمینه ارائه شده است. و سؤال اساسی مطرح شده این است: شبکه‌های اجتماعی چه هستند و تا چه حدی بر امنیت جامعه تأثیر گذارند؟ برای پاسخ به این سؤال، بحث حاضر که برگرفته از نتایج سه- چهار پژوهش پیرامون موضوع مورد نظر است، شکل گرفته است. گزارش راهبردی «بررسی فرصت‌ها و تهدیدات شبکه‌های اجتماعی مجازی و تاثیر آن بر امنیت اجتماعی و ارائه راهبردها»، که در ادامه می‌آید، چکیده‌ای از تحقیق مزبور را به صورت هدفمند و با رویکردی سیاستگذارانه ارائه می‌کند.

الگوی علمی و معرفی شاخص‌های تعیین‌کننده نرخ بیکاری در کشور (با تمرکز بر مرکز آمار) گروه مطالعات راهبردی

چکیده

روند رو به رشد افزایش جمعیت در سن کار باعث شده تا بیکاری به یکی از معضلات اساسی و ملی تبدیل گردد. همچنین جوانان برای هر کشوری باعث رشد تولید و اقتصاد هستند و به عنوان سرمایه ملی به حساب می‌آیند. اهمیت پرداختن به امر اشتغال در کشوری مانند ایران که برابر آمار رسمی، بیش از یک سوم جمعیت آن را جوانان تشکیل می‌دهند، و دسترسی به اشتغال مناسب مهمترین دغدغه جوانان است، و بعلاوه بخش عمده‌ای از آنان در آستانه ازدواج و تشکیل زندگی مستقل قرار دارند، نمود بیشتری پیدا می‌کند. دولت در سالهای اخیر گامهایی اساسی برای ایجاد فرصت‌های شغلی و کاهش نرخ بیکاری و بهبود وضعیت شاغلین داشته است. با این حال فاصله‌ی زیادی تا رسیدن به وضعیت مناسب در کشور باقی مانده است. عدم اعمال سیاست‌های درست در سالهای گذشته نیز بر این شرایط نامناسب دامن زده است.

به عقیده برخی از تحلیل‌گران و محققان عامل اصلی ۷۰ درصد از نا‌هنجاری‌های جامعه ناشی از بیکاری است، زیرا اشتغال می‌تواند از بروز بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی جلوگیری کند.

طرح آمارگیری نیروی کار در ایران به صورت انحصاری و توسط مرکز آمار ایران بر اساس نیاز برنامه‌ریزان و با هدف محاسبه شاخص‌های بازار کار، مانند ساختار جمعیت، جمعیت فعال، جمعیت غیر فعال، نرخ مشارکت اقتصادی، نرخ اشتغال، نرخ بیکاری و تغییرات آنها طراحی شده است. معیاری در شاخص‌سازی است که باید ابتدا روند تحولات بررسی گردد،

سپس کیفیت مشخص شود. مرکز آمار ایران ۱۲ سال است با استانداردهای سازمان بین المللی کار^۱ کار می کند.

نمونه گیری به روش «نمونه گیری چرخشی»^۲ انجام شده است. برای نمونه گیری ابتدا کشور را همگن کرده، سپس یک نمونه از این جمعیت انتخاب می کنند که هر شاخصی که از این نمونه بگیرید با سرشماری از کشور یکسان باشد. به عنوان نمونه نسبت جنسی جمعیت نمونه با نسبت جنسی کل کشور بخواند. ۶۰ هزار خانواده (جمعیت تقریبی ۲۰۰ هزار نفر) از حدود ۲۴ میلیون خانواده انتخاب، و افراد بالای ۱۰ سال، هر فصل (۳ ماه یک بار) آمار گیری می شوند. خطوط نزدیک به هم در نمودار ها و سازگاری نمودار ها با یکدیگر، طی ۱۲ سال، نشان می دهد آمار گیری ها بصورت کلان خیلی دقیق است. اختلاف نمونه گیری با سرشماری سال ۹۵ تنها ۰/۳ درصد بوده است، که به این نتیجه ی دقیق، معجزه نمونه گیری گفته می شود. جمعیت نمونه گیری در ایران نسبت به کشورهای دیگر بیشتر است و این دلیل فشار های سیاسی و اختلافات سیاسی در کشور است که نیاز به دقت بالای اندازه گیری دارد. آمریکا با ۳۰۰ میلیون جمعیت، جمعیت نمونه گیری ای برابر با ۷۰۰۰۰ خانوار دارد. اما در کشورمان با ۸۰ میلیون جمعیت ۶۰ هزار خانوار نمونه گیری میکنیم که دقت کار را بالا می برد. (ضریب جینی را با ۳۰ هزار خانوار و نرخ بیکاری را با ۶۰ هزار خانوار اندازه می گیرند). در این گزارش نمودار های تهیه شده طی سال های اخیر در حوزه شاخص های بازار کار به تفصیل بیان می گردد.

-
1. ILO:International Labour Organization
 2. Rotation Sampling

تحلیل هیدرو هژمونیک خشونت و عوارض اجتماعی کم آبی در ایران امروز گروه مطالعات راهبردی

چکیده

منابع آب در هر زمانی مورد توجه جوامع بشری بوده است. اما در دوره معاصر سیطره بیشتر بر آب، به منزله قدرت بیشتر تلقی می‌گردد. از سویی با توجه به افزایش جمعیت، این موضوع نزد دولتها و حکومت‌های مختلف روز به‌روز در حال جدیتر شدن است. از نمونه‌های این موضوع میتوان به تلاش‌های روز افزون ایران و کشورهای همسایه مانند ترکیه، عراق و سوریه، جهت ساخت سدهای عظیم روی رودخانه‌هایشان، به‌منظور ذخیره بیشتر منابع آبشاره نمود. چنین وضعیتی در نواحیای که بارش سالانه کمی دارند، حائز اهمیت بیشتر و در واقع به نوعی سعی در جهت جبران کم بارشی است. میتوان گفت در اختیار داشتن آب بیشتر در یک منطقه، به‌معنی کشاورزی بیشتر و بهتر بوده‌که نتیجه آن افزایش امنیت غذایی در آن ناحیه است. اما باید بگوییم ایجاد سدها در بالادست رودخانه‌ها سبب کاهش جریان در پاییندست میشود. نتیجه این وضعیت کم آبی در مناطق پاییندست و مشکلاتی نظیر خشکسالی، گردوغبار و همچنین بحرانه‌های اجتماعی مانند مهاجرت، فقر و بیکاری و درنهایت اختلال در امنیت اجتماعی خواهد بود. بنابراین کم آبی، مجموعه‌ای از مسائل و معضلات را به‌صورت پی در پی به‌وجود می‌آورد که این امر ضرورت هرچه بیشتر مطالعه و تأمل در خصوص این موضوع را آشکار می‌سازد. در این راستا هیدروپلیتیک به‌عنوان علمی جدید و چندرشته‌ای به بررسی توأمان مشکلات سیاسی و قضایی و همین‌طور جنبه‌های فنی مرتبط با منابع آبی، در کشورهای واقع در یک حوضه آبریز پرداخته و به‌دنبال راه‌حلهای قانونی برای حل این مشکلات می‌گردد. در بحث حاضر با استفاده از علم هیدروپلیتیک پیرامون، حوضه‌های آبریز

منطقه، بین‌النهرین و تحولات آن در رابطه با کم آبی مطالبی مطرح شده و همچنین راهکارهایی نظیر مدیریت یکپارچه در حوضه آبریزها، توجه بیشتر به ماده‌نه سیاستهای کلی جمعیت و آمایش سرزمین توضیح داده شده‌اند.

بررسی تاثیرات اشتغال و بیکاری بر امنیت اجتماعی گروه مطالعات راهبردی

چکیده

معضلات اجتماعی عموماً در هر جامعه‌ای به طور درهم تنیده اتفاق می‌افتد و لذا تحلیل آنها نیز نه مستقلاً بلکه بر اساس تاثیر و تاثرات ایجاد شده بر یکدیگر، صورت می‌پذیرد. به عنوان نمونه مسائلی از جنس اجتماعی و اقتصادی به شدت بر یکدیگر تاثیر گذار هستند. یکی از مسائل اقتصادی موثر بر جامعه، موضوع بیکاری است که می‌توان گفت به خدشه دار شدن حوزه امنیت عمومی و ملی منجر می‌گردد. به همین خاطر حقوق دانان از زاویه جرم نیز به مباحث اقتصادی نگرینسته و اقتصاد جرم از موضوعات مورد بررسی در پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس می‌باشد مسئله اشتغال و بیکاری، از آن جهت که عمده جمعیت کشور جوان هستند، از جمله مباحثی است که بایستی توجه وافری به آن مبذول داشت. توجه به آمار و ارقام رسمی، می‌تواند در ترسیم دورنمایی از این موضوع یاری دهنده باشد به گونه‌ای که تحلیل مولفه‌های معضلات اجتماعی حاصل از بیکاری، منوط به مراجعه به این آمار می‌باشد. به طور کلی آمار نشان می‌دهد کشور ما در حال حاضر پنجره جمعیتی خود را تجربه می‌کند. منظور از پنجره جمعیتی آن است که دوسوم جمعیت، در سن بازار کار و فعالیت هستند. بنابراین باید بتوان از این فرصت طلایی استفاده نمود. در غیر این صورت امکان تبدیل شدن این فرصت به تهدید جدی وجود دارد. کشورهایی همانند آلمان، ژاپن و روسیه نیز توانسته‌اند از پنجره جمعیتی خود حداکثر بهره را ببرند. در همین راستا، توجه به آمار و ارقام رسمی، می‌تواند در ترسیم دورنمایی از موضوع اشتغال و بیکاری یاری دهنده باشد. بنابراین به منظور تحلیل و بررسی بهتر و دقیق تر بایستی

به این آمار مراجعه نمود. در نشست «بررسی تاثیرات اشتغال و بیکاری بر امنیت اجتماعی» ابتدا آمار رسمی اشتغال، بیکاری، جمعیت، دانشجویان، فارغ التحصیلان و مورد مشاهده قرار گرفته و سپس به تجزیه و تحلیل مسائل اجتماعی پیش آمده پرداخته می شود. محورهای اجتماعی که در این رابطه، مورد توجه قرار می گیرند عبارتند از: مسئله دلسردشگی، بالا رفتن سطح تحصیلات بیکاران، هویت اجتماعی بیکاران، فساد اخلاقی و مالی و شاخص فلاکت.

بررسی روند شاخص‌های ساختمان و مسکن و تاثیر آن بر امنیت اقتصادی جامعه ایران

ر حال حاضر تهیه مسکن یکی از مسائل اساسی جامعه به شمار می‌رود؛ به طوری که اغلب خانواده‌ها را درگیر نموده است. از همین رو بررسی معضلات مربوطه و تاثیرات آنها بر امنیت اجتماعی و در سطوح بالاتر امنیت ملی، بر اساس شاخص‌ها و اطلاعات موجود، بسیار ضرورت دارد. این بررسی‌ها از جوانب مختلف قابل توجه است: آمار و ارقام مربوط به معاملات؛ آمار ساخت و ساز و مقاوم سازی؛ و شاخص‌های مختلف در بخش مسکن جداول و نمودارها نشان دهنده‌ی آن هستند که در سال‌های اخیر خرید و فروش مسکن از سال ۱۳۹۲ در وضعیت رکود وجود داشته، به گونه‌ای که حتی رشد قیمت از نرخ تورم پایین‌تر بوده است. اما اجاره بها برخلاف خرید و فروش، هیچ‌گاه کاهش نیافته است و همواره میزان رشد بالای خود را حفظ نموده است. تعیین میزان اجاره براساس نرخ سود بانکی، از عوامل مهم این افزایش بی‌رویه است. اطلاعات مربوط به مصالح ساختمانی نیز نشان می‌دهد رشد قیمت‌ها در زمان رکود هم متوقف نشده و با شتاب زیاد ادامه داشته است. به همین دلیل در زمان رکود باز هم ضرر زیادی بر بازار مسکن وارد آمده است. از نظر شاخص‌های مختلف نیز آمار گویای آن است که به طور کلی بازار مربوط به مسکن، اعم از کالا و خدمات، از رکود اقتصادی تاثیر زیادی پذیرفته است. با این وجود هزینه‌های این بخش در سبد هزینه‌های خانوار همواره رو به افزایش بوده است. از سویی آمار مساکن خالی نشان می‌دهد به طور کلی توزیع مسکن در دهه‌های اخیر به صورت عادلانه صورت نگرفته است. بر اساس تحلیل آمار کلی می‌توان دریافت متأسفانه در زمینه‌ی مسکن و ساخت و ساز، سیاست‌گذاری‌های کنترل‌کننده، قاطعانه و متناسب با شرایط اقلیمی

و منطقه ای وجود ندارد و یا در صورت وجود موفق عمل نکرده است. به همین علت برهم خوردن تعادل در بازار و انباشت سرمایه در این حوزه، کاملاً مشهود بوده و مشکلات عدیده ی امنیتی را نیز برای جامعه پدید آورده است.

در این مطالعه مسئله ی اصلی آن است که مرزی برای شاخص های مختلف در بخش مسکن تعیین شود تا چنانچه وضعیت جامعه از این مرز عبور نمود، به عنوان خط قرمز در مسائل امنیتی تلقی گردد؛ به طوری که بتوان بر اساس این شاخص ها از وقوع اتفاقات و بحران های اجتماعی اجتناب نمود. شاخص هایی که برای این

مسئله می توان در نظر گرفت عبارتند از: نرخ رشد قیمت مسکن، نرخ رشد قیمت اجاره نشینی، متوسط سطح زیر بنای واحد مسکونی، واحد های مسکونی خالی از سکنه، سهم هزینه های مسکن از کل هزینه های خانوار. درعین حال در صورت بی توجهی به چنین معضلاتی و عدم چاره جویی برای حل بحران ها، قطعاً چالش های امنیتی بسیار وخیم تری پیش رو خواهند بود که مواجهه با آنها از پیشگیری به مراتب سخت تر است.

جایگاه نرخ تورم مصرف کننده در نظام آماری کشور

چکیده

مرکز آمار ایران، بر طبق قوانین و مقررات، مسئولیت رسمی تهیه و اعلام آمار مربوط به جزئیات تورم و رشد اقتصادی را بر عهده دارد. همزمان ملاحظه می شود که بانک مرکزی نیز چنین آمارهایی را منتشر می کند. البته تفاوت میان روند این دو آمار اعلامی چندان قابل توجه نیست؛ اما مسئله ی اساسی آن است که دیدگاه و باورهای مردمی از رویدادهای بازار و وضعیت اقتصادی جامعه، با چنین آماری تفاوت دارد.

بررسی ضوابط و قواعد آمارگیری شاخص های اقتصادی، نشان از استاندارد بودن رویه ی مرکز آمار در ارائه ی آمار بخش اقتصادی می دهد. همچنین بر طبق گفته ی معاونت اقتصادی این سازمان، به منظور تامین قابلیت اتکایی اعداد و ارقام مورد استفاده، این مرکز تیم آمارگیری و کارشناسی گسترده ای را متشکل از افراد خبره در نظر گرفته است؛ به طوری که این افراد به طور منظم به مراکز خرید مشخصی مراجعه نموده، و قیمت های اقلام مورد نظر خود را در تمامی استان های کشور (هم مناطق شهری و هم روستایی) با لحاظ نمودن کیفیت ثابت کالاهای مورد بررسی، به دست می آورند. لذا می توان نسبت به دقت و صحت آمار اعلامی، اطمینان حاصل نمود. و به منظور روشن شدن بیشتر مسئله بایستی از جوانب دیگری به موضوع نگاه کرد.

بر طبق نتایج حاصل شده از این مطالعه، بررسی این مسئله جوانب مختلفی دارد: نازل بودن سطح آگاهی عمومی جامعه در درک آمار رسمی، عدم همکاری و توجه رسانه ها در این زمینه برای بالا بردن سطح آگاهی مردم و کیفیت اطلاع رسانی، متنوع و متعدد بودن انواع آمارهای تورمی مانند تورم ماهانه، سالانه و نقطه ای، عدم توجه به میانگین گیری در آمار

تورمی با توجه به سطوح جغرافیایی، دهک ها و اقلام مصرفی در سبد کالا، عدم تاثیر مستقیم افزایش نرخ ارز بر تورم، بی توجهی به موقعیت های فصلی و زمانی در ارائه ی آمار تورم و

بر این اساس به نظر می رسد مورد توجه قرار دادن مجموعه عواملی که اسباب بی اعتمادی عمومی را فراهم می کند، و همین طور ارائه ی راهکارهایی به منظور بازسازی این اعتماد، بسیار ضروری است. زیرا در غیر این صورت این دلایل عواقب بسیار نگران کننده ای بر اعتماد عمومی مردم جامعه، سرمایه ی اجتماعی و نهایتاً امنیت ملی و اجتماعی، برجا خواهد گذاشت.

ریزگردها و پیامدهای آن بر امنیت ملی ایران

چکیده

مسائل زیست محیطی در دهه‌های اخیر، توجه بین‌المللی را به سوی خود معطوف نموده است. این گونه مسائل، که مبنای آنها ناشی از دگرگونی‌های سبک معیشت و رویکرد جدید انسان نسبت به طبیعت است، طی سال‌های اخیر، سبب تغییرات جوی و به تبع آن چالش‌های زیست‌محیطی و نهایتاً منجر به برخورد‌های گسترده بین ذینفعان مختلف چه در حوزه منطقه‌ای میان دولت‌ها، و چه در حوزه داخلی میان روستاها و مناطق شهری شده است. یکی از این مسائل، مسئله گردوغبار و پدیده ریزگردها است. در کشور ما نیز مسئله گردوغبار از پر اهمیت ترین معضلات زیست محیطی است که در سال‌های اخیر مشکلاتی را برای هموطنانمان به همراه داشته است. طیفی از مسائل شامل نابودی پوشش گیاهی حاصلخیز، نابودی بخش کشاورزی و کاهش منابع آبی و بالاخره معضلات اجتماعی و فرهنگی و ... بخشی از نگرانی‌های حال حاضر و به شکل عمیق تر در آینده هستند. مسلماً یک برنامه ی آینده نگرا نه، می تواند مشکلاتی را که این ریزگردها خواهند داشت، نمایان سازد.

در بحث پیش رو، ابتدا به شناسایی ریزگردها، منشأ و دلیل به وجود آمدن آنها پرداخته می شود. سدسازی های بی رویه، بی برنامه فاقد پشتوانه ی منطقی کشورهای منطقه و مدیریت ضعیف منابع آبی در داخل، از دلایل عمده این معضل هستند. در این میان مهم ترین مسأله آن است که گردوغبار در ایران عمدتاً از خارج از کشور و بیشتر از سمت مرزهای غربی وارد می شوند. در مرحله ی بعدی معضلات اجتماعی ناشی از این پدیده، که امنیت ملی را تهدید می کند، مورد بررسی قرار می گیرد. نهایتاً با توجه به برون مرزی بودن منشأ گردوغبار، ملاحظات و راهبردها که بیش از هر چیز بر مذاکره و تفاهم های بین المللی به خصوص با کشورهای همسایه تاکید دارد، مطرح می گردد.

«رویکردی به تصمیم‌سازی رژیم‌های حکمرانی آب در وقایع حدی؛ نمونه موردی سیل فروردین ۹۸»

چکیده:

مسائل آب ایران چندین دهه است در مدیریت آب نمود یافته است و عمدتاً تبدیل به مناقشات و تضادهای اجتماعی و بین بخشی شده‌اند. سرعت تغییر مسایل آب باعث شده است که راه حل های تصمیم سازان همواره از مسایل عقب بوده و بر پیچیدگی آن بیفزاید. زیرا به موازات توسعه تکنولوژی، راه حل‌های میان بر تکنولوژی محور که به مهندسی ترجمه می شود به عنوان راه حل مسائل و بحرانهای آبی بیشتر نقش ایفا مینماید؛ به طوری که بررسی مسائل از ابعاد و زوایای دیگر را مدفون و یا کم رنگ کرده‌اند. اینجا درباره کم رنگ شدن نقش علوم انسانی در تحلیل مسائل آب و از کمکی که این علوم میتواند در زمینه حکمرانی سیاستگذاری، آینده‌پژوهی، مدیریت، تدوین راهبرد، برنامه‌ریزی و ... بکند، غفلت شده- است.

تقریباً تمامی پهنه‌ایران برای مدت یک دهه تا سال گذشته (تا سال ۱۳۹۷) با خشکسالی آخر الزمانی دست و پنجه نرم می کرد و تصمیمات نظام حکمرانی آب ایران با این واقعه حدی گره خورده بود. به فاصله کوتاهی طبیعت به طرف دیگر وقایع حدی جهش کرد و سیلاب گستردهای ایران را در بر گرفت. آنچه که از خود سیلاب اهمیت بیشتری دارد مطالعه تصمیمات با زاویه دید غیر مهندسی از دید اجتماعی و حتی روانشناسانه است. اینکه چرا تصمیمات در حین خشکسالی هیچ توجهی به طرف دیگر طیف وقایع حدی و احتمال وقوع آن ندارد و حافظه کوتاه مدت او بر تصمیمات بلند مدت غلبه دارد. تا پیش از چنین اتفاقاتی، کشور تا مدت‌ها درگیر معضل کم آبی بود؛ به طوری که تمام سیاست ها و تصمیم گیری ها بر خشکسالی متمرکز بودند. اما سیلاب های اخیر

در کشور نشان داد تصمیم سازی و اجرای سیاستهای مدیریت بحران سیلاب، مسأله ای به مراتب بدخیم تر از مدیریت خشکسالی است. اگر حکمرانی آب را به مجموعه نظامهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فنی کشور تعبیر کنیم، بررسی تصمیمات این نظامها در حکمرانی آب، یکی از مباحثی است که مطالعه پیرامون آن می تواند به کاهش خطاهای مدیریت مسائل آب کمک کند. کاستی هایی مدیریتی نظیر مدیریت از بالا به پایین، اجرای «مأموریت هیدرولیکی» باتاکید مستمر بر راهکارهای جبران کمبود آب، تضادهای اهداف و ساختارها، تعارض مطالبات و منافع، تضادهای درون و بین سازمانی، رویکرد تکلیفی و ضرب الاجلی به مسائل و ... مدنظر قرار گرفته و در جهت مدیریت راهحلهاسیاستگذاری شود. در این رویکرد اصلاحی استاندارد گرایی صرف جای خود را به طیفی از ارزشها و نرمها می دهد تا مدیریت آب از جایگاه اقتصاد-محور به جایگاه ارزش-محور ارتقاء یابد. در این جهت راه حل کلی و بسیار موثری که برای حل مناقشات و مسائل آبی پیشنهاد می شود دیپلماسی و گفت و گو است. درواقع جواب مذاکره است باید بدنبال تعریف مشترک مسائل بود. راه حلها از دل گفتگو های ذی نفعان خارج می شود تا با استخراج ارزشهای طرفین، مناقشات کاهش و ارزشها شفافتر شوند. در این صورت به طور مسلم مدیریت آبی را می توان به صورت رویکردهای متنوع تر و مفیدتری نظیر بهره برداری از متغیرهای اقتصادی، سیاسی، تکنیکی و فنی، فرآیندهای اجتماعی، دخیل نمودن بازیگران مختلف و نهادها، پیگیری کرد.

تبعات تحریم ها بر امنیت اقتصادی جامعه ایران

چکیده:

در دهه ی ۹۰، نظام جمهوری اسلامی شاهد دو بحران اقتصادی در اثر وضع تحریم های خارجی بوده است. یکی در سال های ۹۰ و ۹۱ به وقوع پیوسته و دیگری از اواخر سال ۹۶ آغاز شده است و در نیمه اول سال ۹۷ به نقطه ی اوج خود رسید. بحران اول شتاب کمتری داشت و اتفاق آخر آن افزایش قیمت بورس بوده است؛ نهایتاً نیز با روی کار آمدن دولت یازدهم و شروع مذاکرات دور جدید با آمریکا، به پایان رسید. اما بحران دوم سریعتر به وقوع پیوست. آنچه در این بحران ها موجب آشوب و برهم خوردن امنیت و آرامش در جامعه شده، کاهش ارزش پول ملی در برابر دلار است. چنین اتفاقی در اثر وابستگی شدید نظام اقتصادی به ارز، پدید آمده و چالش ها و مشکلات زیادی را ایجاد نموده است.

از سوی دیگر در اثر عدم نظارت به هنگام بر بازار از طرف مسئولین دولتی و همچنین سیستم نظارتی، روند سوداگری و سوءاستفاده از خلأ قانونی در زمینه کنترل بازار، بیش از هر زمان دیگری شتاب یافته است. تصمیمات نابه جای دولت نظیر افزایش نرخ سود بانکی، اعلام دلار ۴۲۰۰ تومانی، بازار ثانویه ارز، یارانه ارزی برای مسافرت های خارجی، خلق نقدینگی بیش از حد و مزید بر علت شده است.

اما کارشناسان معتقدند چنانچه مدیریت صحیح و به موقع و تصمیمات درستی از سوی دست اندرکاران صورت می گرفت، همین سازوکار اقتصادی به شدت وابسته به ارز خارجی نیز تا حد بسیار زیادی می تواند بر مشکلات حاصل از تحریم ها فائق آید. تصمیماتی که دولت می تواند جهت سامان دهی سریعتر بازار ترتیب دهد عبارتند از: آزادسازی بازار ارز، کاهش اثرات تورمی حاصل از آزادسازی ارز به وسیله تصمیماتی نظیر یارانه به دهک های پایین و ارائه کالاهای ضروری، توجه بیشتر به نظام مالیات و

بهره برداری بیش از پیش از این ظرفیت، جلوگیری از خروج سپرده های بانکی، ملی کردن واردات کالاهای اساسی، جلوگیری از خروج ارز از کشور و ... در کنار چنین اقداماتی، توجه به وضعیت سیاسی و اجتماعی موجود در ساختار نظام که بر سیستم اقتصادی تاثیر می گذارد، و همچنین نگاه کل گرایانه و تحلیل و ارزیابی دقیق در این زمینه، بسیار اهمیت دارد.

روند شاخص‌های جمعیتی از دیدگاه امنیت ملی

چکیده:

آمارها و اطلاعات در سالهای مختلف و شاخص‌های سنجش و ارزیابی بمنظور شناساندن وضعیت جامعه و پیش‌بینی و آینده‌نگری شاخصهای مختلف و به منظور شناساندن وضعیت جامعه همواره مورد نیاز بوده است. یکی از این حیطه‌ها، آمارهای مربوط به داده‌های جمعیتی یک کشور هستند که می‌توانند نشان دهنده‌ی تاثیرات قابل ملاحظه‌ی ساختار جمعیت بر امنیت ملی و اجتماعی باشند. به این منظور در این پژوهش رابطه میان آمار و داده‌ها و شاخص‌هایی نظیر میزان رشد جمعیت، میزان ازدواج و طلاق، مولید و باروری، بعد خانوار و...، تاثیر سطح فرهنگ و اقتصاد جوانان بر فرزندآوری، توازن رشد جمعیت در سطح کشور و شاخص‌های دیگر با موضوع امنیت ملی و جامعه مورد مطالعه قرار گرفته است. بر این اساس نیاز برای ایجاد حدودی مشخص در حوزه‌ی آمار برای اعلام حالت فوق العاده و ورود به حوزه‌ی امنیت ملی و اجتماعی ضروری به نظر می‌رسد. در این صورت می‌توان گفت با مراجعه به این اطلاعات مسلماً می‌توان با دقت بیشتری برای تدوین راهبردها و سیاست‌های جمعیتی قدم برداشت.

نهایتاً نتیجه آن است که فرصت حدوداً ۲۵ تا ۳۰ ساله‌ای برای ممانعت از بحران کاهش سرمایه انسانی در جمعیت جامعه‌ی ایران وجود دارد و لازم است به صورت دقیق تر و با سرعت بیشتر، بر اساس واقعیات و همراه عقلانیت در این مسیر قدم برداشت و تصمیماتی را به دور از افراط و تفریط اتخاذ نمود.

قدرت هوشمند آمریکا و نحوه مواجهه جمهوری اسلامی ایران با آن

چکیده:

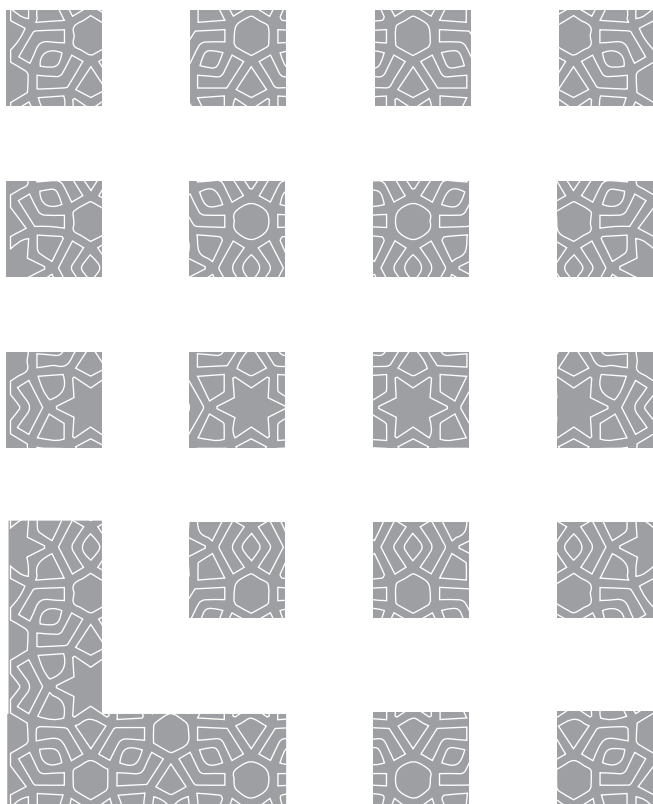
یکی از انواع قدرت در عرصه ی سیاست های داخلی و خارجی، قدرت هوشمند است. این مفهوم در ادامه ی قدرت نرم در حال کشف و بروز بوده و درواقع به عنوان یکی از راهکارهای اصولی در عرصه های بین المللی، توسط کشورهای توسعه یافته و قدرتمند به تازگی مورد استفاده قرار می گیرد. برای بهره بردن از قدرت هوشمند، به کارگیری هردو جنبه ی نرم و سخت قدرت ضرورت دارد. مفاهیمی چون توسعه و جهانی شدن و همچنین درنظر گرفتن منافعی برای طرف مقابل، در شکل دهی قدرت هوشمند تاثیر گذار هستند. درواقع آن چه قدرت از نوع هوشمند را از سایر انواع آن متمایز می کند، زایش و بازتولید قدرت در آن است. در صورتی که عناصری در درون قدرت (نوع سخت و نرم آن) وجود دارد که هرچه به اوج نزدیکتر شوند، موجبات سرنگونی و سستی خود را فراهم می نماید. این پدیده که ناآگاهانه توسط صاحبان آن تقویت می شود، پدیده «لعنت قدرت» نام دارد. در حال حاضر قدرت های بزرگ در دنیا همانند آمریکا، با استفاده از قدرت هوشمند و همچنین ابعادی نظیر توسعه، جهانی شدن و ارمغان دموکراسی برای کلیه کشورهای دنیا، اهداف خود را دنبال می کنند و در تلاش هستند تا خود را در جایگاه برتر قرار داده و در جهت پیشبرد اهداف خود حرکت کنند. گرچه با ریاست جمهوری دونالد ترامپ، این روند در آمریکا کمی افول پیدا کرده است ولی باز هم رگه هایی از این بهره برداری مشاهده می شود. بنابراین به منظور مقابله با استکبار و تحقق اهداف انقلاب اسلامی امام خمینی (ره)، سیاست گذاری و برنامه ریزی های مدون برای مقابله با این نوع از سلطه ی نوین بسیار ضروری است و لذا مطالعه و شناخت دقیق و عمیق اهمیت ویژه ای دارد.

راهبردهای قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در دیپلماسی چندجانبه

چکیده:

در صدهای اخیر با ایجاد سازمان های بین المللی، دیپلماسی چندجانبه نقش موثرتری را در وقایع جهانی ایفا نموده است. دیپلماسی چندجانبه عبارت است از ارتباط دیپلماتیک با سازمان های بین المللی و همچنین گروهی از کشورها، در قالب تعریف شده. یکی از ابعاد این تاثیرگذاری به کارگیری قدرت نرم است به گونه ای که کشورها قادر خواهند بود با به کارگیری آن به طور مناسب تر در جهت منافع خود تلاش نمایند. به همین منظور اهدافی را که در راستای آرمان های انقلاب اسلامی می توان برای قدرت نرم در دیپلماسی چندجانبه متصور شد به این ترتیب است: ۱- ایجاد اصلاحات و تغییرات در ساختار و اهداف غیرعادلانه سازمان های بین المللی ۲- خنثی سازی اقداماتی از جنس قدرت نرم دشمن در حوزه دیپلماسی ۳- تلاش برای اثرگذاری در تبیین مواضع، با هدف ایجاد اصلاح تصمیم گیری ها ۴- اعمال نظرات مبتنی بر مواضع جمهوری اسلامی ۵- اقدام در جهت قطعنامه هایی در راستای منافع ملی ۶- ارائه قطعنامه های مستلزم ریزنی. نکته حائز اهمیت این است که مهم ترین عامل موفقیت در به کارگیری قدرت نرم در حوزه دیپلماسی چندجانبه، هماهنگی کامل نماینده با بالاترین مسئولان کشور خودش و متقابلاً حمایت قاطع آنها از او است. از سوی دیگر بهره برداری از سوابق دیپلمات های کهنه کار کمک موثری را در پیشبرد این نوع از دیپلماسی می نماید. به همین منظور بایستی روش هایی را در جهت قرار دادن این تجارب در چهارچوب علمی و نظری و انتقال آنها به نخبگان و دانشجویان، به کار برد. همچنین به نظر می رسد در این حیطه هیچ چیز بهتر از وحدت ملی و کنار گذاشتن اختلافات علنی مسئولین نیست.

در این راستا مسئله «راهبردهای قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در دیپلماسی چندجانبه»، یکی از موضوعات کرسی «قدرت نرم-جنگ نرم» قرار گرفته و در نشست سیزدهم از این سلسله نشست ها، مورد بحث و بررسی واقع شده است.



وبسایت
طرح جامع اعتلای
علوم انسانی

طرح جامع اعتلاء علوم انسانی معطوف به پیشرفت کشور

مهم ترین اخبار



رومانی از 5 طرح پژوهشی پایان یافته طرح اعتلاء علوم انسانی معطوف به پیشرفت کشور



پیش شماره چهارم از فصلنامه اعتلای علوم انسانی معطوف به پیشرفت کشور چاپ شد



شرکت طرح اعتلاء علوم انسانی در نوزدهمین دوره نمایشگاه دستاوردهای پژوهش، فناوری و فن بازار

تایلو اعلانات



فرع اعتلای علوم و فنون انسانی معطوف به پیشرفت کشور
فرهنگستان علوم انسانی
طرح جامع اعتلاء علوم انسانی

خبر و اطلاعیه

مهم ترین اخبار

1. شرکت طرح اعتلاء علوم انسانی در نوزدهمین دوره نمایشگاه دستاوردهای پژوهش، فناوری و فن بازار
2. پیش شماره چهارم از فصلنامه اعتلای علوم انسانی معطوف به پیشرفت کشور چاپ شد
3. چاپ دومین مقاله مستخرج از طرح انجام شده در طرح جامع اعتلای علوم انسانی
4. چاپ اولین مقاله مستخرج از طرح انجام شده در طرح جامع اعتلای علوم انسانی
5. ارزشیابی انجمنی علوم انسانی، هدفهای جهانی
6. رومانی از 5 طرح پژوهشی پایان یافته طرح اعتلای علوم انسانی معطوف.

چند رسانه ای



مختور و مسائل طرح اعتلاء



چهار هدفگذاری ایران

- پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)
- وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
- فرهنگستان زبان و ادب فارسی
- معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری
- مرکز داده انصار، بزرگ آسمانی
- مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی
- مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران
- آژانسهای علمی ایران
- پژوهشگاه فود فناوری
- موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه
- شورای عالی فضای فرهنگی
- پژوهشگاه مطالعات راهبردی
- مرکز بررسیهای استراتژیک ریاست جمهوری
- پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
- بنیاد دانشمندانگاری ایران
- بنیاد ایرانشناسی
- پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی

مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور

- پژوهشگاه علوم و فناوری مطالعات ایران (ایرانداک)
- بنیاد
- انجمن جامعه علمی ایران
- مرجع انطباق و پیروزی های دانشگاهی کشور
- هئیت مدیره انجمن علمی ایران
- انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات
- انجمن علوم سیاسی ایران

مسابقات گیتی شده 12 چهره شهر چهره از ساعت 15:00 تا 17:00

پست الکترونیکی: 88614057-239

مسابقات گیتی شده 12 چهره شهر چهره از ساعت 15:00 تا 17:00

Institute for Humanities and Cult.

View larger map

طرح جامع اعتلای علوم انسانی در کنار سایت اصلی پژوهشگاه علوم انسانی، سایتی را به خود اختصاص داده است تا آخرین اخبار، گزارش‌ها، نشست‌ها، مقالات تخصصی، اطلاعیه‌های مربوط به نحوه ارسال پروپوزال‌های طرح اعتلا و سایر اطلاع‌رسانی‌ها را به اطلاع محققان برساند. این سایت محورهای و مسائل طرح اعتلا را به صورت مجزا با عناوین زیر در اختیار مراجعه‌کنندگان قرار می‌دهد.

- تجارب جهانی تحول علوم انسانی
- علوم انسانی و نهادهای اجرایی
- علوم انسانی و مهارت
- علوم انسانی و قدرت ملی
- علوم انسانی و فناوری
- علوم انسانی و دین
- علوم انسانی و پیشرفت
- علوم انسانی و جامعه